

تاریخ

معارف افغانستان

از

(۱۱۲۶ - ۱۳۷۱) هـ ش

بنیاد اندیشه
(۱۷۴۷ - ۱۹۹۲) میلادی

مؤلف: جمیل الرحمن «کامگار»

تاریخ



معارف افغانستان

اؤ

(۱۱۲۶ - ۱۳۷۱) هـ ش

(۱۷۴۷ - ۱۹۹۲) میلادی

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۲



مؤلف: جمیل الرحمن «کامگار»

AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00009452 3



مشخصات:

نام کتاب: تاریخ معارف افغانستان (۱۷۴۷ - ۱۹۹۲)

مؤلف: جلیل الرحمن «کامگار»

چاپ اول: سنبله ۱۳۷۷ ه.ش، پشاور

تیراژ: ۱۰۰۰

ناشر: مرکز نشراتی میوند، سبا کتابخانه

کمپوزر: محمد اسماعیل - نصیر لیزر کمپوز

اطاق ۱۲۴ - منزل ۲ - گل حاجی پلازه - ارباب رود

پشاور - پاکستان تیلیفون: ۴۳۸۶۱



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

فهرست عناوین

موضوع:	صفحه
تمهید	۱
تقریظ	الف
مفهوم و ارزش تعلیم از نگاه دین مبین اسلام	۱
تاریخچه مختصر معارف در افغانستان	۶
معارف افغانستان از زمان امیر شیرعلی خان تا زمان	
امان الله خان	۲۰
مدارس خصوصی	۳۳
مدارس و مکاتب رسمی	۳۷
وضع معارف از سال (۱۹۲۹ - ۱۹۷۸)	۴۴
اوضاع مکاتب مدارس و استادان	۶۰
موازنه نصاب و نظام تعلیمی این دور و تغییرات ...	۶۴
معارف کشور بعد از کودتاه شور	۷۸
تغییرات در نصاب تعلیم وضع طلاب و ...	۸۶
نظری به وضع تعلیمی افغانان در محیط هجرت	۱۰۶
فعالیت های تعلیمی حزب اسلامی افغانستان	۱۲۰
فعالیت های تعلیمی جمعیت اسلامی افغانستان	۱۲۴
فعالیت های تعلیمی اتحاد اسلامی افغانستان	۱۲۸
اوضاع مکاتب - مدارس و ...	۱۴۰
فرق بین نظام و نصاب تعلیم محیط هجرت و ...	۱۴۳
وضع تعلیم در افغانستان و مقایسه آن با ...	۱۵۴
اقدامات لازم جهت ارتقای سطح تعلیمی افغانان	۱۵۹
خلاصه و نتیجه بحث	۱۶۷

تقریظ

کتاب حاضر، زیر عنوان «تاریخ معارف در افغانستان»، مؤلفه محترم جمیل الرحمن کامگار، به بررسی گرفته شد و تا جاییکه فکرم قد داد، معترفم که اثر بر زوایا، کنه و کیف تعلیم و تربیه، اولاد کشور در همه سویه ها توأم با بیان پیشینه های تاریخی آن از عهود کهن، دوره اسلامی و متعاقباً پی ریزی بنیاد تعلیم و تربیت عصری و رسمی از عهد امیر شیرعلی خان به بعد تا دیار هجرت مبتنی بر مدارك روشنی انداخته است.

فی الواقع، ارزشمندی تدوین همچو آثار، یکی در این است که هر قدر به تعداد آن افزوده شود، نگاه های متنوعی تربیتی در آن بازتاب مییابد، زیرا هر يك از نویسنده گان مربوط، تلاش می ورزد اثرش را از نگاه به ویژه تعلیمی که نمایانگر برداشت او از مسایل اساسی تعلیم و تربیت می باشد، انشاء نمایند که بدینصورت به پژوهشگران موقعی فراهم می یابد تا مسایل را از نظر مقایسوی، ارزیابی نمایند، دیگر آنکه این کار به علاقمندان رشته، فرصت میدهد، تا پیرامون فرآورده های نظامهای تعلیمی کشور، معلومات کافی بیاندوزند و در روشنایی آن، نقش خود را در جهت گسترش بنگاه های تعلیمی و آموزشی وطن ادا نماید.

تأسیس ۱۳۹۲

آری، تربیت و رشد فکری و جسمی اولاد کشور در همه سویه ها «کودکستان، ابتدائی، ثانوی و تحصیلات عالی و مسلکی و تخصصی» از اساسی ترین نیازمندی های جامعه بخاطر بهزیستی فردی و همگانی برشمرده می شود، مسلماً اقراء جامعه بصورت فطری دارای استعدادهای (مغزهای، قابلیت سخنوری و مهارت سازندگی) که خداوند (ج) باو به ودیعه گذاشته است، میباشد. بدینوسیله است که خداوند (ج) انسان را اشرف مخلوقات خوانده است.

گفتنی است، هرگاه این نیروهای آفرینشگر انسان (مرد و زن) از تربیت

بازماند و پرورش نیابد، از انسان مستعد، بیش از موجود بی چیزی بیار نمی آید. بدینحال، تعلیم و تربیت عملیه بی در جهت رشد فکری و جسمی انسان بوده، و تکامل شخصیت «تغییر مثبت در پندار، کردار، رفتار و احساس» او را تضمین می کند. همانگونه به آدمیزاده بخواطر ادای نقشهای به درد بخور در جامعه آنچه مستلزم عصر و زمان باشد، یاری میرساند.

بتأسی از آنچه در سطور پیشین گفته آمدیم، انسان که ذاتاً ترقی پسند و تعالی جواست، همواره در جهت پرورش اندیشه، رفتار و کردار خود گام برداشته است، بگونه ای که همزمان، آنچه تسهیلات تربیتی محتمل بوده به پی ریزی حوزه های تربیتی دست اندر کار شده است.

خوشبختانه مردم ما از عهود کهن «دوره ویدی، اوستایی، گریکو باختر و گریکو بودائی» و عصر درخشان اسلامی تا اکنون به تعلیم و تربیت اولاد خود متوجه بوده و به پی ریزی تأسیسات علمی و تعلیمی به فراخور زمان، ثم به ثم پرداخته است، و تا باشد اولاد کشور از رموز علم، هنر و موازین معنوی بیگانه نماند.

به یقین، شناخت ماهیت کمی و کیفی نظامهای تربیتی وطن در راستای تاریخ، بصورت قطع، منتج به غنامندی برداشتهای ما در زمینه تعلیم و تربیت فرزندان افغان شده، بدانصورت پی می بریم که جامعه ما در کلیه ادوار تاریخ، هویت علمی و تربیتی داشته است. افزون بر آن، فهم ما در زمینه اینکه، معارف و فرهنگ ملی به نیروی دانش، و اندیشه و ابداعات و انشاء آثار دانشمندان و چیز فهمان کشور در موارد معینی سیر تکاملی خود را تا اکنون پیموده است، تکامل می یابد.

باورمندیم، کتاب تاریخ تعلیم و تربیت نگارش محترم کامگار، بازگوینده موضوعاتیست که با مطالعه آن، کما بیش توان نکات مطرح نظر تربیتی را چه در حلقات خصوصی تعلیمی و چه در عرصه حوزه های تربیتی آگهی و مبتنی بر نصاب تعلیمی در سیر زمان در آن بازیافت.

از ویژگیهای عمده، کتاب موجود، یکی آنست که مؤلف چگونگی تعلیم و تربیت را از دیدگاه اسلام با رویت آیات قرآنی و احادیث نبوی (ص) مبتنی با فرضیت آموزش و پرورش برای مرد و زن، به بررسی گرفته است. همانگونه اثر در ژرفنای اندیشه دین، ماهیت حوزه های تعلیمی کشور را در اعصار مختلف به ویژه عهد غزنویان، غوریان، کورگانیان هرات، هوتکیان، درانیان و آغاز معارف عصری و رسمی که موجد آن اعلیحضرت امیر شیرعلیخان بوده، و در زمان فرمانروایی امیر حبیب الله و عهد فرخنده، فرهنگی پسرش اعلیحضرت امان الله خان غازی و نادرشاه و ظاهرشاه و داوودخان یکایک بازگو نموده است.

در خور تذکر است که مؤلف به چگونگی تدریس و تحصیل در مکاتب و مؤسسات عالی تحصیلی در دوره چهارده ساله، حکومت کمونیستی توأم با نظر انتقادی، روشنی انداخته که اینکار به نظر قدر دیده می شود. همانگونه نویسنده پیرامون ویژگیهای مکاتب و پوهنتون های مختلف در عرصه هجرت با نظرداشت ناهمگونی های نصاب تعلیمی و فعالیت های آموزشی که از طرف تنظیم های جهادی و یا مؤسسات کمک دهنده، خارجی بنیاد شده است، یکجا با نظریات سازنده و ابتکاری خود، زیر عناوین مربوط به بحث گرفته که این امر به عنای تحقیق در مورد، فراوان افزوده است.

بیگمان، نمیتوان از زحمات نویسنده محترم کامگار، در رابطه به بیان نحوه آموزش کشور و مقایسه آن با نظامهای تعلیمی عده، از کشورهای همسایه، آمیخته با نظریات خودش در موارد معین، چشم پوشید.

بدینموال، از ارزشمندی دیگر اثر آنست، که در پایان هر فصل منابعی را که از آن نویسنده در تدوین آن مستفاد شده یکایک بر شمرده است.

فرجام امر، نتیجه گیری و خلاصه از مطالب کتاب هذا که در شش فصل و ۱۷۲ برگ افاده شده است، الحق این کار خواننده را در پی زنی مطالب کلی کتاب بی آنکه، موضوعات مربوط یکی پی دیگری به خوانش گرفته شود، رهنمود میگردد.

در حالیکه تدوین این اثر را در عرصه مطالعات تعلیم و تربیت کشور يك اقدام مفید میدانیم، یادآور می شوم، انشاء کتاب را مبتنی بر موازین پژوهش بر میشمرم و بر نویسنده که از عهده این امر بدر شده و نیز تسهیلات لازم برای پژوهشگران مربوط در زمینه مطالعات سیر تاریخی آموزش و پرورش در کشور فراهم آورده است، شاد باش میگویم، چون اثر از ارزشمندی تحقیقی برخوردار است، متمنی است به زیور طبع بیاراید.

و من الله التوفیق

پوهاند محمد محسن فرملی

۱۳۷۶/۱۲/۲

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

بسم الله الرحمن الرحيم

تمهید

مطالعه بخش های مختلف تاریخ کشور خالی از دلچسپی نبوده به انسان آگاهی های جدید را به ارمغان می آورد که بدون شك اشخاص آگاه و با بصیرت از آن در راه تعالی و ترقی جامعه استفاده سالم نموده راه های معقول و درست را در بهتر شدن آن بکار می برند. بدون معلومات در باره آنچه که گذشته است انسان نمیتواند گامهای مفیدی که واقعا بر آن حساب گردد بردارد.

اهمیت معارف و یا به عبارت دیگر تعلیم و تربیه در هر جامعه آنقدر هویدا و آشکار است که حاجت به هیچگونه بیان ندارد، زیرا معارف و یا تعلیم و تربیه در واقع حیات معنوی انسانان شمرده شده بدون آن زندگی بی ارزش خواهد بود. همین معارف است که به انسان شناخت داده و او را به دیگران معرفی می کند و همین معارف است که به انسان زیور و زینت داده شکل واقعی وی را به هموعانش برملا میسازد.

مقام، منزلت، عزت... همه و همه در معارف نهفته است که بدون آن انسان يك موجود ناقص بوده و هیچگونه دولت و ثروت آن را کامل نمی سازد. معارف اساس و بنیاد زندگی است، معارف چراغیست که به بشریت روشنی داده راه های حیات را برای آنان ظاهر ساخته، و آنان را از افتادن در گودالها نجات میدهد.

آنچه درین کتاب میخوانید يك بخش مهم از تاریخ کشور ویران ما

افغانستان عزیز است که با استفاده از رساله «ایم فل» نویسنده که روی موضوع تعلیم و تربیه افغانستان بود، به رشته تحریر در آمده و تاحد توان معلومات در باره معارف کشور جمع آوری شده است.

بدون تردید خلاها و نواقصی را دارا خواهد بود، با آن هم هدف بنده از ترتیب و تألیف کتاب آن بوده تا اولیای امور و اهل کار متوجه این بخش مهم تاریخی شده بخاطر بهبود هر چه بهتر و خویرتر آن بکوشند.

امیدوارم که خواننده عزیز کمبودها و کاستیهای این اثر را با دیده باز نگریسته و برای نگارنده خاطر نشان سازد تا در اثنای چاپ دوم از مشوره های نیک و مفید آنان استفاده صورت گیرد.

در اخیر بر خود لازم میدانم تا از برادران گرانقدر هر يك داد الله «احمدزی»، و عبادالله جان، رضوان الرحمن، محمد اسماعیل جان و کارگردانان نصیر لیزر کمپوز ابراز امتنان کنم که مرا در ساحه های مختلف این کتاب یاری نمودند.

جمیل الرحمن «کامگار»

بهار ۱۳۷۷

اپریل ۱۹۹۸

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

تقریظ

تاریخ معارف افغانستان عنوان کتابیست که از جانب آقای جمیل الرحمن کامگار، تهیه گردیده و اینجانب آنرا مورد مطالعه و ارزیابی قرار دادم. محتویات این کتاب را مفهوم ارزش تعلیم از نگاه دین مبین اسلام تاریخچه، مختصر تعلیم و تربیه از اعصار پیشین بدینسو یعنی از دوره های توقف و فترت فرهنگ و معارف تا ایجاد نشانه های از مکاتب عصری و رسمی و آمدن نهضت نسوان و سازماندهی صدها و هزارها باب مکاتب، مدارس و ایجاد پوهنتونها و پیگیری نظام تعلیمی این دوره ها و تغییرات در مقایسه با تعلیم چند سال قبل معارف کشور بعد از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷، وضع نصاب درسی در عصر کمونست ها، تعلیمات در محیط هجرت و فرقه های بین نظام و نصاب محیط هجرت با نصاب حکومتات کمونستی وقت در افغانستان و همچنان وضع تعلیم و تربیه در افغانستان و مقایسه آن با وضع تعلیم و تربیه در کشور های همسایه و مطالب دیگر که در باب کارهای قبلاً زیر عنوان معارف در افغانستان از طرف عده از دانشمندان و بویژه مرحوم پاینده محمد زهیر و پوهاند دکتر سید یوسف علمی استادان پوهنتون کابل صورت گرفته است. و از آن زمان تا کنون چنان کار مغتنم که بتواند آینه تمام نمای معارف طی این چند دهه بشود، انجام نشده است. و هنوز دین سنگینی را روشنفکران

و اهل دانش و فرهنگ بگردن داشتند که باید در برابر تاریخ معارف در افغانستان بی تعلل انجام میدادند که خوشبختانه جناب کامگار با وجدان بیدار و همت عالی و بلند برای آنکه ناتوسی در اوراق زرین تاریخ کشور روشن ساخته باشند و نیز در سهم گیری باین وظیفه و وجیبه ملی و وطنی دین خود را اداء کرده باشند، با صرف نیروی فراوان و بهره گیری از صدها نسخه معتبر این اثر ارزشمند را تهیه کرده اند. که از نگاه شیوه تحقیق و اصالت کار قابل ارزش و ستایش است. کتاب مزبور دارای جملات سلیس و روان بوده تسلسل منطقی و فصل بندی در آن به خوبی رعایت شده است و الحق کتابی است ضروری و سودمند برای اهل علم و معارف کشور.

من در حالیکه زحمات جناب کامگار را در تألیف این اثر گرانمایه می ستایم، موفقیت بیشتر شانرا در امر خدمت گزاری بکارهای دیگر فرهنگی آرزو میکنم و متوقع هستم که این کتاب هرچه زودتر بچاپ رسد و بدسترس ذوقمندان قرار گیرد، تا بهره ایکه از آن گرفته می شود مکافات و اجر کار مؤلف محترم شده بتواند.

و من الله التوفیق

پوهنوال دکتور محمدافضل بنووال
استاد دانشگاه کابل

فصل اول

مفهوم و ارزش تعلیم از نگاه دین مبین اسلام

علم و دانش در اسلام اهمیت خاص و ویژه ای دارد. اسلام پیروان خویش را به فراگیری علوم مختلفه تشویق و ترغیب مینماید تا ذریعه آن مسلمانان به مدارج عالی زندگانی رسیده و راه درست و مطلوب را بپیمایند از بیراهه به دور روند، چه مفارقت بین راه حق و باطل و یایه عبارت دیگر بین روشنی و تاریکی بدون داشتن علم و بصیرت کاریست بس دشوار و مشکل.

مقام و منزلت علم و دانش از اولین وحی آسمانی دانسته می شود آنجا که خداوند متعال ذریعه جبرئیل امین به پیامبر بزرگ اسلام امر می کند:

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝ اقْرَأْ

وَرَبُّكَ الْكَرِيمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ۝ (۱)

خداوند متعال پیامبر خویش را بخواندن فرا خوانده و منزلت علم و دانش و قلم را برایش بیان نمود تا آنچه را خداوند وحی می فرستد به مسلمانان تعلیم دهد زیرا کار تعلیم بدون داشتن علم ممکن نیست بنا برین حضرت پیامبر اولین مربی و معلم مسلمانان بوده و هست.

در قرآن کریم آیات متعددی در باره علم و تعلیم بیان گردیده، و به تحصیل آن تشویق و ترغیب و از جهل و نادانی منع صورت گرفته است.

خداوند متعال از هر فرقه، گروهی را مأمور ساخته تا بخاطر تحصیل علم از

خانه های خویش بیرون روند درین مورد چنین فرموده است:

قلو لانفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم واعلمهم يحذرون (۲).

خداوند متعال ذریعه علم و دانش مقام بندگان خویش را بلند ساخته و درین مورد فرموده است:

يرفع الله الذين امنوا منكم والذين اوتوا العلم درجت (۳).

درجای دیگری در مورد اهمیت علماء چنین فرموده است:

قل هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون (۴).

اسلام علم را به روشنائی و جهل را به تاریکی تشبیه نموده است درین مورد میفرماید:

قل هل يستوي الاعمى والبصير ام هل تستوي الظلمت والنور (۵).

وما يستوي الاعمى والبصير ولا الظلمات ولا النور (۶).

خداوند علم را به خیر و برکت بسیار تشبیه نموده است و میفرماید:

ومن يوت الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً (۷).

هو الذي بعث في الأميين رسولاً منهم يتلوا عليهم

آيته ويزكيهم ويعلمهم الكتب والحكمة (۸).

با وجود بزرگی مرتبه علماء و دانشمندان خداوند آنان را از تکبر باز داشته و میفرماید:

وفوق كل ذي علم عليم (۹).

دریسا آیات کریمه مقام و منزلت علم و تعلیم بیان گردیده و مسلمانان تشویق به فراگیری آن گردیده اند.

حضرت پیامبر اسلام مسلمانان را به تحصیل علم و دانش ترغیب نموده و آنرا بر زن و مرد مسلمان فرض دانسته و دانائی در علوم دینی را به خیر تعبیر نموده است:

من يرد الله به خيراً يفقهه في الدين وإيها العلم بالتعلم (۱۰).

درجای دیگری چنین فرموده است:

**إنه ليستغفر للعالم من فى السموات ومن فى الأرض،
حتى الحيتان فى البحر (۱۱).**

پیامبر اسلام مرگ عالم را ازین رفعت علم تعبیر نموده می فرماید:
**إن الله لا ينتزع العلم من الناس انتزاعاً ولكن يقبض العلماء
فيوقع العلم معهم، ويبقى فى الناس رؤسا جهالاً، يفتنونهم
بغير علم فيضلون ويضلون (۱۲).**

آیات قرآنی واحادیث نبوی هر دو مسلمانان (زن و مرد) را به فراگیری علم و دانش فرا خوانده است. زمینه فراگیری تحصیل برای زنان و مردان مسلمان یکسان نیست و در مورد باید قواعد و مقررات خاص مراعات گردد، پس مسئولین حکومت اسلامی وظیفه شرعی دارند که بخاطر مساعد ساختن تحصیل زنان سعی بخرج دهند، مدارس، مکاتب و پوهنتون های خاص برای آنها تأسیس نمایند، تا از یکطرف رفع مسئولیت شده و از جانب دیگر به تربیه و پرورش يك قشر منور و با فرهنگ موفق شده باشند. و این گروه در راه پیشبرد سطح دانش طبقه جوان نقش یارز و مهمی را بازی خواهند نمود.

زیرا یکی از علل ترقی و پیشرفت جهان کنونی همانا افزایش و ازدیاد طبقه منور و روشن است همین هاینکه حوادث روزگار را تغییر داده و از آن به نفع خویش استفاده می نمایند پس مسلمانان نباید ازین نعمت محروم باشند.

دین مقدس اسلام در مورد کسب دانش پسران و دختران مانعی رانمی بیند به شرط آنکه طبق ارشادات گرانایه اسلامی صورت گیرد، گرچه در جامعه امروزی ما موجود اند عده ای از عالم قماهای بی خبر که مخالف تعلیم و تربیه نسوان اند، ولی این کار آنها نه از روی علم و بصیرت است بلکه زاده عقده محض و بی اطلاعی آنهاست. و این نظر آنها ترجمانی نظر جمهور علماء رانیز نمی کند، زیرا دساتیر و ارشادات عالی اسلام پاك و میرا از احساسات خشك و میان تهی است.

از ابتدای نشر و پخش اسلام همواره حلقه های درس و تعلیم موجود بوده

وبهترین اثبات مدعای ما همانا «صفه» در زمان پیامبر «ص» می باشد که عدّه از اصحاب کبار در آنجا مصروف تبلیغ و ترویج دین بودند و زندگی خویش را وقف تعلیم و تعلم نموده بودند.

در زمان خلفای راشدین نیز بخاطر تعالیم و نشر دین اسلام سعی و مجاهدت زیاد صورت گرفت و از جمله کوششهای علمی آنها بود که قرآن کریم را در یک مصحف جمع آوری نمودند.

و این کار آنها اگر از یک طرف بخاطر حفظ و نگهداشت درست قرآن بود از طرف دیگر بخاطر آسان گردانیدن تعلیم و تدریس آن نیز بود زیرا پیامبر بزرگوار فرموده است:

خِیُوكُمْ مَنِ تَعْلَمَ الْقُرْآنَ وَعِلْمُهُ (۱۳).

به تأسی از روش و سنت پیامبر «ص» اصحاب وی نیز خیلی می کوشیدند تا مردم را آگاهی بدهند و روی این علت اصحاب کبار رابه اطراف و اکناف سرزمین های اسلامی می فرستادند تا در تعلیم مردم بکوشند.

اسلام حکم می کند که نظام تعلیم برای همه یکسان باشد تا اطفال امیر و غریب همه در یک صنف نشسته و به تحصیل علم بپردازند.

چه بسا از فرزندان اشخاص گمنامی که از همین مدارس فارغ گردیده و به درجات بزرگ علمی و فرهنگی رسیدند، مثلاً امام شافعی یتیم بود و مادرش نمیتوانست به فرزندش قلم و کاغذ بخرد.

بعد از دوران خلفای راشدین در زمان امویان نیز مراکز فرهنگی بخاطر ترویج معارف پیمان آمده و مردم را تشویق به فراگیری علوم مختلفه نمودند. به همین طور در زمان عباسیان که از بهترین ادوار علم و معارف شمرده می شود در تعلیم و تدریس مردم کوشش صورت گرفت و...

وقتی برای اولین بار در تاریخ اسلامی و در زمان سلطنت نظام الملك مدارس رسمی تأسیس شد اعلان گردید که تعلیم مفت و رایگان بوده و برای شاگردان معاش نیز داده خواهد شد.

پس گفته میتوانیم که دین مقدس اسلام که اولین آیت وحی آن به «اقرأ»

شروع شد همواره در پی مشقف ساختن مسلمانان بوده و حتی کسانی را که از مردم علم را مخفی نگه میدارند خوب معرفی ننموده و درین مورد پیامبر «ص» می فرماید:

هـن سئل عن علم فکتمه، الجمه الله بلجام هن نار یوم

القیمة (۱۴).

گرچه دشمنان اسلام در مورد اینکه دین مخالف علم و فرهنگ است تبلیغات سوئی را براه انداخته اند ولی در حقیقت این کار آنها نه از روی واقعیت بوده بلکه دشمنی آنها با اسلام و ترس شان از مسلمانان شمرده می شود. اسلام بر علاوه اینکه علم را ارزش میدهد کسانی را که در پی تحصیل آن اند مورد نوازش و تقدیر قرار میدهد و حتی از دیگران می خواهد تا کسی را که در پی تحصیل علم و دانش است محترم شمرده و به دیده قدر بنگرند، پیامبر اسلام درین مورد می فرماید:

هـن سلک طریقاً یطلب فیه علماً سلک الله به طریقاً هـن طرق الجنة وان الملائكة لتضع اجنحتها رضاً لطالب العلم وان العالم لیستغفر له هـن فی السموات والارض والحیتان فی جوف الماء وان فضل العالم علی العابد کفضل القمر لیلة البدر علی سائر الکواکب وان العلماء ورثة الانبیاء وان الانبیاء لم یورثوا دیناراً ولا درهماً ورثوا العلم فمن اخذه اخذ بحظ وافر (۱۵).

تاریخچه مختصر تعلیم و تربیه در افغانستان

از تشکیل افغانستان کنونی تا ایجاد مکاتب رسمی

۱۷۴۷ الی ۱۸۷۸

آموزش و پرورش از ابتدای خلقت بشر موجود بوده و انسان از بدو پیدایش خویش همواره در پی تحصیل آن بوده است باگذشت زمان و روزگار آموزش و پرورش مراحل مختلف را پیموده و طریق تحصیل و تعلیم آن نیز در هر مرحله مختلف بوده است.

سرزمین باستانی ما افغانستان «آریانای قدیم» از سالها قبل مهد علم و دانش بود، قبل از ظهور اسلام در سرزمین آریانای قدیم تعلیم و تربیه توسط آیین «ویدی» و سپس مدنیت اوستائی صورت می گرفت. زرتشت * وقتی مشغول تبلیغ و تعلیم گردید که حق و حقیقت اهمیت خود را از دست داده، دروغ و خیانت جای آنرا شترفته بود او با فلسفه بزرگ کردار نیک، پندار نیک و گفتار نیک به کار آغاز نمود.

برعلاوه مراکز آئین زرتشتی و امثال آن در کشور ما منطق ارسطو، فلسفه، علم نجوم، طب یونان و... نیز تدریس می شد.

محل تعلیم آن زمان دربار شاهان، زیر درختان و عبادتگاهها بود. آئین بودیزم نیز در حصص شرقی افغانستان رواج یافت و این سلسله تا ظهور اسلام دوام نمود.

دین اسلام که مردم را به یکتا پرستی دعوت مینمود در واقع ضربه محکمی بر پیکر بت پرستی و پرستش خدایان متعدد زد، و بجای تعلیم فلسفه

* زرتشت در حدود قرن هفتم پیش از میلاد مسیح زندگی داشت، مذهب او در عهد ساسانیان مذهب رسمی ایران شد، زرتشتیان به عالم آخرت، بهشت و دوزخ ایمان دارند. او ستا کتاب مذهبی زرتشتیان است.

قدیم، منطق، علم نجوم و... مردم را تشویق به فراگیری و تحصیل تفسیر، حدیث، فقه، صرف و نحو، ادب، تاریخ، عقاید، فلسفه ماوراء الطبیعه و طب نمود.

اسلام در زمان خلیفه سوم به کشور ما داخل شده و در دوره بنی امیه به پایه تکمیل رسید.

بزرگترین مدارس آن زمان مساجد بود، مدرسه و مسجد یکی بوده و فرقی بین آنها دیده نمی شد. در آن زمان مساجد زیادی در هرات، تیشاپور، بخارا و کرمان وجود داشتند، تعلیمات در مساجد بصورت عمومی و خصوصی صورت می گرفت.

اطفال افغان در ضمن خواندن دروس دینی مصروف خواندن کتابهای پشتو و دری و ... می شدند، یعنی مردم هر منطقه کتابی را به زبان مادری خویش نیز می آموختند.

بعضی ها بخاطر کسب علم و دانش به جاهای دور می رفتند و بعد از برگشت به تدریس مشغول می شدند. مسلمانان در قرن چهارم به ساختن مدارس آغاز کرده و آهسته آهسته در شهرهای بزرگ منجمه شهرهای آن زمان افغانستان مدارس و کتابخانه ها تأسیس نمودند. به همین طور در دوره سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، غوریان، خوارزمشاهیان، کورگانیان و هوتکیان، همواره تعلیم و تربیه در میهن عزیز ما به شیوه های مروج آن عصر و زمان وجود داشته و مردم باعلاقه در آن سهم می گرفتند که بزرگترین علماء و مشائخ مانند خواجه عبدالله انصاری* امام فخرالدین محمد رازی* امام محمد غزالی* مولانا عبدالرحمن جامی* و ... از همین خطه سر بر آوردند و باعث افتخار مسلمانان جهان گردیدند.

با مطالعه تاریخ این مطلب روشن می گردد که مردم خراسان «افغانستان»

*- ابو اسماعیل عبدالله بن محمد (انصاری) متولد در هرات (۴۸۱).

*- ابو عبدالله فخر الدین محمد بن عمر بن الحسین (۵۴۳ - ۶۰۶).

*- زین العابدین ابو حامد محمد غزالی متولد شهر طوس (۴۵۶ - ۵۰۵).

*- مولانا نورالدین عبدالرحمن متولد در هرات (۸۱۷ - ۸۹۸).

کنونی بعد از اینکه دین اسلام را پذیرفتند، در پی درک و فهمیدن مسائل دین جدیدشان گردیدند، تا از مفاهیم و ارزشهای عالی آن مطلع گردیده در زندگانی روزانه خویش از آن استفاده نمایند. بنا برین نزد علمای دین مراجعه نموده از آنها علم آموختند، بعد از بدست آوردن علم خود کار تدریس و تعلیم را بدوش گرفتند.

در آن زمان مردم نه تنها خود به تحصیل علم می پرداختند بلکه اطفال خود را هم تشویق و ترغیب می نمودند تا علم آموخته و از اسلام و پیام رهایی بخش آن اطلاع کامل حاصل نمایند.

چنانچه تذکر دادیم تعلیم آن وقت به شیوه های مروجه همان عصر و زمان صورت می گرفت، مردم بطور عسومی و یا مخصوصی نزد ملاها علم می آموختند.

کسانی که وظیفه تراز گردان را بعهده داشتند به تعلیم و تدریس اطفال نیز مشغول بودند. در کشور مانیز مردمان مناطق مختلف مصروف آموزش و پرورش به شیوه های همان عصر بودند.

در اکثر مناطق تعلیم و تدریس صرف در چند ماه زمستان صورت می گرفت زیرا بقیه فصلهای سال مردم مصروف کشت و کار می بودند و پسران شان نیز با آنان یکجا کار می کردند در بعض مناطق از صبح تا ظهر تدریس ادامه می یافت.

بنیاد اندیشه

علمای دین مورد احترام خاص و عام بودند حتی اگر کسی مریض می شد نزد امام مسجد رفته و از وی بخاطر صحت یابی نسخه میگرفت و طبعاً نسخه او همان تعویذ بود.

امراء و سلاطین وقت در مورد معارف کمتر توجه داشتند زیرا اکثر آنان یا در فکر تن پروری و عیاشی بودند و یا هم مصروف جنگ و جهانگشائی بودند و همه نیرو و وقوت خود را صرف تجهیز سپاه و افواج می ساختند.

بعد از تغییرات و تحولات پیهم و تاریخی که در کشور مان بوقوع پیوست بالاخره نوبت به احمد شاه ابدالی رسید. در مورد اینکه او چگونه بقدرت رسید کاری نداریم زیرا موضوع بحث ما صرف بررسی مسائل تعلیمی است.

احمدشاه بحيث اعاده کننده، مجدد شوکت وعظمت افغانستان کنونی در تاریخ ملی ما مقام ارزشمند دارد که توانست يك حکومت مرکزی قوی راتشکیل داده وحدود آنرا معین سازد. احمد شاه خود مرد دانشمند وعلم پرور بود. درپشتو ودری صاحب اشعار است و نیز کتاب «گنج علم» از مؤلفات وی شمرده می شود.

احمد شاه بیست و پنج سال عمر خود را مصروف تنظیم نمودن سپاه وامور اداری وكشوری نمود دولت منظم وقوی تشکیل داد. ولی مصروفیتهای حربی و اداری او را نگذاشت تا درساحه علم وفرهنگ کار نامه های شایان بمانند کارنامه های حربی خویش بیجا گذارد.

بناءً نتوانست مدارس ومکاتب رسمی تأسیس نماید. با وجود اینکه در آن ایام دنیای غرب در علم وصنعت پیش رفت وترقی نموده، انقلابهای علمی وصنعتی در انگلستان وفرانسه بوقوع پیوسته بود. ولی مصروفیت های حربی و حوادث ونا ملائمت وقت احمد شاه را نگذاشت درین مورد اقدام جدی نماید. واینک فشرده آنچه در باره علم پروری احمد شاه آمده است را نقل می کنیم:

...احمد شاه پادشاه ادیب شاعر ومفکر بود، وزمینۀ را برای تربیت علماء ورشتر فکری مردم مساعد گردانید. در داخل کشور ودر ممالك مفتوحه تعدادی از شاعران ودانشمندان را تربیت نمود. علماء وشعراء دوره او را بیشتر از صد نفر می نویسند: «...از آن جمله ملا محمد غوث از ملازمین احمد شاه است که در هند زندگی می نمود، وکتاب «شرح الشرح» را تحریر نموده است. و میا فقیرالله جلال آبادی است که مولفات زیاد دارد همچنان حافظ رحمت خان که خلاصه الانساب تواریخ رحمت خان از آثار اوست و ملا نور محمد و سردار شاه ولی خان از علمای آن عصر بشمار میروند». (۱۶)

بعد از وفات احمدشاه پسرش تیمورشاه به سلطنت رسید، و در زمان او نیز معارف کشور شکل رسمی ودولتی را بخود نگرفت و بمانند سابق به شیوه های خصوصی ومحلی جریان داشت، بناءً گفته میتوانیم که تیمورشاه در مورد

فصل اول

معارف کشور هیچ کارنامه ای انجام نداد ولی تیمور شاه با علماء و شعراء علاقه داشت و در دربار او عده از دانشمندان وجود داشتند، خود نیز شعر می سرانید و حتی با شاعران دور دست چون واقف لاهوری آشنائی و دوستی داشت. از جمله مشاهیر و علماء دربار تیمور شاه اشخاص آتی اند:

سیرزا لعل محمد عاجز کشمیری که در طبابت و شعر و ادب دسترسی داشت، میر هوتک خان افغان، عایشه درانی، عیدی مراد غزنوی و... از علماء و فضلا هم عصر او شیخ سعد الدین احمد انصاری متوفی ۱۸۱۰ - میرزا محمد احقر بدخشی، ولی طواف کابلی و... می باشند (۱۷).

مرحوم میر غلام محمد غبار در مورد معارف زمان تیمور شاه نوشته است: «در زمان تیمور شاه مدارس علوم قدیمی ولو در قالب کوچکترین پیمان آمد و شعرو ادب هم خریدار یافت، عاجز، میر هوتک راسخ، عیدی، وصفی عبدالله و غیره از شعرای همین دوره هستند» (۱۸).

در حقیقت در زمان احمد شاه و تیمور شاه معارف و فرهنگ کشور در حال انکشاف تدریجی قرار داشت و در اواخر سلطنت تیمور شاه قسماً آثار تجدد علمی و فرهنگی نیز مشاهده می شد، ولی بعد از سلطنت احمد شاه و تیمور شاه در اثر اختلافات و جنگهای داخلی و خارجی سؤ اداره زمامداران معارف و فرهنگ جامعه به تنزل گرائیده و امکان انکشاف آن مفقود گردید.

اولاده تیمور شاه از سال (۱۲۰۷ الی سال ۱۲۷۹ هجری) بر افغانستان حکومت کردند، و این دوره از دوره های تاریخ معارف افغانستان شمرده می شود، زیرا طی این مدت در راه علم و دانش هیچ نوع کار اساسی صورت نه گرفت. گرچه عده ای از علماء و شعراء در دربار های آنان می زیستند، ولی بودن در انجاها هیچ دردی را دوا نمی کرد.

در واقع نفاق و خانه جنگی اولاده تیمور شاه و مسائل خارجی دیگری بنیاد معارف کشور را سقوط داده و سبب تعرض بیگانگان در امور داخلی ما گردید.

از جمله اولاده تیمور شاه شاه شجاع در مسائل معارف بعضی تحولات را

بمیان آورده، و زمان شاه نیز مشوق معارف و فرهنگ بود ولی آنان نیز کار اساسی و قابل ملاحظه را در زمینه نتوانستند انجام دهند اکثر اوقات شان در جنگهای قدرت گذشت، زمینه انکشاف معارف و فرهنگ تنگ شد و صدها مصیبت دامنگیر ملت مظلوم افغان گردید.

در دوران سدوزانیان در اثر حدوث، بحرانات سیاسی، و نیز نفاق و اختلافات ذات البینی سرداران، در جهت رشد و تقویه معارف و فرهنگ کمتر توجه صورت گرفت. اما در زمان احمد شاه و تیمورشاه يك حرکت محسوس جانب معارف بنظر می رسید.

در مورد معارف زمان احمد شاه استاد عبدالحی حبیبی چنین نظر دارد: «احمدشاه خاندانهای علمی را در شهر قندهار پرورانید که بعداً مصدرکارنامه های بزرگ فکری، ادبی و سیاسی شدند، از آن جمله خانواده علمی سلجوقیان هرات و خانواده ترکمان بن تاج خان مسکونه امازنی پشاور می باشند» (۱۹).

بعد از مخالفت ها و جنگ های شدید که بین اولاده احمد شاه بوقوع پیوست شیرازه مملکت خراب شده و همه چیز دگرگون گردید، و بعد از کش و گیر بسیار دوست محمد خان توانست اساس يك حکومت را بریزد و سلطنت سدوزانیان را خاتمه دهد. دوست محمد خان که اولین فرد خاندان محمد زائی است وقتی بقدرت رسید که اکثر ولایات کشور نیمه خود مختار بودند. او توانست در طی مدت ۲۰ سال سلطنت خود، تمام این ولایات را مجدداً به دولت مرکزی متصل و مربوط سازد.

با تأسف که در زمان دوست محمد خان هیچ نوع کار تعلیمی و فرهنگی صورت نگرفت و معارف کشور ارتقاء نکرد، و همان شیوه درس خصوصی و محلی جریان داشت.

دوره دوست محمد خان در رابطه با معارف کشور دوره سیاه و تاریک است، بیجا نخواهد بود تا نظر یکی از مؤرخین کشور را در مورد معارف زمان دوست محمد خان بطور خلاصه ذکر کنیم.

...مجبوریم عصر دوست محمد خان را از نقطه نظر معارف و صنایع يك دوره

تاریک و یک عصر فترت بشناسیم و در بار او را برخلاف شاهان گذشته دربار خشک و عاری از قریحه بدانیم. البته چند شاعری که درین عصر زیست داشته اند دارای قریحه فطری بوده و پرورش دربار درغلیان ملکه ذاتی آنها کدام تأثیر بارزی نداشته است (۲).

یگانه اثر که علی الرغم این همه عوامل نامساعد درین دوره بنظر می رسد یک چند دیوان شعر و تألیفات محدود در تاریخ و تصوف است (۲۱).

چون امیر دوست محمد خان از سواد کافی بر خوردار نبود. بدین سبب با شعر و ادب و مسائل علمی چندان علاقه نداشت، در زمان او مدارس رسمی و دولتی تأسیس نه شد و اکثر اوقات زمامداری اش در جنگ و جدال با برادران سپری شد طبیعی است که در جنگ و کشمکش مسائل علمی و فرهنگی سیر قهقرائی خود را میپیماید.

بعد از دوره سدوزائیان تا اوائل سلطنت امیر شیرعلی خان نظر به عوامل مختلف و گوناگون داخلی و خارجی در کشور معارف بشکل رسمی آن روی کار نه شد، معارف قبل از شیرعلی خان اداره و تشکیل منظم نیافت بجز مدارس خصوصی و محلی که در آنها نیز علوم متداوله تدریس می شد مراکز علمی دیگری وجود نداشت. ادب و فرهنگ کشور در نهایت فقر و بی بضاعتی قرار داشت. بالاخره امیر دوست محمد خان به عمر هفتاد و دو سالگی در سال ۱۸۶۲ بعد از ۲۱ سال پادشاهی وفات نمود و پسرش شیرعلی خان بقدرت رسید. امیر شیرعلی خان دویار به پادشاهی رسید، دور اول پادشاهی اش مملو از حوادث و وقایع بود و کار مهمی در حصه معارف انجام داده نتوانست. ولی در پنج سال اخیر سلطنت بار دوم خویش اساس مکاتب عسکری و ملکی را گذاشت.

در تاریخ فرهنگ و معارف کشور ما امیر شیرعلی خان اولین زمامداری است که در ساحه معارف یک حرکت جدید را بعمل آورد و اساس معارف رسمی را بنیان گذاری نمود. گرچه سازمان معارف در عصر امیر شیرعلی خان کوچک بود ولی ازینکه اولین قدم در راه رسمی نمودن معارف کشور گذاشت بجاست که

این عمل وی با ارزش تلقی گردد.

یکی از مؤرخین کشور چنین نظر دارد.

امیر شیرعلی خان پروگرام راکه سیدجمال الدین افغان در وقت ترك وطن به او تسلیم کرده بود، مورد اجرا قرار دارد و براساس آن برای بار اول در مملکت اساس مكاتب ملكی وعسکری را گذاشت که به این حساب این پادشاه را میتوان بیناتگذار مدنیت جدید در افغانستان شناخت (۲۲).

تشکیلات معارف زمان امیر شیرعلی خان عبارت بود از آمر معارف، معلمان داخلی وخارجی، مبصر عمومی، تحویلدار، دفتر خرید وتهیه لوازم قرطاسیه وبودجه که مصارف استادان، نشر کتب ومصارف مستخدمین را دربر میگرفت.

تشکیلات معارف به دو نوع بود، یکی آنکه تعلیم وتربیت در مدارس خانگی ومحلی به روش قدیم جریان داشت و دیگری تأسیس مكاتب اصولی و رسمی بود که در «مرکز کشور» کابل شروع شد ومصارف آن درمجموع به دوش دولت بود (۲۳).

درعصر امیر شیرعلی خان دو مکتب یکی حربیه «عسکری» و دیگری ملكی «خوانین» تأسیس شد همچنان در عصر او بود که مطبعه سنگی به نشر وترجمه کتب آغاز نموده و اولین جریده کشور بنام «شمس النهار» در سال ۱۸۷۵ ذریعه همین مطبعه به نشر آغاز کرد.

مکتب حربیه در شیرپور کابل افتتاح شد وهمه شاگردان آن لیلہ بودند، مصارف آنان را دولت می پرداخت، تعداد مجموعی شاگردان سه صد نفر بود. تعلیمات نظری وعلمی، قرائت، تحریر، علوم دینی، وتاریخ در آن تدریس می شد، همچنان تعلیمات حربی، قواعد انداخت، توپ، تعلیمات پیاده، سواره، نشان زدن وغیره نیز به شاگردان آموختانده می شد.

مکتب ملكی در بالا حصار کابل بود که در آن اولاد امراء وبزرگان کشور در آن مصروف تعلیم وتربیت بودند. این مکتب لیلیه نبود، نصاب درسی آن راحقوق، اداره سیاست، وعلوم ادبی تشکیل میداد (۲۴).

این هر دو مکتب از طرف قاضی عبدالقادر اداره می شد، او بر علاوه اینکه منشی دربار بود مدیر مسئول جریده شمس النهار نیز بود. در واقع او اولین وزیر افتخاری معارف کشور محسوب می گردد.

قابل یاد آوری است که امیر شیرعلی خان از امور شاگردان خود رسیدگی نموده حتی امتحانات شاگردان را نیز نگرانی می کرد، از آنان سوالها مینمود و شاگردان لایق را مورد لطف و نوازش قرار می داد.

بعد از سپری شدن هر ماه راپور های طلاب به نگران سپرده می شد، به همین ترتیب راپور توجه معلم به درسهایش ترتیب شده و به مرجع مربوط فرستاده می شد، بعد از هر سه ماه امتحان گرفته شده و امتحانات سالانه خیلی دقیق بود.

تدریس علوم ریاضی، جغرافیه، کیمیا و نقشه کشی مربوط معلمین لایق خارجی بود.

برای افراد عسکری رساله های درسی تالیف گردید. تربیه نظامی ذریعه تعلیم گاهها و تعلیمنامه ها بعمل می آمد. این بود مختصر معلوماتی در مورد معارف زمان امیر شیرعلی خان که اکثر اوقات زمامداری خود را در جنگهای داخلی گذراند و مدت خیلی کم پادشاهی اش را در رشد و ارتقای فکری و معارف کشور وقف نمود که ما آنها بادیده قدر و احترام می نگریم.

تأسیس ۱۳۹۲

دست آوردهای تعلیمی این دور:

معارف کشور از سال ۱۷۴۷ تا سال ۱۸۷۳ یعنی طی صد و چند سال به صورت خصوصی و محلی جریان داشت در طول این مدت حد اقل يك مدرسه و مکتب رسمی و دولتی تأسیس نه شد، بلکه آموزش و پرورش به شکل قرون وسطانی، آن هم به طریقه خیلی عقب افتاده در جریان بود. و در این مدت طولانی بر علاوه اینکه معارف کشور رشد و ارتقاء نکرد نتایج شمیری نیز بیار نیاورد، بناءً این فاصله صد و چند سال را در تاریخ معارف کشور يك دوره بیمار تلقی مینمائیم.

زما مداران و سلاطین این دوره اکثراً مصروف جنگهای داخلی و خارجی، و مبارزه قدرت بودند، و نتوانستند خدمت قابل یاد آوری برای مردم و کشور خود در پخش معارف انجام دهند.

گرچه در دوران سلطنت احمد شاه و تیمورشاه آموزش و پرورش خصوصی موجود، نسبتاً بد نبود. ولی نمیتوانیم از نقاط بارز آن یاد آوری کنیم. زیرا در آن زمان تغییرات مهم و عمیق در علم و صنعت و... در جهان (وفا گردیده بود، جهانیان به دنیای جدید قدم گذاشته بودند، و درخشش تعلیم و تربیه پیش رفت های قابل ملاحظه رخ داده بود. ولی در کشور ما همان سیستم قدیم یعنی تعلیم خصوصی و محلی آن هم نه به شکل مرتب و منظم در جریان بود. بناءً اکتفا نمودن به آن وضع و حالت در مقابل آن همه ترقی و پیشرفت علمی، کار مناسب نخواهد بود.

باید تصمیم مفید در زمینه اتخاذ و قدم های استوار در مورد برداشته می شد. البته مقصود نکته چینی و ایراد بر احمد شاه کبیر نیست زیرا زمان و شرائط حکومت او چنین تقاضائی را مینمود که دائماً مصروف تنظیم سپاه و امور اداری باشد. و چون همیشه مصروف جنگ بود، نتوانست در مورد معارف کشور کار اساسی انجام دهد.

ولی با آن هم احمدشاه شخص منورعالم و فاضل بود و در ترتیب علماء نیز کوشید، زیرا احمد شاه وطن و مردمش را دوست داشت، کسی که وطن و مردمش را دوست داشته باشد در پی پیشرفت علمی مردمش نیز می باشد، وطن دوستی احمد شاه ازین شعر که خودش سروده خوب دانسته می شود:

ستا د عشق له وینود ک شول ځیگرونه

ستا په لاره کی بایلی ځلمی سروته

تانه راشمه زرگی زما فارغ شی

بی له تامی اندیبتنی د زړه مارونه

که هر څومې د دنیا ملکونه ډیرشی.

زما په هېرنشی داستا بیکلی باغونه

و در اخیر چنین گفته است:

احمد شاه به دغه ستا قدر هیرنه کا

که ونیسی دقام جهان ملیکونه.

تیمور شاه پسر احمدشاه خود شاعر و عالم بود و در دربارش علماء و شعراء حضور داشتند، ولی در زمان سلطنت او نیز معارف کشور رشد نکرد، تعلیم به همان طریقه محلی و خصوصی و به شکل ناقص آن جریان داشت.

به همین ترتیب در دوران اقتدار اولاده تیمورشاه وضع معارف کشور بهبودی نیافت زیرا اولاده تیمورشاه همیشه مصروف جنگ و نفاق و خانه جنگی بودند و حتی از کورساختن یک دیگر دست بردارنه شدند، بعد از اینکه امیر دوست محمد خان بقدرت رسید و قدرت عملاً به دست محمدزائیان افتاد معارف کشور بهمان حالت و حتی بدتر از آن قرار داشت یعنی در زمان دوست محمد خان حالت آموزش و پرورش کشور بهتر و بدتر گردید، زیرا دوست محمد خان با تعلیم و فرهنگ چندان علاقه نداشت فقط و فقط در پی محکم ساختن قدرت و سلطنت خویش بود.

دنیای خارج متصرفان و اکتشافات علمی بودند ولی مردم ما در قشای مبارزه قدرت زمامداران نادان خویش بودند، و احتمال دارد که دست های پیرونی نیز در عقب نگاه داشتن مردم از علم و فرهنگ دخیل بوده باشد. وقتی قدرت به شیرعلی خان رسید گامی در جهت ترقی معارف کشور برداشته شد. گرچه سالهای اول سلطنت شیرعلی خان نیز در زد و بند بخاطر دست یافتن سلطنت گذشت، ولی در پنج سال اخیر سلطنت بار دوم توانست یکی در مکتب رسمی تاسیس نموده و جریده ای را به نشر برساند که به این اساس همین پنج سال سلطنت امیر شیرعلی خان از ۱۸۷۴ - ۱۸۷۸ در تاریخ کشور از دوره های درخشان علم و فرهنگ شمرده می شود.

چه درین دوره پرعلاوه اینکه معارف کشور شکل رسمی را بخود گرفت، طبع و نشر کتب شروع شده و اولین جریده کشور (شمس النهار) به فعالیت نشراتی اش آغاز نمود که در واقع این اقدامات او از تحولات عظیم علمی و فرهنگی تاریخ کشور شمرده می شوند.

بطور خلاصه دست آورد و پس منظر تعلیمی این دور (۱۷۴۷ - ۱۸۷۸) را چنین خلاصه می کنیم:

۱- معارف کشور از سال ۱۷۴۷ الی سال ۱۸۷۴ در حالت بیماری قرار داشت، زیرا در طی این مدت آموزش و پرورش کشور هیچگونه رشد و ارتقاء قابل ملاحظه نکرد.

۲- در زمان احمد شاه و تیمورشاه وضع معارف کشور بصورت نسبی خوب بود، زیرا آن هر دو از جمله پادشاهان منور و علم دوست کشور حساب می شدند، و در تربیه محافل علمی نیز کوشیدند، ولی معارف در زمان آنان به شکل محلی و خصوصی پیش می رفت و رسمیت پیدا نکرد.

۳- بعد از سلطنت احمد شاه و تیمورشاه از طرف حکومت وقت در زمینه فرا گیری علوم هیچ نوع تشویق و ترغیب صورت نگرفت.

۴- وضع نامناسب تعلیمی در کشور سبب شد که افغانستان در مقابل جهان خارج عقب مانده باقی بماند.

۵- در طی این مدت کتب و رسالات خیلی اندک بچاپ رسید.

۶- در طول این مدت حد اقل يك مکتب و مدرسه رسمی در کشور تأسیس نه شد.

۷- سالهای بین ۱۸۷۴ - ۱۸۷۸ که زمام امور بدست شیرعلی خان بود از جمله سالهای درخشان در تاریخ معارف کشور بحساب می روند.

۸- در طول همین سالها یکی دو مدرسه و مکتب دولتی و رسمی تأسیس گردید.

۹- بناءً امیر شیرعلی خان اولین معمار تعلیم و تربیه رسمی و عصری در کشور دانسته می شود، زیرا اساس معارف رسمی کشور را گذاشت.

۱۰- برخی از مؤرخین اقدامات تعلیمی و اصلاحی امیر شیرعلی خان را توصیه سیدجمال الدین افغان میدانند که در وقت خروجش از افغانستان به وی نموده بود.

۱۱- گرچه معارف زمان امیر شیرعلی خان خیلی محدود و کوچک بود ولی این اقدام وی در واقع گام بس مهم و بزرگ در ساحه علم و فرهنگ کشور تلقی می گردد، زیرا زمینه رشد فکری و معنوی را برای نسلهای بعدی آماده ساخت:

۱۲- امیر شیرعلی خان بر علاوه اینکه مؤسس معارف کشور است مؤسس اولین جریده کشور شمس النهار نیز محسوب می گردد.

۱۳- پیمان آمدن انجمن ادبی سراج الاخبار تحت رهبری مولوی عبدالرؤف خان قندهاری از ثمرات و نتایج جریده «شمس النهار» دانسته می شود. به عبارت دیگر پیمان آمدن نهضت مشروطه خواهان «جوانان افغان» از ثمرات معارف زمان امیر شیرعلی خان بحساب می رود.

۱۴- با وجود اینکه در دنیای خارجه آن وقت انقلابات بزرگ علمی و صنعتی رونما گردیده بود ولی چون کشور ما از همه چیز به دور نگهداشته شده بود، پس همین اقدامات جزئی در بخش آموزش و پرورش از ارزش و قیمت نهایت گران بها برخوردار می باشد.

۱۵- تعلیم و تربیه رسمی کشور تا این وقت صرف مربوط و منوط به کابل بود، و در بقیه ولایات همان تعلیم به نوع قدیمی یعنی محلی و خصوصی در جریان بود.

۱۶- و کسانی که در دوران امیر شیرعلی خان به تحصیل علم پرداختند مصدر کارنامه های شایانی در تاریخ کشور گردیدند.

فهرست مراجع فصل اول

- ۱- سوره علق آیت ۵-۱.
- ۲- سوره التوبة آیت ۱۲۲.
- ۳- سوره مجادلة آیت ۱۱.
- ۴- سوره الزمر آیت ۹.
- ۵- سوره الرعد آیت ۱۶.
- ۶- سوره فاطر آیت ۲۰.
- ۷- سوره البقره آیت ۲۶۹.
- ۸- سوره الجمعة آیت ۲.
- ۹- سوره يوسف آیت ۷۶.
- ۱۰- الصحيح البخاری، کتاب العلم، باب العلم قيل القول والعمل لقول الله تعالى.
- ۱۱- سنن ابن ماجه، باب ثواب معلم الناس بالخير.
- ۱۲- صحيح مسلم، کتاب العلم، باب رفع العلم وقبضه وظهور الجهل والفتن في آخر الزمان.
- ۱۳- الصحيح البخاري، کتاب فضائل القرآن، باب خيركم من تعلم القرآن وعلمه.
- ۱۴- سنن ابو داود، کتاب العلم، باب كراهية منع العلم.
- ۱۵- سنن ابوداود، کتاب العلم، باب في فضل العلم.
- ۱۶- پاينده محمد زهير و داکتر محمد يوسف علمی/دافغانستان دمعارف تاريخ، مطبعه معارف کابل ۱۳۳۹ هـ ش، ص ۱۸ - ۱۹.
- ۱۷- مير محمد صديق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخير، دوجلد، چاپ مطبعه آريانا پشاور ۱۳۶۷ هـ ش، جلد اول، ص ۱۲۴.
- ۱۸- افغانستان درمسير تاريخ، چاپ سوم، چاپ چاپخانه، ايران ۱۳۶۶ هـ ش ص ۳۷۸.
- ۱۹- تاريخ مختصر افغانستان، ناشر سازمان مهاجرين مسلمان افغانستان در آمريکا ۱۹۸۹ م، ص ۳۰۶.
- ۲۰- سيد قاسم رشتيا، افغانستان در قرن نزده، چاپ سوم، مطبعه دولتي کابل ۱۳۴۶ هـ ش، ص ۱۵۹.
- ۲۱- افغانستان در پنج قرن اخير جلد اول، ص ۲۲۳.
- ۲۲- افغانستان در قرن نزده، ص ۱۹۸.
- ۲۳- دافغانستان د معارف تاريخ، ص ۲۴.
- ۲۴- دافغانستان د معارف تاريخ، ص ۲۵ - ۲۶.

فصل دوم

تعلیم و تربیه (معارف) افغانستان

از زمان شیرعلی خان تا زمان امان الله خان

۱۸۷۸ - ۱۹۲۹

بعد از مرگ امیر شیرعلی خان مردم افغانستان یکسال ونه ماه مصروف مقاومت و مبارزه در مقابل سپاه متجاوز انگلیس گردیدند. در همین مدت محمد یعقوب خان پسر شیرعلی خان به قدرت رسید و اسیر انگلیس گردید، همه این مدت در نزاع و کشمکش با دشمن سپری شد و در راه ارتقاء و تعالی معارف کشور هیچ اقدامی صورت نگرفت.

بعد از بروز يك سلسله وقایع و حوادث هولناك كه دامنگیر مردم و مملكت گردید عبدالرحمن خان بقدرت رسید و از سال ۱۸۸۰ - ۱۹۰۱ بر افغانستان حکمرانی نمود.

امیر عبدالرحمن خان وقتی به سلطنت رسید كه اداره و نظم کشور در اثر مداخله انگلیس فرو ریخته بود، امیر بیشتر اوقات پادشاهی خود را در از بین بردن بد نظمی ها و زدودن ملوك الطوائفی های قائم شده در کشور گذشتاند، و نتوانست در حصر تعلیم و تربیه و فرهنگ کشور اقدام مناسب و بجا نماید.

سورخ شهیر غبار در مورد معارف زمان امیر عبدالرحمن خان چنین نظر دارد: هیچ نقطه درخشان در تاریخ این عهد راجع به فرهنگ دیده نمی شود، بی اعتنائی او تاجائی بود كه میتوان این عمل او را تعنت و تمعد نامید. زیرا او از فرهنگ و قدن جهان آگاه بود، ولی يك مكتب نساخت و يك جریده تأسیس

نکرد، درحالیکه قبل از وی درکشور هر دو سابقه داشت، چند رساله‌ئی اگر در زمان او نشرهم شد همه آن در باره اطاعت پادشاه، تحویل دادن مالیات به وقت معین وچند قانون اداری بود.

امیر در مسجد بازار چوب فروشی يك مدرسه مختصر را دایر ودر قالب کوچکی تدریس فقه را دائر نمود... درعصر او بود که مطبوعات و رسالات خرافی و اساطیری از هند انگلیسی مثل سیلی در افغانستان می ریخت و نسل جوان کشور را برجعت قهقرا بجانب فال گیری واهام و تاریکی رهنمونی مینمود (۱).

دوره یازده ساله سلطنت امیر عبدالرحمن خان با يك نوع جمود فکری واستبداد گذشت (اوضاع ناهنجار کشور) مداخلات کشورهای روسیه تزاری وانگلیسها، بی علائقی دربار به مسائل علم و فرهنگ، عقب افتادگی کشور و حالت خراب اقتصادی مردم همه از جمله اسباب وعوامل عدم ارتقای معارف و فرهنگ آن زمان مردم ما شمرده می شوند و همین عوامل سبب شد که هیچ نوع جنبش و حرکت قابل ملاحظه در امور تعلیم و تربیه کشور رخ ندهد.

امیر عبدالرحمن خان باوجود همه مسائل توانست يك دولت مرکزی مقتدر وقوی تشکیل دهد و افغانستان را از تجاوزات بیگانگان نجات دهد.

امیر مذکور در مسائل مسلکی و اختصاصی يك اندازه علاقه و تریجه داشت، وتوانست ذریعه کارخانه های اسلحه سازی و نساجی عده ای از متخصصین و اهل خبره را بجامعه خوش تقدیم نماید. به عبارت دیگر در زمان عبدالرحمن خان مردم به اسلوب قدیم در مدارس ومساجد بتحصیل علوم می پرداختند و بعضی اشخاص با قبول زحمات زیاد وغریب تن به سفر می رفتند و در بلاد اسلامی علم می آموختند ولی با آن هم بعضی از مدارس مانند مدرسه چوب فروشی کابل وامثال آن از بودجه دولت دایر گردیده و به مدرسین و طلاب آن مصارف ولوازم تحصیل داده می شد (۲).

تأسیس يك مدرسه دینی در طول زمامداری یازده ساله پسر یزید در بخش معارف نخواهد بود. درحالیکه شخص امیر از پیشرفت های جهان آگاه

بوده و يك مدت طولی را در خارج کشور نیز گذرانده بود.

قبل از زمامداری او در زمان امیر شیرعلی خان یکی دو مکتب تأسیس شد، عبدالرحمن خان حد اقل همان دو مکتب را نیز فعال نه ساخت، گرچه وضع کشور و مداخلات انگلیس و جنگ شان با مردم ما در زمینه اثر انداز بود ولی عدم توجه وی علائقی سلطان: مهمتر از آن بود، بدین لحاظ او را در زمره پادشاهانی بحساب می آوریم که با تعلیم و فرهنگ علاقه نداشت و نخواست مردمش از برکات علم مستفید گردند.

کسانی که کشور بخاطر سبب علم و دانش علوم دینی می رفتند، بامشکلات و صعوبات زیادی رو برو می شدند، دولت در زمینه هیچ نوع کمک نمیکرد و نه هم سهولیات سفر آنها را فراهم می ساخت، مصارف درسی و سفر همه شخصی و بدوش خود اشخاص میبود.

علوم عصری دیگر از قبیل طب، فزیک، کیمیا و ... در آن وقت بدون رسیدگی قرار داده شده بود، نه کسی به فراگیری آن تشویق می شد و نه هم برای مردم کشور سهولیات تحصیل آن فراهم می گردید.

بعد از وفات امیر عبدالرحمن خان پسرش حبیب الله خان به سلطنت رسید و از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۹ مدت هژده سال حکمران افغانستان بود، در زمان سلطنت او يك حرکت جدید در راه نشر معارف و تأسیس مکاتب، مطبوعات، تالیف و ترجمه کتب و آثار جدید عصری و ادبی آغاز شد.

حبیب الله خان به مسائل علمی و فرهنگی نظر به سایر امرای محمدزانی علاقمند بود. در واقع در زمان او بنیاد معارف عصری گذاشته شد و حیات تازه به کالبد معارف کشور دمیده شده، در راه توسعه و تعمیم معارف و فرهنگ عصری و تنویر افکار مردم قدمهای تند برداشته شد.

در زمان سلطنت حبیب الله خان در سال ۱۹۰۴ اولین مؤسسه عرفانی کشور دارالعلوم حبیبیه و در سال ۱۹۰۹ مکتب حریبه تأسیس گردید و در سال ۱۹۱۰ اساس مکاتب ابتدائی گذاشته شد، همچنان در سال ۱۹۱۳ دارالمعلمین کابل تأسیس گردید، دارالعلوم حبیبیه اولین مکتب رسمی و عصری تعلیم و تربیه در افغانستان شمرده می شود.

محترم حبیبی در مورد معارف زمان حبیب الله چنین نظر دارد:

امیر حبیب الله با وجود فراغ و امنیت داخلی کار مهمی را در کشور نکرد و آثار جزوی را از مدنیت به مملکت وارد نمود، از کار های جزوی نیکی که کرد، افتتاح يك مدرسه ملکی بنام دارالعلوم حبیبیه و يك مدرسه حریبه و چند باب مکاتب ابتدائی در کابل است، يك اخبار بنام «سراج الاخبار افغانیه» نیز نشر کرد و چاپخانه در کابل قائم شد (۳).

مهمترین کار حبیب الله تاسیس مکتب حبیبیه بود. امیر حبیب الله خان در سال سوم سلطنت خود «۱۲۸۲» هـ ش «۱۹۰۳» مکتب حبیبیه را تأسیس نمود و برادر خود نصرالله خان را آمر آن مقرر نمود. در ابتداء تعداد معلمین آن ده نفر هندی بود و تعداد متعلمین آن به چهارصد نفر می رسید. و کتب تدریسی آن در انجمن حمایت الاسلام لاهور تألیف و ترجمه شده بود.

دوره ابتدائیه در مکتب مذکور چهار سال بود و اولین دسته فارغان آن در سال ۱۹۰۷ سند فراغت را بدست آوردند.

سپس دوره رشدیه تاسیس شد. سر مدرس مکتب مذکور آقای احمد الدین هندی بود.

در سال ۱۹۴۷ داکتر عبدالغنی مدیر کالج لاهور در رأس مکتب قرار گرفت و برادرش نجف علی مفتش مکتب تعیین شد.

بعد از تاسیس انجمن بیت العلوم در سال ۱۹۴۳ بریاست مولوی عبدالرب عده از کتب تألیف و ترجمه شده و در کتابخانه لیسه مذکور گذاشته شدند.

مکتب حبیبیه دارای سه درجه، ابتدائیه- رشدیه و اعدادیه بود. ابتدائیه چهار سال بود و در آن دینیات، دری، حساب، جغرافیه و مشق خط تدریس می شد. رشدیه سه سال بود مضامین دینیات، جغرافیه، تاریخ، زبان دری، پشتو، انگلیسی یا اردو و ترکی، رسم، حفظ الصحه، رقوم و سیاق، تعلیم می گردید.

اعدادیه در مدت سه سال خوانده می شد و دینیات، دری، تاریخ، جغرافیه، جبر و مقابله، مثلثات، هندسه تحلیلی، جراثقال، حکمت طبیعی، کیمیا و



انگلیسی در آن تدریس می شد.

مکتب حبیبیه در عقب بانک شاهی واقع بود، و دارای تشکیلات عصری و اساسی بود، برای معلمین و متعلمین کتاب حاضری فراهم شده بود تقسیم اوقات تعیین و صنف ها طبقه بندی گردیده بود. متعلمین بالای فرش و استادان بالای چوکی می نشستند.

مصارف سالانه استادان، مستخدمین و دیگر لوازم مکتب سالانه مبلغ یکصد هزار روپیه پخته کابلی تعیین شده بود. بجز روزهای بسیار گرم و سرد تدریس در زمستان و تابستان جریان داشت.

لیسه حبیبیه در اوائل ۲۶۹ نفر شاگرد داشت و بعدها تعداد آنان به ۱۵۳۴ نفر رسید. شش شاخه ابتدائیه این لیسه در سائر نقاط کابل پناهمای مکتب ابتدائی باغ نواب، تنورسازی، خاقیها، پرانچه ها، مکتب «خدام حضور عالی» و مکتب هندو تأسیس شد.

گروه تولیدات لیسه حبیب در سالهای اول اندک بود و بعد از چهارده سال ۱۹ نفر فارغ التحصیل داد ولی از ناحیه دیگر نهضت های نوین و . . . از همین جا سریر آورد.

مکتب حریه در سال ۱۹۰۹ تأسیس شد سه صنف اعدادیه و سه صنف حریه داشت. و مضامین ذیل در آن تدریس می شد:

قرآن، خط، حساب، هندسه، جغرافیه، جمناسطیک، تعلیمات پیاده، معلومات طبیعیه، تاریخ اسلام، صرف و نحو، هندسه اثباتی، اصول ریاضی اعشاری، مسالك پیاده، سواری توپچی، استحکام، مخابره، الجبر و تاریخ عمومی.

استادان آن ترکی و افغان بودند، نان و لباس شاگردان از طرف دولت پرداخته می شد. و فارغان آن در اردوی افغانستان جذب می شدند.

حریه دارای سه شاخه خورد تر خارجی نیز بود.

مکتب خورد ضابطان پنام مکتب «عسکری ملکزاده ها» مکتب عسکری جدید الاسلام «نورستانها» و مکتب اردلیان حضور بود.

نصاب درسی آنان عبارت بود از دینیات، دری، حساب، جغرافیه،

معلومات نظامی نظری و عملی و سپورت. همه مصارف آنان از طرف دولت پرداخته می شد.

دار المعلمین کابل در سال ۱۹۱۳ تأسیس گردید سه سال درس در آن خوانده می شد و در حدود ۸۰ نفر معلم در آنجا مصروف تدریس بودند و بعد از هر سه سال در حدود ۳۰ نفر معلم ابتدائی از آن فارغ می گردید. باید افزود که در عصر امیر حبیب الله خان دو مکتب دیگر هم تأسیس شد یکی مکتب «ملک زادگان جنوبی» و دیگر مکتب جدید الاسلام بود که در آن پسران نورستان مصروف تحصیل بودند.

دولت وقت ۶ مکتب ابتدائی را بزیان دری برای تدریس مسائل اسلامی در نورستان تأسیس کرد که در قریه های یشمیل، شکیانی، وایگل، قلعه شاه و کاشمندی واقع بودند و در آنها دوازده معلم برای ۲۵۰ شاگرد تدریس می نمود (۴).

اکثر مکاتب و مدارس منحصر به شهر کابل بود و در دیگر شهرهای افغانستان مکاتب محلی و خصوصی به همان شیوه قدیمه ادامه داشت و مصارف آن بدوش مردم منطقه بود.

مکاتب ابتدائی در ابتدای تشکیل خویش به شکل خیلی بسیط اداره می شد، یعنی توسط یک و یا دو معلم که تحصیلات خصوصی را در مساجد کسب نموده بودند، تدریس صورت می گرفت، برای مکاتب تعمیرات دولتی موجود نبود، در مساجد و یا تعمیرات کرائی به تدریس اطفال پرداخته می شد، تعمیرات دولتی بعدها برای مکاتب ساخته شد.

تشکیلات معارف زمان سردار نصرالله خان و سردار عنایت الله خان که هر یک بنوبه خود زمانی ناظر معارف بودند چنین بود:

تشکیلات معارف در دوره نظارت نصرالله خان ناظر معارف، سر مدرس معلمین هندی و داخلی، دارالتالیف، دفتر اداره مکاتب محلی و خانگی، دفتر مامورین، و بودجه معارف که مبلغ یکصد هزار روپیه کابلی تعیین گردیده بود. تشکیلات در دوره نظارت سردار عنایت الله عبارت بود از ناظر معارف،

مدیریت مکتب حبیبیه یا دفتر تدریسی اداری آن، مدیریت دار التالیف که بنام دار العلوم مدرسه حبیبیه یاد می شد، مفتش عمومی مکاتب، دفتر انجمن معارف، دفتر معلمین و مستخدمین داخلی و خارجی، دفتر معاش معلمین که از دفتر خارجه تادیه می شد، مدیریت مکتب دار المعلمین، مدیریت مکاتب شهر (۵).

سردار عنایت الله خان تشکیلات تعلیمی کشور را توسعه بخشید در زمانی نظارت او فکر اعزام طلاب به خارج، ایجاد پوهنچی های کوچک طب، علوم، حقوق، تعلیم شهزادگان، تأسیس دار المعلمین، تأسیس مکاتب قضات و... در اثر کوشش او بمیان آمد و بودجه مکاتب ملکی به چهار صد هزار روپیه کابلی بالغ گردید.

چنانچه هفته دوبار انجمنی در رابطه با موضوعات تعلیم و تربیه دایر می شد و مسائل تعلیمی را مورد بررسی قرار می داد.

در مجموع گفته می توانیم که در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان معارف افغانستان وارد مرحله جدید شد، بدین مفهوم که علوم عصر نیز داخل نصاب تعلیمی شاگردان گردید. و به تعداد مدارس و مکاتب نیز نسبتاً افزوده شد، معلمین و استادان داخلی و خارجی مصروف تدریس گردیدند ولی همه این فعالیت ها صرف در کابل بود و در بقیه ولایات کشور سلسله تعلیم کما فی السابق در جریان بود.

ولی امیر مذکور زود از توسعه معارف نادم گردید و آن را سبب ازاله و سرنگونی سلطنت خویش دانست، و یکی از نشانه های آن را رو آوردن طلاب معارف به جریده سراج الاخبار که ذریعه "محمود طریزی" نشر می شد دانست. زیرا جریده مذکور در تربیه فکری جوانان خیلی موثر بود و آنان را به حصول استقلال و آزادی تشویق می نمود، و بمیان آمدن جنبش مشروطیت نیز از اثرات همین جریده بود.

بعد از بمیان آمدن جنبش مشروطیت امیر حبیب الله با تعلیم و اهل علم یک نوع بدبینی و ضدیت پیدا کرد و درین فکر افتاد تا زمینه را برای تبارز

مخالفین خویش مساعد نگرداند، زیرا اکثر اعضای جنبش، مشروطیت یا استادان و یاهم طلاب مدارس مذکور بودند. بدین ملحوظ حبیب الله خان کار معارف را بحالت نیم جان گذاشت. درحالیکه قادر بود در اطراف واکتاف مملکت مکاتب و مدارس تشکیل دهد، و درین کار او را استادان هندی و ترکی نیز یاری می نمودند. ولی ترس بی مورد از علماء او را ازین کار و اقدام نیک باز داشت.

پس معارف کشور در زمان امارت وی اگرچه نظریه سابق شکل وانسجام بهتری یافت ولی در مقابله با تعلیم دنیا و خصوصاً همسایگان قناعت بخش نبود، زیرا با سرعت و شوق عالی آغاز گردید ولی بمجرد بروز تنی چند از مخالفین به خاموشی گرائید، و دولت در پی طرد و قتل متورین و یاهم زندانی ساختن آنان گردید. که این عمل امیر یکتووع مخالفت با علم و علماء شمرده می شود. لذا امیر حبیب الله باوجود فعالیت های و اقدامات نسبتاً خوبی که در مورد معارف کشور نمود نتوانست کار آنرا ادامه داده و مصدر خدمت برای مین گردد.

بعد از کشته شدن امیر حبیب الله خان پسرش امان الله خان زمامدار افغانستان گردید و از سال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۲۹ سلطنت کرد، امان الله خان زمانی به قدرت رسید که شرائط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور تغییر یافت و یک دور جدید در صفحات تاریخ کشور آغاز گردید، افغانستان استقلال سیاسی خود را بدست آورد و در زمره کشورهای آزاد و مستقل جهان قرار گرفت. ارتباطات افغانستان با کشورهای مختلف دنیا قائم شد و دروازه های کشور برای ورود انکشافات و اختراعات و فرهنگ های مختلف باز شد، معارف افغانستان گسترش یافت.

شاه امان الله سعی نمود تا معارف کشور را از انحصار مرکز بیرون نموده و به ولایات مابقی نیز نقل دهد تا فوائد آن عام گردیده و همه ملت از علم و فرهنگ مستفید گردند.

بناء مکاتب متعددی را در مرکز و ولایات یکی پی دیگری افتتاح نمود. روابط فرهنگی و ثقافی را با کشورهای پیشرفته و متمدنی برقرار ساخت، عده

ای از اشخاص مثقف و ارباب دانش از خارج به داخل کشور استخدام شدند تا در پیشبرد و ترقی امور تعلیمی افغانان مساعدت کنند.

تهداب تعلیم و تربیه جدید، عصری و منظم در کشور روی دست گرفته شد. برای اولین بار در تاریخ افغانستان وزارت معارف در سال ۱۹۲۲ تأسیس شد و سردار محمد سلیمان اولین وزیر معارف کشور تعیین گردید.

بر علاوه اصلاحات متنوع که در ساحه تعلیمی بمیان آمد سیستم مکاتب نیز تغییر خورد، بدین معنی که مدت تدریس مکاتب ابتدائیه به پنج سال، متوسطه چهار سال و ثانویه سه سال شد. ۳/۴/۵ دولت سعی نمود تامیان مؤسسات تعلیمی عنعنوی و عصری رابطه برقرار گردد بدین منظور يك سلسله كتب عصری را برای تدریس در آن مؤسسات فرستاد.

طبق ماده ۶۸ قانون اساسی افغانستان تحصیل معارف تا درجه ابتدائیه اجباری شد، در پایتخت به علاوه لیسه حبیبیه، لیسه های امان و امانی توسط پروفیسوران فرانسوی و جرمنی و استادان داخلی تأسیس گردید. مکاتب رشدی غازی، رشديه استقلال، تلگراف، رسامی، بخاری، معماری، السنه، زراعت، دارالعلوم، عربی، رشديه مستورات، رشديه جلال آباد، زراعت، رشديه قندهار، رشديه هرات، دار المعلمین هرات، رشديه مزارشریف، رشديه قطغن، مکتب پلیس، موزیک، قالین بافی، آرچتک، تدبیر منزل زنانه، مکتب طبیه، مستورات و بیشتر از ۳۲۲ باب مکاتب ابتدائیه در تمام ولایات کشور باز شد (۶).

در زمان شاه موصوف در حدود چند صد نفر طلاب افغان در کشورهای اتحاد شوروی، فرانسه ترکیه و ایتالیا مشغول تحصیل گردیدند، عده ای از دختران افغان غرض ادامه تحصیل به کشور ترکیه فرستاده شدند. مصارف طلاب مذکور را وزارت معارف می پرداخت.

در عصر سلطنت امان الله به تعلیمات نسوان توجه شد دو مکتب مستورات افتتاح شد، کورسهای اکابر گشایش یافت و اصول «صوت غازی» در آن تطبیق می گردید، حتی شخص شاه نیز عهده تدریس در کورسهای مذکور را بعهده داشت.

سیزده جریده در مرکز ولایات کشور به نشر آغاز نمود و یکی دو کتابخانه در شهر کابل تأسیس شد.

عده ای از طلاب افغان جهت فراگرفتن امور نظامی به شوروی، انگلستان و ایتالیا و ۶۵ نفر شاگرد جهت تکمیل دروس هوائی به فرانسه و ایتالیا فرستاده شدند و کوشش بعمل آمد تا افراد اردو از نعمت سواد بهره مند گردند. تعداد طلاب مکاتب تا سال ۱۹۲۷ به پنجاه و یک هزار نفر رسید و در حدود سه هزار نفر در لیسه ها و مکاتب رشدی و مسلکی مشغول تحصیل بودند، تعداد استادان مکاتب اضافه شد و در چوکات وزارت معارف مطبوعه نیز تأسیس گردید.

در سال ۱۹۲۰ حکومت تصمیم گرفت تا فارغان صنوف ششم مکاتب عصری در لیسه حبیبیه پذیرفته شوند، یک مکتب تجربی به آن ضم گردید، و به فارغان مکتب مذکور بعد از سپری نمودن دو سال تصدیقنامه صنف هشتم داده شده و بحدیث استاد در مکاتب مشغول وظیفه می شدند.

در سال ۱۹۲۱ ملکه ثریا و مادرش از اموال شخصی شان برای طبقه نسلان یک مکتب بنام لیسه عصمت تأسیس نمودند که بعد ها بنام لیسه ملالی مسمی شد. در همین سال هدایت الله پسر شاه همراه با ۴۴ نفر شاگرد دیگر که از جمله سرداران بودند به فرانسه رفتند و در لیسه Michelet مشغول تدریس گردیدند.

در سال ۱۹۲۲ دار المعلمین دیگری در کابل تأسیس شد، و فارغان مکاتب ابتدائی در آن جذب می شدند. طی همین سال لیسه امانیه که بعد ها بنام «استقلال» مسمی گردید تأسیس شد. مدیر آن Dr. Teneber فرانسوی بود. لسان فرانسوی ابتداء از صنف اول و بعد از صنف سوم تدریس می شد. از هر شاگرد ماهانه شش روپیه فیس گرفته می شد و در بدل آن ماکولات و لباس به آنان داده می شد، ولی بعدها فیس لغو گردید. و برای اطفال فقیر و بیوا مدد عاشر تعیین شد، در لیسه امانیه پنج استاد فرانسوی بایک خانم و دوازده استاد افغان مشغول تدریس بودند.

در سال ۱۹۲۳ لیسه امانی که بعدها بنام لیسه «نجات» مسمی شد به همکاری و مساعدت جرمن ها تشکیل شد. مدیر آن Dr.Iven جرمنی بود، درین لیسه نیز ماهوار شش روپیه فیس از شاگردان گرفته می شد ولی بعدها لغو گردید.

در سال مذکور نظامنامه مکاتب خانگی طبع و نشر و نظامنامه نشانات معارف تصویب شد که به اساس آن برای شاگردان ممتاز و پدران زحمت کش مدال ها و عطایا داده می شد.

در سال ۱۹۲۴ مکتب مسلکی حکام تاسیس شد. چون شاه امان الله می خواست اصول اداری کشورش را طبق قوانین و مقررات ترکیه جوان عیار سازد بدین منظور در پی تأسیس این مکتب گردید.

در سال ۱۹۲۶ نظامنامه معارف کشور تدوین و مورد اجراء قرار داده شد. در سال ۱۹۲۷ لیسه غازی به همکاری هندی ها تشکیل شد که از زیاتهای خارجی تنها انگلیسی در آن تدریس می شد. در سال مذکور یکتعداد متعلمین به امر شاه به اروپا فرستاده شدند تا در رشته طب تحصیل نمایند. آنان پس از اكمال ۷-۸ سال تعلیم یا دیپلوم دوکتورا به وطن برگشتند.

در سالهای اخیر سلطنت شاه شروع سال تعلیمی اول میزان تعیین شد که تازه ماه دوام می نمود. روز جمعه تدریس می شد و پنجشنبه ها تعطیل بود و دوشنبه تدریس ثانیم روز ادامه می یافت. محترم سید رسول اهداف بنیادی معارف امانیه و مشاور نزدیک او محمود طرزی را چنین تذکر داده است:

- ۱- رشد صنف جوانان تحصیل یافته و روشنفکران در مملکت.
 - ۲- تربیه کادر فنی در شقوق مختلفه علوم و فنون جهت تطبیق برنامه های جدید.
 - ۳- بوجود آوردن و تربیه پرسونل متبحر اداری (۷).
- تشکیلات معارف در زمان نظارت سردار محمد سلیمان چنین بود:
- وزیر - مستشار - مدیریت مکتب حبیبیه - مدیریت تحریرات - مدیریت

تفتیش - مدیریت محاسبه - مدیریت تنظیمات - مدیریت مکاتب شهر - مدیریت مکاتب ۴۰ ش گروهی و ولایات - ریاست دار التالیف - مدیریت اصول دفتری - مدیریت مکتب حکام مدیریت مکتب قضات - مدیریت مساحت. بعد از او سردار حیات الله خان وزیر معارف شد که در زمان وی ریاست تدریسات عمومی و انجمن مرکه پشتو تأسیس گردید.

تشکیلات دوره وزارت سردار فیض محمد زکریا چنین بود:

وزیر - معین - مستشار - ریاست مرکه پشتو - ریاست دار التالیف - ریاست مکتبین که از امور درسی و اداری مکتب استقلال و نجات مراقبت می کرد - مدیریت تفتیش مامورین - مدیریت تحریرات - مدیریت تنظیمات - مدیریت محاسبه - مدیریت اوراق مدیریت موزه و حفريات - مدیریت دارالمعلمین - مدیریت مکتب غازی و استقلال مدیریت ولایت کابل - مدیریت مکاتب شهر - مدیریت های مکاتب ولایات.

عصر شاه امان الله یکی از دوره های درخشان و روشن معارف افغانستان شمرده می شود. در مورد طرز اداره و شیوه حکومت داری شاه امان الله تبصره نمی کنیم بلکه کارما صرف تذکار جنبه تعلیمی دوران زمامداری او است. بدون شک از واقعیت بدور خواهد بود اگر کارنامه های تعلیمی و تربیوی شاه امان الله را مورد تقدیر و تمجید قرار ندهیم.

در زمان سلطنت امان الله خان وزارت معارف تشکیل شد، لیسه ها و مکاتب متعدد ابتدائی در مرکز و ولایات تأسیس گردید، مکاتب مسلکی تشکیل شد، زمینه تحصیل برای طبقه نسوان مساعد شد، باکشور های خارجی روابط ثقافی برقرار شده و استادان خارجی برای تدریس اطفال افغان به داخل کشور فرا خوانده شدند، نظامنامه معارف نشر شد، کوشش بعمل آمد تا افغانان با السنه خارجی منجمله انگلیسی، جرمنی، فرانسوی، و . . . آشنائی حاصل نمایند، عده از افغانان برای اكمال تحصیلات عالی در رشته های مختلف بخارج کشور فرستاده شدند، امورات معارف شیوه تدریس و برخورد استادان با طلاب مورد رسیدگی قرار گرفت، تعداد شاگردان مکاتب رو به کثرت نهاد، تعداد فارغین بیشتر شد، کتب درسی به مقدار کافی چاپ شد، باشاگردان

نادار و بینوا مساعدت دولتی صورت گرفت، وزارت معارف بسط و توسعه یافت اشخاص فنی به کارها گماشته شدند، برای شاگردان که از اطراف به مرکز می آمدند لیلیه ها تأسیس شد و

در واقع شاه امان الله خان اولین زمامداری بود که خواست رعیت و مردمش از علم و کمال بهره بردار و مستفید شوند، بدین سبب راه را برای بسط و انکشاف معارف در کشور هموار ساخت.

گرچه بعضی نارسائی ها و تفاوت های خاندانی در نظام تعلیمی آن وقت موجود بود، که در اکثر موارد به سرداران ترجیح و حق اولیت و اولویت داده می شد، ولی با این کار از خدمات تعلیمی وی نمیتوان چشم پوشید، در مجموع امیر امان الله خان در راه پیشبرد معارف و وطن خدمت نمود، چون میخواست کشورش در ردیف کشور های پیشرفته قرار داشته باشد. متأسفانه که شاه جوان مرتکب بعضی خطاها و اشتباهاتی شد و ملت از وی روگردان گردید و بعد از یکسلسله اغتشاشات و جنگها مجبور شد کشور را ترک گوید و همه پروگرام های تعلیمی اش نقش بر آب گردد.

بعد از اینکه امان الله از سفر شش ماهه ممالک اروپائی مراجعت نمود حالات وطن را خوش آیند نیافت، خواست تا با اصدار بعض فرامین و احکام، تغییرات اساسی را در جامعه بمیان آورد، درحالی که اکثر فرامین و احکامش خلاف سنن و عنعنات مردم بود، بدین سبب رعیت از وی رنجید و حتی علمای وقت حکم به تکفیر او نمودند.

اگر اصلاحات و پروگرام های اصلاحی و تعلیمی امان الله خان بصورت درست و اسلامی تطبیق می شد اکنون وضع افغانستان و مردم آن چنین نمی بود، و افغانستان در قطار کشور های ترقی یافته جهان قرار می داشت، ولی افسوس که سادگی شاه، نداشتن مشاورین خوب، اختلاقات، سهل انگاری وی بند و باری در باریان، اصدار فرامین بی مورد و . . . زمینه را برای سقوط دولت او فراهم ساخت و افغانستان دچار بحران و کشمکش گردید.

بی مورد نخواهد بود تا فشرده نظر محترم سید رسول را در مورد ناکامی برنامه های شاه امان الله تذکر دهیم:

- ۱- برنامه های جدید از طرف علماء بی اعتبار خوانده شد.
- ۲- امان الله وسائل کافی و افراد فهمیده نداشت، به متخصصین خارجی بیشتر اتکاء داشت که هر کدام آنها اهداف خاص استعماری داشتند، شاه خیلی دیر به این موضوع پی برد.
- ۳- همزمان با تعلیم و تربیه ذکور امان الله تعلیم نسوان را روی دست گرفت که این عمل او با عکس العمل شدید ملت مواجه شد، مردم علم پرور افغانستان به معارف علاقمندی نشان دادند ولی وقتی شنیدند تعلیم و تربیه مختلط از طرف پادشاه رایج می شود شدیداً نسبت به آن متنفر شدند، و خصوصاً بعد از اینکه امان الله يك عده دختران افغان را بخاطر تحصیل بخارج کشور فرستاد (۸).
- بالاخره شاه جوان و کم تجربه با چشمان اشك آلود و صدای گرفته درحالیکه این بیت واقف لاهوری را می خواند مجبور به ترك کشور دوست داشتنی و محبوب خود گردید.
- جنگ تو صلح وصلح تو جنگ است
من به قربانت این چه نیرنگ است.
- میروم تا تو نشنوی نامم
اگر از نام من ترا ننگ است (۹).

تاسیس ۱۳۹۲

مدارس خصوصی:

با نشر دین مبین اسلام سیستم تعلیم و تربیه در کشور های اسلامی تغییر یافت، علوم اسلامی مانند تفسیر، حدیث، فقه، اصول، صرف و نحو، طب و... جای علوم گذشته را گرفت و اسلام بحیث يك دین و مدنیت جدید وارد کشور ها گردید.

تعلیمات اسلامی یا بعثت پیامبر شروع شد و در دوران خلفای راشده، امویان و عباسیان به همان شکل ادامه یافت. تعلیم علوم اسلامی در مساجد صورت می گرفت و مردم در مسجد بشکل خصوصی، اجتماعی و باهم انفرادی

می نشستند و به فرموده های ملا امام گوش میدادند.

تعلیم آن دوره ها اکثراً شکل ابتدائی را داشت که در آن صرف جنبه های مذهبی و اساسات دینی تدریس می شد، اطفال از سن شش یا هفت سالگی به تحصیل علم می پرداختند مساجد اگر از يك طرف برای اجرای وظایف دینی مورد استفاده قرار می گرفت از جانبی هم محل آموزش و پرورش بود، که چهره های مشهور و برگزیده از همین مساجد سر بر آورده نه تنها باعث فخر مسلمانان شدند بلکه باعث افتخار بشریت گردیدند.

بعد از اینکه مردم کشور ما به دین اسلام مشرف شدند در اطراف واکناف این مرزوبوم مردم مشغول تحصیل گردیدند که اکثر آن در مساجد صورت می گرفت. قبلاً گفته شد که معارف افغانستان در بین سالهای ۱۷۴۷ و ۱۷۸۷ بصورت خصوصی به پیش می رفت، و روی همین اصل مناسب دانستیم تا در زمینه تعلیم خصوصی این دور روشنی اندازیم، البته مقصود از تعلیم خصوصی ومحلی همان شیوه خاص است که از طرف علماء و یا مردم به پیش می رود وحکومت وقت به آن سروکاری ندارند.

جزئیات تعلیم در مساجد چنین است که شاگردان به دور استاد حلقه درس راتشکیل میدهند که بنام «حلقه» و یا «مجلس» یاد می شود، این کار به پیروی پیامبر ﷺ صورت می گیرد.

حلقه های تدریس خورد و بزرگ می باشد وبنام استاد تدریس کننده یاد می شود، در هر مسجد از يك تاسی وچهل حلقه تشکیل می گردد و هر حلقه موضوعات خاص راتعلیم می دهند. بعضی از استادان بعد از تدریس به املای درس می پردازند. مصارف طلاب از طرف اهل خیر و یا از محل موقوفات پرداخته می شود، وچنانچه اشخاص پولدار به دانش آموزان مساعدت می کنند واین کار تقریباً عمومیت دارد (۱۰).

در افغانستان که يك مملکت اسلامی است مدارس دینی از زمانهای بسیار قدیم وجود داشت که این مدارس بصورت شخصی و دردهات و شهرهای افغانستان از طرف اساتذه که در بخارا و هند قدیم درس آموخته بودند تدریس

می گردید و مصارف آن مدارس از طرف اهالی هر جا تهیه می گردید، که تعداد این مدارس به هزاران می رسید و در آن انواع علوم از قبیل صرف، نحو، معانی، بیان حکمت، منطق، هیئت، تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه و اصول حدیث تدریس می گردید.

استاد در رشته که تخصص داشت درس میداد و یگان عالمی که جامع همه علوم و استاد کل بحساب می رفت او میتوانست همه این علوم را درس بدهد اما تعداد چنین استادان خیلی محدود بود.

درین او آخر دو مدرسه شخصی در کشور وجود داشت که یکی در غزنی بنام مدرسه نور المدارس بود که مصارف آنرا جناب مرحوم حضرت نورالمشائخ می پرداخت و علماء جید غزنی در آن تدریس می نمودند.

دوم مدرسه فخر المدارس تگاب ولایت کاپیسا بود که از طرف مرحوم فخر المشائخ جناب میاگل تأسیس و مصارف آن نیز بدوش او بود و علمای معروف و متبحر ولایات کاپیسا و پروان در آن تدریس می نمودند (۱۱).

در مدارس خصوصی دینی که بصورت غیر رسمی به پیش می رفت مضامین ذیل تدریس می شد:

- ۱- در نحو شرح جامی و عبدالغفور.
- ۲- در معانی مختصر المعانی و مطول.
- ۳- در فقه هدایتین و شرح وقایه.
- ۴- در اصول فقه نورالانوار، مولوی و تلویح و توضیح.
- ۵- در حکمت میبذی و صدرا.
- ۶- در منطق قاضی و حمد الله.
- ۷- در تفسیر جلالین، روح المعانی و بیضاوی.
- ۸- در اصول حدیث نخبة الفکر.
- ۹- در حدیث مشکوة و بخاری.

عالمی که قادر به تدریس همه این علوم باشد بنام متبحر نامیده می شود. و کسی که دریک و یا چند علم خاص دست رسی داشته باشد بنام عالم

متخصص یاد می شود (۱۲).

مدرسه مفهوم عالی داشت در هر جا که آموزش و پرورش صورت می گرفت اگر به هر چیزی اختصاص می داشت مدرسه نامیده می شد حتی رباطها، خانقاهها و غیره اماکنی که از آن بخاطر پیشبرد تعلیم و تربیه استفاده می شد مدرسه گفته میشد.

در واقع سنگ بنیاد معارف کشور همین مدارس خانگی می باشند که از حروف شناسی شروع می گردد. در کشور ما ابتدای تعلیم از قاعده بغدادی آغاز می شود که ذریعه آن زیر، زیر و پیش به شاگردان آموخته شده و سپس طرز تلفظ و خواندن و نوشتن رابه شاگردان می آموزند. بناءً از خیلی ها قدیم تاحال اطفال در مساجد مشغول تعلیم بوده و ملا امامان قریه من حیث وظیفه اسلامی تدریس را انجام میدهند، مرکز درس مسجد و یا حجره و یا هم خانه ملا می باشد.

به همین طور برای آموختن قرآن و تعلیم زبان عربی واحادیث وفقه و... حلقه های درسی در مساجد و مشاهد تشکیل می شود و این کار به ذات خود در تعمیم و گسترش معارف اسلامی مؤثر ثابت می شود و زمینه فراگرفتن دانش اسلامی برای عده زیادی از مردم فراهم می گردد.

در کشور ما از قدیم الایام تعلیم نسوان وجود داشته است که بصورت خصوصی و خانگی جریان داشته است. و اغلب مردم دختران خود را توسط معلم خانگی یاسواد می ساختند و بالای آنها کتب دینی از قبیل قرآن کریم، و دینیات را می خواندند.

همچنان کتب فارسی از قبیل پنج کتاب، گلستان، بوستان، و سایر کتب متداوله را نیز می خواندند. و از کتب پشتو رشید البیان، رحمان بابا، فتح خان، سیف الملوك و... را مورد تدریس قرار می دادند. تا اینکه در زمان امان الله خان زمینه تحصیل رسمی برای این طبقه مهیا گردید.

بطور عمده میتوانیم مدارس خصوصی را به دو بخش تقسیم کنیم:

۱- دوره ابتدائی « که بنام مکتب خانگی یاد می شود »

۲- دوره عالی « که بنام مدارس و یا دارالعلومها یاد می شود.

باید متذکر شد که تدریس در مدرسه های خصوصی یکسان نیست بلکه در هر منطقه کشور تعلیم به طریقه های مروجه آن صورت می گیرد، برخی برای کسب تعلیمات عالی اسلامی بعد از فراغت از مدارس خصوصی به کشورهای دیگر می روند، و بعد از برگشت دوباره مشغول تدریس می گردند، که این شیوه تا اکنون ادامه دارد.

اوقات درس نیز متفاوت است در اکثر مناطق تدریس بعد از ادای نماز صبح آغاز تاظهر و در بعضی حصص تا عصر ادامه می یابد.

اشخاص متمول برای اطفال خویش استاد خانگی می گیرند، و بعضاً شاگردان بخانه استاد رفته و در آنجا علم می آموزند، شاگردان کتب مختلف را نزد استاد می خوانند که بطور عموم چند شاگرد يك کتاب را و یا هر شاگرد کتاب خاص را می خواند.

بعضی از مدارس برای شاگردان غذا نیز میدهد، که مصارف آن از طرف مردم منطقه و یا مساعدت مردمان نیک پرداخته می شود، در صورت که تعداد طلاب بیشتر باشد مدرسه خود عمل پخت و پز را مرتب می سازد. این بود شرح مختصری در باره مدارس خصوصی کشور.

بنیاد آتدیشه

تأسیس ۱۳۹۲

مدارس ومکاتب رسمی:

در باره مدارس خصوصی ومخلی صحبت شد اکنون بهتر میدانیم تا درباره مدارس رسمی کشور روشنی اندازیم، چون این بحث در برگیرنده تعلیم افغانان از سال ۱۷۴۷ بدین سو است لذا از بررسی مدارس ومکاتب رسمی قبل ازین تاریخ اجتناب می ورزیم.

منظور از مدارس ومکاتب رسمی آن مراکزی است که از طرف حکومت بصورت رسمی تأسیس شده و تصاب خاص ومعین رابه پیش برد، و درعین حال دولت از همه امور و پروگرامهای آن رسیدگی نموده و از فارغین آن در پیش برد امور کشوری استفاده بعمل آورد.

مدرسه و مکتب هر دو کلمات عربی اند و به معنی واحد استعمال می شوند که معنی آنها جای درس و کتاب است. در کشور ما بین این دو کلمه فرقی دیده نمی شد ولی به مرور زمان بین آن هردو تفاوت قائل شدند بدین معنی مراکز را که در آن علوم دینی و عربی تدریس شود بنام مدرسه و اداره های راکه در آن علوم عصری و ساینسی تدریس شود بنام مکتب و لیسه یاد می کنند. مکاتب بصورت عمومی از طرف دولت تأسیس و تقوید می گردد ولی اکثر مدارس از طرف مردم و قسماً از طرف حکومت تقوید و سرپرستی می گردد.

قبلاً گفته شد تازمان شیرعلی خان تعلیم در کشور ما بشکل خصوصی به پیش می رفت و برای اولین بار طی چند صد سال اخیر در زمان امیر مذکور بنیاد تعلیم و تربیه رسمی در کشور گذاشته شد و دو مکتب حربی و ملکی تأسیس شد. و سپس در زمان حبیب الله خان چند مکتب رسمی بصورت منظم و منظم تأسیس شد که لیسه حبیبیه از بهترین مثالهای آن دور است.

به همین ترتیب در زمان امان الله خان معارف کشور رونق بیشتر یافته، مدارس و مکاتب رسمی متعدد در مرکز و ولایات ایجاد شد. این مدارس و مکاتب دارای لوايح و مقررات خاص بودند که از طرف وزارت معارف بررسی می گردیدند.

بعضی ازین مدارس و مکاتب لیلیه و بعضی آن بقسم نهاری بودند، همه مصارف مکاتب و مدارس بشمول معاش استادان و مصارف لیلیه از بودجه دولت پرداخته می شد. وزارت معارف جهت رسیدگی امور طلاب و استادان و بقیه امور در هر ولایت يك دفتری را بدین منظور تشکیل داده بود.

بررسی مواد درسی و خصوصیات این دور

۱۸۷۸ - ۱۹۲۹

قبلاً گفته شد که در بین سالهای ۱۸۷۸ - ۱۹۲۹ مدارس و مکاتب رسمی یکی پی دیگری در کشور تأسیس شده، و از کابل به اطراف نقل داده شدند.

در طول این مدت دروس بشکل ابتدائی پیش می رفت، نصاب درسی مدارس آن دور را تفسیر، فقه، حدیث، صرف، ونحو، و... تشکیل می داد. و نصاب درسی مکاتب عصری را کیمیا، بیولوژی، مثلثات، الجبر، و... تشکیل میداد. مضامین اداره و قضاوت و طب نیز به اشکال ابتدائی تدریس می شد.

تدریس عموماً بزبانهای پشتو و دری صورت می گرفت تا شاگردان بصورت بهتر از آن استفاده نموده بتوانند. در بعضی از مکاتب زبانهای عربی، انگلیسی، فرانسوی، جرمنی، ویا هم اردو تدریس می شد.

گرچه وضع تعلیمی کشور در مقایسه بادنیای خارجه آن وقت ضعیف بود، ولی ازینکه شروع وابتدای نظام تعلیم رسمی بود بناءً نواقص وکمبودهای آن يك چیز حتمی و ضروری پنداشته می شود، بطور مثال جای مناسب برای مکاتب و مدارس وجود نداشت، شاگردان در حویلی های کرائی ویا مساجد می نشستند، استادان تجربه کافی میثود درسی نداشتند معاش کافی به آنان پرداخته نمی شد، برای کار عملی شاگردان لابراتورها وجود نداشت و صدها و... دیگر. چون جوانان آن وقت با مضامین جدید آشنائی حاصل می نمودند بدین سبب نصاب درسی خالی از دلچسپی و مفیدیت برای شان نبود.

شاگردان بالباسهای مخصوص به مکتب می رفتند، بعضی مکاتب از شاگردان ماهانه فیس می گرفت ولی بعدها این کار لغو شد. در اثنای درس شاگردان در روی زمین بالای فرش و استادان بالای چوکی می نشستند و بکار تدریس مشغول می شدند.

شاگردان نهایت زیاد سعی و کوشش می نمودند و دروس خویش را به نحو

بهرتر می خواندند اکثر فارغین مکاتب و مدارس این دوره به مناصب عالی کشور رسیده و مصدر خدمات شایانی برای مردم و سرزمین خویش گردیدند.

دست آورد های تعلیمی این دور:

در دست آورد های تعلیمی سالهای ۱۸۷۸ - ۱۹۲۹ مسائل جدید مربوط تعلیم و تربیه بچشم می خورد که برای مردم و کشور با اهمیت و پر ارزش است. طی این مدت معارف کشور نظر به سابق رویه ترقی نهاد، مدارس و مکاتب رسمی و عصری در مرکز و ولایات کشور تأسیس شد، مضامین جدید داخل نصاب تعلیمی گردید، محصلان افغان جهت اكمال تحصیلات عالی بخارج از کشور فرستاده شدند، وزارت معارف تأسیس شد و وضع معارف بهبودی یافت حتی تحصیل در مکاتب ابتدائی اجباری گردید.

گرچه بعد از سلطنت شیرعلی خان و زمامداری عبدالرحمن خان دوباره يك دوره تاریك بر معارف کشور مستولی گردید که تا يك دهه ادامه یافت، درین مدت هیچ نوع کار اساسی در زمینه تعلیم و تربیه صورت نگرفت که ما این سنوات را از دوره های تاریك معارف کشوری شماریم.

در زمان امیر حبیب الله خان دوباره معارف کشور رونق یافت در کابل چند مکتب عالی و ابتدائی تأسیس شد، استادان هندی و افغان مامور پیش برد امور تعلیمی گردیدند، حرکت های مالی و ضد استبداد از همین وقت و توسط شاگردان همین مدارس پا به عرصه وجود گذاشت و مردم با مبارزه سیاسی و استقلال طلبی آشنائی حاصل نمودند. این دوره دیر دوام نکرد و امیر موصوف نظر به خوفی که از ناحیه ازد یاد طبقه منور پیدا نمود در پی نابودی منورین و اهل خبره کشور گردید که در واقع بار دیگر مصیبت بالای معارف کشور نازل شد، و امیر همه فعالیت های مربوط به معارف متوقف ساخت.

دیری نگذشت که زمام امور و اختیارات کشور بدست امان الله خان افتاد، او پادشاه منور و علم دوست بود، وقتی بقدرت رسید تحولات بزرگی در دنیا رخ داده و کشور های جهان قدم های تند و تیز را در راه ترقی گذاشته و تعلیم و تربیه رو به پیشرفت بود. شاه افغانستان که خواستار ترقی و پیشرفت عاجل

کشور خود بود گامهای سریعی را در زمینه برداشت، مدارس و مکاتب متعددی رانه صرف در کابل بلکه در اطراف کشور نیز تأسیس نمود، استادان ترکی، هندی، فرانسوی، جرمنی مشغول تعلیم و تدریس گردیدند، شیوه های نسبتاً جدید آموزش و پرورش در نظر گرفته شد، حتی لباسهای متعلمین به سیستم عصری در آورده شد، برای کسانی که از اطراف واکناف مملکت جهت تحصیل به کابل آمدند لیلیه ها ساخته شد مصارف آنرا دولت می پرداخت و به کسانی که در درسهای خویش سعی و کوشش می نمودند جایزه ها داده می شد.

ولی دریغاکه شاه کم تجربه دچار خطاها و اشتباهات زیادی شده، و همین امر باعث سقوط حکومت او گردید.

دست آوردهای تعلیمی کشور طی چند سال متذکره را بطور فشرده چنین بیان می کنیم:

۱- در طول دهه، سلطنت امیر عبدالرحمن خان یکبار دیگر تاریکی بر معارف کشور چیره شده حتی مدارس زمان شیرعلی خان نیز دوباره افتتاح نه شد.

۲- در سر تا سر کشور تنها يك مدرسه دینی برای تدریس فقه در مسجد چوب فروشی کابل تأسیس شد، که در واقع بمعنی هیچ بود.

۳- بعد از مرگ عبدالرحمن خان روح تازه به کالبد بیمار ونیمه جان معارف کشور دمیده شد و امیر حبیب الله خان توانست چند لیسه و چند مکتب ابتدائیه در شهر کابل تأسیس کند.

۴- نصاب درسی منظم شده و استادان خارجی برای تدریس اطفال افغان به کار گمارده شده، و مردم تشویق گردیدند تا پسران شان را به مکاتب بفرستند.

۵- بعد از اینکه تنی چند از طلاب مدارس مذکور برضد استبداد آواز بلند کردند، بدبختانه امیر با معارف و طبقه متورده دشمن گردید.

۶- نه تنها عده کثیری از آنان را محبوس و زندانی ساخت بلکه بدار آویخت و توپ بسته کرد و یکبار دیگر معارف کشور در ظلمت و تاریکی قرار گرفت.

۷- بعد از مرگ حبیب الله خان معارف کشور دوباره جان گرفت امیر امان الله معارف کشور را عصری و منظم ساخت، او با معارف و تعلیم چنان علاقه

داشت که خود در مکاتب سواد آموزی کار تدریس را بعهدہ گرفت.

۸- امان الله خان تعمیم دهنده، تعلیم و تربیه (معارف) رسمی کشور دانسته می شود.

۹- مدارس و مکاتب رسمی رانہ تنها در کابل بلکه در اکثر ولایات کشور انتقال داد.

۱۰- استادان خارجی، ہندی جرمنی، فرانسوی، و ترکی بہ کار تدریس گماشته شدند.

۱۱- بہ شاگردان ممتاز ولایت جوایز دادہ شد و پدران شان مورد تفقد قرار گرفت.

۱۲- محصلین افغان بہت ادامہ تحصیلات عالی بخارج فرستادہ شدند و بعد از فراغت دوبارہ بہ کشور برگشتند.

۱۳- روابط علمی و فرهنگی با کشورهای مترقی و متمدن بر قرار گردید و در اثر مساعی کشورهای جرمنی، فرانسه و ہند مکاتبی در کابل تأسیس شد.

۱۴- لسان های خارجہ چون انگلیسی، اردو، فرانسوی، جرمنی در مکاتب تدریس می شد و مردم با چند لسان بیگانہ آشنائی حاصل نمودند.

۱۵- شاگردان مکاتب حریبہ و ہوانی بخاطر ادامہ تحصیلات عالی بخارج کشور فرستادہ شدند.

۱۶- در نظام و نصاب معارف کشور بہبودی صورت گرفتہ، و برای اولین بار وزارت معارف تشکیل گردید.

۱۷- در قسمت تعلیم طبقہ نسوان توجہ صورت گرفتہ و مکاتبی ہم برای آنان تأسیس شد، ملکہ ثریا خانم شاہ مشوق خوب تعلیم زنان دانستہ می شود.

بنا برین دورہ امانی از دورہ های درخشان علم و فرهنگ کشور محسوب می گردد.

فهرست مراجع فصل دوم

- ۱- افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۶۵۰.
- ۲- دافغانستان د معارف تاریخ، ص ۲۸.
- ۳- تاریخ مختصر افغانستان، ص ۳۰۲.
- ۴- افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۰۴.
- ۵- دافغانستان دمعارف تاریخ، ص ۳۱.
- ۶- افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۷۹۲.
- ۷- نگاهی به عهد سلطنت امانی، کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان، ۱۴۰۵ق، ص ۱۷۱.
- ۸- نگاهی به عهد سلطنت امانی، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.
- ۹- عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان.
ناشر: سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان در آمریکا، ۱۳۶۴ هـ ش ص ۱۷۱ - ۱۷۲.
- ۱۰- پویا فاریابی، تاریخچه آموزش و پرورش افغانستان، ضمیمه شماره ۶ مجله عرفان، مطبعه تعلیم و تربیه کابل، ۱۳۷۰ هـ ش. ص ۱۴ - ۱۵.
- ۱۱- از زبان محترم عبدالقدیر شهاب نوشته شده است.
- ۱۲- از زبان مرحوم مولوی فضل الرحمن سابق رئیس عالی قضات ستره محکمه برشته تحریر در آورده شد.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

فصل سوم

وضع معارف از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۷۸

(از حکومت محمد نادر تا ختم دوره محمد داود)

بعد از اینکه امیر امان الله خان مجبور به ترك افغانستان گردید، حبیب الله کلکانی، زمام امور را در دست گرفت، و مدت ۹ ماه پادشاهی کرد در زمان او اوضاع کشور اکثراً بحرانی و نامطمئن بود، نامبرده خود از نعمت سواد محروم بود بناءً در زمینه ارتقای معارف کشور هیچگونه کاری نکرد.

بالاخره بعد از يك سلسله نبردها و زدو بندها کابل بدست سپه سالار اردوی امان الله، محمد نادر افتاد و علی الفور اعلان سلطنت نموده و از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۳۳ مدت چهار سال پادشاهی کرد که اینک امور معارف کشور در زمان او را بررسی می کنیم.

نادر خان وقتی پادشاه شد در پی اصلاحات جامعه افتاده و تشکیلات معارف را دوباره منظم و سرو صورت داد، و مدارج تحصیل به چهار دوره ابتدائیه، متوسط ثانویه و لیسانس تقسیم شد.

نادر خان بعد از اینکه ارگ تاریخی کابل را که در اثر تجاوزات انگلیسها خراب شده بود ترمیم نمود، بنیاد حربی پوهنتون را در آنجا گذاشت و به تربیه اردوی افغان به سیستم عصری و جدید شروع کرد (۱).

در طول دوره سلطنت نادرشاه مکاتب ابتدائی در سراسر مملکت عام شد، پوهنچی طب، دارالعلوم عربیه، دارالایتم نادر، سپورت و موسسه خارتندی بوجود آمد، مکتب دوا سازی افتتاح گردید، مکاتب استقلال، نجات، حبیبیه، غازی، دارالمعلمین، دارالعلوم صنایع دوباره احیاء گردید (۲).

در قانون اساسی آن دوره تعلیم و تربیه بر مقام جامعه اعم از زن و مرد لازمی گردیده و به اساس ماده ۲۰ قانون اساسی تعلیمات ابتدائی اجباری گردانیده شد... همچنان نظر به حکم قانون هیچ فردی نمیتوانست بدون اجازه وزارت معارف مکتب تأسیس کند و چنانچه هر مکتب که از طرف وزارت های دولتی افتتاح می شد تهیه لوازم، نصاب و امور تفتیش آن بدوش وزارت معارف کشور بود (۳).

نادرخان در مورد تأسیس مؤسسه طب از آقای دوکتور رفقی کامل طالب مشوره شد. و او با فواد و ربیع حکمت یکجا وارد کابل شدند، که به کمک جوانان افغان در ابتداء کورس کمپودری و بعداً مکتب طب را تأسیس نمودند. در آن ایام فارغین صنوف ابتدائیه و رشديه بحيث شاگردان طب انتخاب می شدند و مقرر مکتب مذکور در قلعه باقرخان کابل بود و فارغین آن بعد از سپری نمودن يك دوره یکساله ستاژ به کار عملی می پرداختند اولین دسته فارغ التحصیلان مکتب طبی در سال ۱۳۱۴ « ۱۹۳۵ » بحيث معاونین داکتر بهجامعه تقدیم شدند که ده نفر بودند.

در صنف اول مؤسسه مذکور آناتومی، بیولوژی نباتی و حیوانی، فزیک و کیمیای عمومی تدریس می شد.

فاکولته طب در سال ۱۹۳۲ رسماً از طرف دولت افتتاح شد و در سال ۱۹۳۳ استادان ترکی چون پروفیسور حسن رشاد متخصص امراض جلدی وارد کابل شد و بحيث رئیس فاکولته تعیین شد. در همین سال فاکولته دارای صنف دوم شد و مضامین: آنساج، آناتومی، و کیمیای حیاتی و عضوی در نصاب صنف دوم شامل شد.

در سال ۱۹۳۴ چند نفر از محصلان صنف سوم فاکولته مذکور جهت تطبیقات عملی مضمون آناتومی به کلکته اعزام شدند، زیرا در آن وقت وسائل کافی مورد نیاز در کابل وجود نداشت (۴).

بنابراین گفته میتوانیم که محمد نادر با تأسیس فاکولته طب کابل بنیاد تحصیلات عالی در کشور را گذاشت، و در واقع فاکولته مذکور اولین اداره عالی و علمی کشور می باشد، قبل از آن به چنین سویه اداره علمی در کشور

وجود نداشت.

در زمان نادرشاه زمینه تحصیل برای طبقه نسوان نیز یکبار دیگر فراهم گردید و در سال ۱۳۱۰ « ۱۹۳۱ » کورس قابلیت در شفاخانه مستورات بوجود آمد که يك خانم فرانسوی مدیره آن بود، لیسه نسوان نیز دوباره شروع به کار نمود (۵).

محمدنادرشاه در زمان زمامداری خویش آقای محمدخان را که از جمله قارغین لیسه حبیبیه بود بحیث وزیر معارف تعیین نمود، نامبرده از سال ۱۹۲۹ - ۱۹۳۳ درین سمت باقی ماند وتشکیلات وزارت او چنین بود:

وزیر - دفتر تعلیم وترتیب ودار التالیف، مدیریت تحریرات، مدیریت مامورین، مدیریت معلمین، مدیریت تفتیش، مدیریت تنظیمات، ماموریت محاسبه وماموریت اوراق، ماموریت کلوب، مدیریت شفاخانه. و در سال ۱۹۳۴ مدیریت موزه وزراعت نیز بوجود آمد (۶).

بالاخره نادرشاه درحالیکه مصروف توزیع شهادتنامه دریکی از مکاتب کابل بود ذریعه یکی از طلاب بقتل رسید و پسر نژده ساله اش بنام محمد ظاهر بقدرت رسید. محمدظاهر از سال ۱۹۳۳ الی ۱۹۷۷ مدت چهل سال حکومت کرد. در رابطه با چگونگی وکیفیت پادشاهی او بحث نمی کنیم صرف جنبه های تعلیمی زمان او را مورد تحقیق قرار می دهیم.

در زمان ظاهرشاه معارف کشور نظریه سابق انکشاف نسبی نمود، در ولایات کشور نیز مدارس ومکاتبی افتتاح گردید، وقتی ظاهرشاه پادشاه شد امور کشور ذریعه عم او محمد هاشم خان به پیش برده می شد که بحیث صدراعظم ایفای وظیفه می نمود، درزمان صدارت او باوجود اینکه شیوه سرکوب نمودن نهضت های ملی و آزادیخواه جریان داشت، مکاتب محدود ابتدائی و دهاتی در اطراف و در کابل تاسیس شد.

در سال ۱۹۴۰ که آخرین سال صدارت محمد هاشم خان بود در سراسر افغانستان جمعاً ۳۴۶ باب مکتب وجود داشت که در آن به تعداد « ۹۳۰۰۰ » شاگرد مشغول آموزش بودند که این عدد برای نفوس بیش از ده میلیونی ناچیز شمرده می شود (۷).

بعد از صدارت محمد هاشم خان برادرش شاه محمود خان در آن سمت تعیین گردید، در زمان وی فیصله شد تا در مناطق پشتو زبان و دری زبان تدریس بزیان معمول منطقه صورت گیرد.

توسعه و ارتقای معارف طی سالهای صدارت هاشم خان و شاه محمود چنین بود:

در سال ۱۹۳۶ لیسه احمد شاه بابای کبیر در قندهار تأسیس شد و پروگرام درسی آن مانند سایر لیسه های کشور بود.

در سال ۱۹۳۷ لیسه نعمان چاریکار و لیسه بغلان تأسیس شدند و در همین سال ۱۹۳۷ مکتب میخانیک کابل و لیسه تجارت تأسیس شدند.

در سال ۱۹۳۸ فاکولته حقوق تأسیس گردید، در آغاز بنام «کادمی حقوق و علوم سیاسی تحت سرپرستی وزارت معارف» بکار آغاز کرد و در ابتداء مدت تحصیل آن سه سال بود ولی بزودی به فاکولته ارتقاء داده شده و مدت تحصیل آن نیز چهار سال گردید.

در سال مذکور نصاب دار المعلمین اساسی مورد تجدید نظر قرار گرفت و به دو شعبه مسلکی «ابتدائی» و متوسطه تقسیم شده و مقرر آن از کابل به پغمان انتقال داده شد؛ استادان ترکی و افغان در آن مشغول تدریس بودند.

طی همین سال لیسه اداره عامه تأسیس شد که هدف آن تربیه اشخاص مسلکی اداری بود، مدت تحصیل در آن چهار سال بود، و مضامین مالیه محاسبه، احصائیه، حساب تجارت مکاتبه اداری، میتود تشکیلات، اداره مامورین، بودجه و اداره مالی در آن تدریس می شد.

در سال ۱۹۳۹ در بخش معارف طبقه نسوان کشور کوشش وسعی بعمل آمده فاکولته نسوان برای آنان تأسیس گردیده و در سال ۱۹۴۰ لیسه خان آباد کاندز تأسیس شد.

در سال ۱۹۴۱ لیسه «نوی کابل» که به شکل ابتدائی بود بحیث مکتب ثانوی ارتقاء کرد. لیسه زرغونه نیز در همین سال تأسیس شد. و در جریان سال مذکور مکتب سابق لغمان که در زمان سردار محمد هاشم خان پی ریزی شده بود به لیسه ارتقاء داده شد.

در سال مذکور در صنوف اول مکاتب ابتدائی «۳۱۲۳۰» شاگرد، در مکاتب متوسطه مسلکی و دار المعلمین ها «۶۰۰» شاگرد، در مکاتب متوسطه «۶۰۳۸» و در مدارس ثانوی «۴۱۱» نفر جدید از طرف ریاست تفتیش شامل درس شدند (۸).

مکاتب جدید التاسیس سال مذکور این هاینده:

۱- مکتب مسلکی پست و تلگراف و تیلیفون در مرکز کابل یکپاب.

۲- مکتب مسلکی پرستاری در مرکز کابل یک باب.

۳- مکتب ابتدائی ده میرداد هزاره جات یک باب.

۴- مکتب حصارک غلزانئ سمت مشرقی یک باب.

۵- دکندهار د سرونکی لوستخی یک باب.

۶- مکاتب ابتدائی نیش و ارغستان قندهار دو باب.

۷- مکاتب ابتدائی حکومت اعلیٰ فراه سه باب (۹).

در سال ۱۹۴۳ لیسه هوتلداری بخاطر تربیه کدر مسلکی در رشته هوتلداری تاسیس شد، مدت تحصیل در آن چهار سال بود، مضامین غذا و تغذیه، بیالوژی، ساینس پخت و پز، سرویس عملی، پذیرائی، رهنمائی سیاح، حفظ الصحه، ماشین نویسی، احصائیه و محاسبه در آن تدریس می شد.

در سال ۱۹۴۲ فاکولته ساینس تاسیس شد، در ابتداء پوهنچی مذکور دارای شعبه های فزیک و ریاضی و کیمیا و بیولوژی بود ولی بعدها دارای دیپارتمنت های کیمیا، بیالوژی، ریاضی و فزیک گردید.

در سال ۱۹۴۴ پوهنچی ادبیات و علوم بشری تاسیس شد، که هدف از آن تربیه و رشد معلمان لایق و نیز تربیت محققان، و نویسندگان در زمینه های ادب و کلتور بود.

مضامین ادبی، فلسفه، روانشناسی، فن تربیه، تاریخ مدنیت و لسان عربی در آن تدریس می شد، و در همین سال مدرسه علوم شرعیه بمنظور بلند بردن سویه علمای دینی در علوم و فرهنگ عصری در پغمان تاسیس شد.

در سال ۱۹۴۶ پوهنتون کابل رسماً بحیث مؤسسه عالی قبول شد و هم درین سال افغانستان عضو رسمی مؤسسه ملل متحد گردید، و در همین سال لیسه

غیاث الدین هرات نیز تاسیس شد.

در سال ۱۹۴۷ لیسه خوشحال خان خټک و یک مکتب دیگر بنام فیلسوف نامی کشور بوعلی سینا در کابل تاسیس شد.

در سال مذکور پوهنځی ادبیات زنانه تاسیس شد و به نسبت نداشتن جای مناسب بخاطر پیش برد امور تدریسی محصلان آن از تعمیر لیسه ملالی استفاده بعمل می آمد و پوهنځی مذکور دارای دو شعبه ساینس واجتماعیات بود، بالاخره به پوهنځی علوم مدغم گردید.

در سال ۱۹۴۸ لیسه مسلکی زنان تاسیس شد هدف از آن جذب زنانی بود که در اثر ازدواج لیسه ها را ترک گفته بودند.

در سال ۱۹۴۹ لیسه مسلکی جمهوریت تاسیس شد، شاگردان صنف نهم را می پذیرفت و دارای سه شعبه مختلف، سکرتریت، رشته عمومی ورشته دفتر داری بود، چنانچه درین لیسه مضامین مسلکی، مخفف نویسی، تایپ، مکاتبه، محاسبه دولتی، اصول اداره حقوق، مالیه و تدبیر منزل تدریس می شد.

در جریان همین سال یک هیئت باصلاحیت از طرف اداره یونسکو جهت بررسی وضع تعلیم و تربیه داخل افغانستان گردید و در طول دوماه از ولایات کشور دیدن نمود و معلومات کافی در زمینه جمع آوری نمود. پیشنهادات هیئت یونسکو حاوی موضوعات زیر بود:

دارالمعلمین کابل فارغان صنف نهم را برای سه سال تحت تربیه قرار دهد و تنها معلم مکتب ابتدائی تربیه کند. دارالمعلمین دوم در کندهار تاسیس شود، فرصت تحصیل برای طبقه نسوان آماده گردد، تعداد فارغان دارالمعلمین سالانه به دوازده صد نفر بلند برده شود. تجدید نظر بر پروگرام های موسسات تربیه معلم بخصوص در ساحه علوم طبیعی واجتماعی صورت گیرد و هم مؤسسه دیگر بنام اکادمی تربیه معلم روی کار آید» (۱۰).

در سال ۱۹۵۰ در چوکات لیسه میخانیک کابل - انستیتوت تربیه معلمین تخنیک تاسیس گردید فارغین صنوف دوازده برای مدت دو سال در آن تحصیل می نمودند.

در سال ۱۹۵۱ پوهنځی شرعیات تأسیس شد، هدف از آن پرورش قشر منور بود که از علوم عقلی و نقلی برخوردار باشند. در سال های اول استادان فارغ مدارس خصوصی در آن مشغول تدریس بودند. ولی بعد ازینکه يك عده از شاگردان پوهنځی مذکور بعد از اكمال تحصیلات عالی از مصریه وطن پر گشتند زمام تدریس را خود بعهدہ گرفتند. این پوهنځی در ابتداء دارای دیپارتمنت های تفسیر وحديث، حقوق اسلام، فقه و اصول فقه، فلسفه و عقیده اسلامی بود، ولی بعدها به دیپارتمنت های فقه وقانون و تعلیمات اسلامی خلاصه گردید.

در طول سال مذکور لیسه تخنیک ثانوی نیز تاسیس شد که هدف آن رشد و تربیه پرسونل فنی در رشته برق، الکترونیک، مهندسی، کار. توگرافی، میخانیک، ترمیم موتر و ماشین افزار بود. در جریان سال مذکور اولین دسته محصلین افغان که تعداد شان به ۳۵ نفر می رسید به همراهی سردار محمد عزیز خان به فرانسه ارسال گردیدند.

در سال ۱۹۵۲ مطبعه معارف جهت طبع و نشر کتب درسی تاسیس گردید، همچنان در سال مذکور تصمیم گرفته شد تا مکاتب ذیل بنام های مشاهیر اسلام و کشور مسمی گردند:

- ۱- مکتب نمره اول به اسم مکتب عاشقان و عارفان.
- ۲- مکتب نمره دوم به اسم مکتب سردار جانخان.
- ۳- مکتب نمره سوم به اسم مکتب ابوریحان البیرونی.
- ۴- مکتب نمره چهارم به اسم مکتب بیهقی.
- ۵- مکتب نمره پنجم به اسم مکتب عنصری.
- ۶- مکتب نمره ششم به اسم مکتب شاه دوشمشیره.
- ۷- مکتب نمره سیزدهم به اسم مکتب پارسا.
- ۸- مکتب نمره چهاردهم به اسم مکتب قاری عبدالله.
- ۹- مکتب نمره پانزدهم به اسم مکتب منوچهری.
- ۱۰- مکتب ذکور کارته چهار به اسم مکتب سیدجمال الدین افغان.
- ۱۱- مکتب ذکور شیرپور به اسم مکتب مسعود سعد.

- ۱۲- مکتب نسوان کارته چهار به اسم مکتب رابعه بلخی.
- ۱۳- مکتب نسوان شیر پور به اسم مکتب عایشه درانی.
- ۱۴- مکتب نسوان چنداول به اسم مکتب محجوبه هروی.
- ۱۵- مکتب بابای خودی به اسم مکتب مستوره غوری.
- ۱۶- مکتب نسوان دروازه لاهوری به اسم مکتب حاذقه هروی.
- ۱۷- مکتب نسوان باغ علیمردان به اسم مکتب ستاره.
- ۱۸- مکتب نسوان متوسطه هرات به اسم مکتب مهری هروی (۱۱).

از سال ۱۹۵۳ الی ۱۹۶۳ محمد داود بحیث صدراعظم افغانستان تعیین گردید. ارتقای تدریجی معارف این دوره چنین بود:

در سال ۱۹۵۳ لیسه باختر میزارشریف تأسیس شد. در زمستان سال ۱۹۵۴ کورسهای داخل خدمت برای شعبات وزارت تعلیم و تربیه، مدیران و آمران و معلمان مکاتب دایر شد. و در جریان سال مذکور یک تیم متخصصین کلمبیا به افغانستان آمدند که از طرف آمریکا قبول می شدند، تیم مذکور در سال ۱۹۵۵ مسئولیت تأسیس مؤسسه تعلیم و تربیه را بعهده گرفتند.

در سال ۱۹۵۶ پوهنچی زراعت تأسیس شد، هدف آن تربیه کدر فنی و مسلکی جهت بلند بردن تولیدات کشاورزی و مالداري کشور بود، این پوهنچی دارای دیپارتمنت های خاک شناسی، آبیاری، علوم حیوانی، حفظ نباتات، میوه جات، جنگلات، اگر انومبی، اقتصاد زراعتی و پلانگذاری بود. و در همین سال پوهنچی المجنیری نیز تأسیس گردید، هدف آن تربیه و پرورش کدر فعال در امور تخنیک، مهندسی، پل سازی، سرك سازی، یندونهر آب و برق و غیره بود. پوهنچی مذکور دارای دیپارتمنت های سیول المجنیرنگ، برق، میخانیک، مهندسی، تعلیمات تخنیک و مسلکی بود.

در سال ۱۹۵۷ مؤسسه عالی علمی و نظری اقتصادی تأسیس شد، این اداره یکسال بعد به پوهنچی تبدیل شد، در ابتداء دارای دیپارتمنت های مالی و اقتصاد بود. ولی بعد ها به دیپارتمنت های پلانگذاری و انکشاف، اقتصادی و تجارت، مالیات و کراید، منجمنت صنایع و ایکوتومتري، دیپارتمنت سیاسی و امور محاسبه و سعت داده شد. در جریان همین سال پوهنچی و ترتری نیز تأسیس

گردید، ولی در سال ۱۹۶۲ دوباره لغو گردید. طی سال مذکور مکتب متوسطه نسوان کارته چهار به لیسه ارتقاء یافت. همچنین مؤسسات تربیه معلم کندهار و هرات نیز تأسیس شدند.

در سال ۱۹۵۸ پوهنځی فارمسی تأسیس شد و دارای دیپارتمنت های فارمکولوژی، فارموسټیک، مکرو بیالوژی، فارمکوداتی یا تاکسیولوژی «فارمسی شمیک» بیوشیمی و مواد غذایی بود.

در سال ۱۹۶۰ یکتعداد زیاد محصلان افغان جهت تحصیل به روسیه (اتحاد شوروی) فرستاده شدند، که بعدها اکثر آنها اسباب درد ورنج مردم ووطن گردیدند.

در سال ۱۹۶۱ مؤسسه تربیه معلم ننگرهار بمیان آمد. و در سال ۱۹۶۲ مؤسسه تربیه معلم بلخ پا به عرصه وجود گذاشت. در همین سال پوهنځی تعلیم و تربیه ابتدا در چوکات مؤسسه تعلیم و تربیه و بعد مستقل و در چوکات پوهنتون کابل بوجود آمد، هدف آن تربیه پرسونل فنی و مسلکی در امور تعلیمی بود. پوهنځی مذکور دارای دیپارتمنت های علوم اجتماعی، علوم طبیعی و حیاتی، تعلیم و تربیه و انگلیسی بود.

در سال ۱۹۷۳ این پوهنځی منحل و شاگردان آن به پوهنځی های ادبیات و علوم فرستاده شدند.

در سال ۱۹۶۲ در حدود «۷۰۰» نفر تحصیل کرده حرفه ای در افغانستان وجود داشت (۱۲).

در سال ۱۹۶۳ فاکولته طب ننگرهار رسماً افتتاح شد، در ابتداء به همکاری استادان طب کابل به پیش برده می شد. و دارای دیپارتمنت های اناتومی، پتالوژی، میکروبیولوژی، فزیولوژی، فارمکولوژی، کیمیا ی حیاتی، طب و قایوی، کیمیا ی عمومی، فزیک و ریاضی و بیولوژی بود.

و در همین سال لیسه تجارت کابل تأسیس شد، مدت درس در آن چهار سال بود. و در آن مضامین مسلکی تجارتی از قبیل احصائیه، مکاتبه تجارتی، حساب تجارت و محاسبه دولتی تدریس می شد.

تا آغاز جنگ جهانی دوم در کشور ۳۲۴ باب مکتب ابتدائی و

« ۶۰۰۰ » شاگرد وجود داشت، در حالیکه در سالهای اخیر سلطنت امان الله خان در کشور ۳۲۲ باب مکتب ابتدائی و « ۵۱۰۰۰ » شاگرد وجود داشت. که به این اساس در زمان ظاهرشاه رشد قابل انکشاف در حصه معارف صورت نگرفت (۱۳).

در جریان سالهای اول سلطنت ظاهرشاه تشکیلات وزارت معارف چنین بود: وزیر - دو معین یکی تدریسی و دیگری اداری، ریاست تالیف و ترجمه، ریاست تفتیش، ریاست پشتو تولنه ریاست انجمن تاریخ، ریاست تدریسات ابتدائی، ریاست تدریسات ثانوی، ریاست تدریسات مسلکی، ریاست صنایع تجارتي معارف، مدیریت های پشتو، سپورت، حفظ الصحة، خدمات، مامورین، آربانا دائرة المعارف، روابط فرهنگی، تعمیرات، اوراق، تعلیمات اساسی تصفیه، کلوپ، احصائیه و مکاتب عمومی در تشکلات وزارت معارف موجود بود (۱۴).

وضع معارف در سالهای ۱۹۶۳ - ۱۹۷۳ که بنام دهه شصت و یا دوره دیموکراسی و دوره قانون اساسی شهرت دارد چنین بود:

درین دوره پنج صدراعظم هریک داکتر محمد یوسف، محمد هاشم میوندوال، نور احمد اعتمادی، داکتر عبدالظاهر و محمد موسی شعیق یکی بعد دیگری حکومت کردند، سالهای دهه شصت جهان شاهد وقوع تظاهرات شدیدی بود که از طرف محصلان براه انداخته شده بود، در کشور ما نیز این سلسله راه یافت، و چندین بار مظاهرات و اعتصابات در کابل و نواحی آن از طرف محصلان و شاگردان براه انداخته شد، که در اثر آن مؤسسات علمی کشور مسدود گردید. در چنین شرائط پوهنتون کابل مرکز فعالیت های سیاسی قرار گرفته بود، ناآرامی های محصلان از وضع پوهنتون بهتر دانسته می شود، که در ظرف یکسال تقریباً هفت رئیس در رأس پوهنتون قرار گرفت.

داکتر عثمان انوری، داکتر عبدالصمد حامد، توریالی اعتمادی، داکتر عبدالله واحدی، فضل ربی پژواک، داکتر سید عبدالقادر بهاء و داکتر عبدالاحمد جاوید، ولی هیچ کدام از ایشان موفق نه شدند تا اصلاحات بنیادی ای را در زمینه معارف عملی نمایند (۱۵).

بهتر خواهد بود تا فعالیت های تعلیمی این سالها را یکایک ذکر نمائیم:

در سال ۱۹۶۴ موسسه پولی تخنیک بمساعدت روسها تأسیس شد، هدف آن تربیه پرسونل فنی در ارتباط با پروژه های ساختمان، راه سازی صنعتی، معدنی و اقتصادی بود. مدت تحصیل در آن پنج سال بود و دارای شعبه های ساختمانی، جیولوجی و معدن و تکنالوجی کیمیا بود و هر کدام ازین شعبه ها دارای شش هفت دیپارتمنت های مختلف بودند. در طی همین سال موسسه تربیه معلم روشن نیز تأسیس گردید.

در سال ۱۹۶۶ یکتعداد معلمان افغان بخاطر کسب تحصیلات عالی بخارج کشور فرستاده شدند. در جریان سال مذکور بین وزارت معارف و اداره انکشاف بین المللی آمریکا در کابل قرار دادی صورت گرفت که به موجب آن ریاست تدریسات ابتدائی وزارت معارف تشکیل و شروع بکار نمود.

سیستم تعلیمی معارف دوازده سال را در بر می گرفت که شش سال ابتدائیه سه سال متوسطه و سه سال ثانویه «۳/۳/۶» بود و تا این وقت سالانه در حدود ۴۰۰ نفر از مکاتب فارغ می شدند.

در سال ۱۹۶۷ موسسه تربیه معلم پکتیا تأسیس شده تعداد آموزگاران در این سال در مراغه کشور به ۱۳۲۰ نفر می رسید.

در سال ۱۹۶۸ موسسه تربیه معلم پروان افتتاح شد. در همین سال ۵۴۰۰۰۰ محصل در مکاتب و مدارس تحصیل می نمودند و ازین عده فقط ۱۳۰۰۰ نفر در مکاتب بودند، شمار مکاتب از ۴۰ تجاوز می کرد و اکثر آن در شهر کابل قرار داشت (۱۶).

در سال ۱۹۶۹ پوهنتون کابل برای مدت شش ماه مسدود گردید.

در سال ۱۹۷۰ به تعداد ۶۱ باب مکتب تأسیس شد و در ساحه تعلیمات مسلکی ۱۳۵ باب مکتب متوسطه تأسیس گردید.

در سال ۱۹۷۱ - ۷۲ جمعاً «۱۷۰» روز پوهنتون کابل مسدود گردید.

در سال ۱۹۷۳ تعداد شاملان در مؤسسات تعلیمی افغانستان بدین قرار بود:

ابتدائیه «۶۰۵۶۵۵» متعلم

متوسطه صنف «۷-۹» = ۱۰۲۰۵۴ متعلم

ثانوی صنف «۱۰-۱۲» = ۴۴۹۳۴ متعلم

مؤسسات تربیه معلم «۱۰-۱۷» = ۳۳۱۰ محصل

مؤسسه عالی «۱۳-۱۸» = ۷۴۴۰ محصل

مکاتب تعلیمات دینی ۱-۶ = ۳۰۹۳ طالب (۱۷)

محترم کشکی در مورد معارف زمان محمد ظاهر نوشته است:

حکومت برای رشد معارف قدمهایی برداشت و از نظر کمیت تعداد شاگردان و استادان معارف را به حد قابل توجهی بالا برد اما چون معارف افغانستان هرگز هدفمند نبود، ازین رو وسعت دایره معارف بر پاشیدگی بی نظمی آن می افزود. معارف افغانستان در دوره های اخیر، مخصوصاً بیان آمدن قانون اساسی دوره ظاهر شاهی، هرگز به هدف مشخص پیش برده نمیشد، این امر مشخص نشده بود که فارغ صنف ششم، صنف دوازدهم و دوره های عالی چه قسم انسانی باید بار آید... البته در اواخر دوره سلطنت ظاهرشاه در نصاب تعلیمی کارهای شد و کتب جدیدی ذریعه نصاب تعلیمی معارف و مرکز ساینس بچاپ رسید ولی آنها هم بای هدفی و دور نگهداشتن مردم از معارف اسلامی توأم بود که نمیتوانست در رشد اسلامی مردم مصدر خدمتی شود. (۱۸).

تاسیس ۱۳۹۲

آقای میر محمد صدیق فرهنگ معارف در دوره سلطنت ظاهرشاه را اینطور بیان کرده است:

... در بسیاری موارد گسترش کمی معارف با انحطاط کیفی تعلیم و تربیه همراه بود، زیرا که وسائل تدریس از معلم گرفته تا کتاب و در سخانه نتوانست با افزایش تعداد شاگردان همقدم گردد.

... در کمترین مدت بیشترین تعداد مکاتب در روستاهای دور دست تاسیس گردید، که نقداً سطح تعلیم را در معارف پائین آورد... طرز گسترش معارف در دوره صدارت محمد داود ومشروطیت يك رشته بی موازنگی ها را بار آورد که عامل اصلی آن وارد ساختن مقاصد سیاسی در انکشاف معارف

بود.

« فرهنگ » تمرکز بیش از حد مراکز تحصیلات عالی در کابل، بی موازنگی در بین نیازمندیهای اقتصادی و برنامه معارف و انکشاف بیش از حد مکاتب لیلیه را دلایل عدم ارتقای معارف کشور در آن زمان می داند (۱۹).
ماده سی و چهارم قانون اساسی سال ۱۳۴۳-۱۹۶۴ در مورد معارف چنین نگاشته است.

تعلیم حق مردم افغانستان است که از طرف دولت بطور رایگان آماده می گردد. و درین قسمت هدف دولت رسیدن به آن مرحله است که مطابق قانون بطور بسیار آسان و ساده برای مردم زمینه های تحصیل مساعد گردد.
دولت مکلفیت دارد که در تمام افغانستان بخاطر تعمیم متوازن معارف پروگرام مؤثر وضع و تطبیق نماید.

رهنمائی و تعقیب تعلیم و تربیه کار دولت است تعلیمات ابتدائی بالای همه اطفال در مناطقی که زمینه های آن مساعد گردیده حتمی است.
بنیاد مؤسسات عالی و عمومی تعلیمی و کار آن تنها وظیفه و حق دولت است. در غیر آن اتباع افغانستان حق دارند که مکاتب اختصاصی و یا سواد آموزی بسازند، و شرط های ساختن چنین مکاتب، نصاب تعلیمی و شرائط تحصیل آن مطابق قانون بیان می شود.
حکومت طبق قانون میتواند به اشخاص خارجی اجازه تأسیس مکاتب خصوصی را بدهد، و از چنین مکاتب صرف خارجیان استفاده نموده میتوانند (۲۰).

بالاخره محمد ظاهر شاه در ۱۷ جولای سال ۱۹۷۳ ذریعه کودتای نظامی محمد داود و رفقاییش از پادشاهی خلع و درعوض او شخص محمد داود بقدرت رسید، و این وقتی بود که ظاهر شاه جهت تداوی بخارج رفته بود.
محمد داود حکومت خود را جمهوری اعلام نمود. فعالیت های تعلیمی زمان حکومت او بدینقرار بود:

در سال ۱۳۵۲ « ۱۹۷۳ » مکاتب ابتدائی ذیل تأسیس شد:

۱- دهاتی جدید ۱۸ باب.

۲- ابتدائی جدید ۹ باب.

۳- تعدیل دهاتی یک معلم بدو معلم ۲۳ باب.

۴- تعدیل دهاتی به ابتدائی ۲۹ باب.

۵- تعدیل دهاتی به سه معلم ۲۰ باب.

درین سال پودجه انکشافی ابتدائی بالغ به ۳۶۷۸۳۰۴ افغانی که از جمله

۳۱۷۸۳۰۴ افغانی جهت تعمیر مکاتب جدید و پشبرد کار تعمیرات مکاتب

نیمکاره سابق، مبلغ ۵۰۰۰۰۰ افغانی برای خریداری تجهیزات لازمه مکاتب

ابتدائی تخصص داده شده است.

درهمین سال تأسیسات پروژه های ثانوی حسب ذیل بود:

الف: مکاتب متوسط ۱۰ باب.

ب: مکاتب لیسه ۷ باب که از جمله دو باب بصورت لیلیه می باشد (۲۱).

در سال ۱۹۷۴ مکتب زراعت فراه تاسیس شد که دارای تعمیر مجهز و فارم

زراعتی بود.

در سال ۱۹۷۵ ریفرم جدید معارف در معرض تطبیق قرار گرفت و حاروی

۱۵ ماده زیر بود:

۱- تعلیمات اجباری همگانی.

۲- معارف سیستم مرکزی.

۳- بهبود اقتصادی.

۴- صنف بندی در تعلیم و تربیه.

۵- نصاب تعلیمی.

۶- تربیه معلم.

۷- کتب درسی و تهیه مواد درسی.

۸- ارتقاء و انکشاف زبانها.

۹- ارزیابی.

۱۰- تدریس سواد آموزی.

۱۱- معارف متوازن.

۱۲- تعلیمات تربیه بدنی.

۱۳- فعالیت های ماورای مکتب و نصاب تعلیمی.

۱۴- انجمن های معلمین و والدین.

۱۵- تعلیم و تربیه متداوم، در دوره های مختلف (۲۲).

احصائیه معارف سال ۷۶- ۱۹۷۵ قرار ذیل بود:

م	نام مکتب	تعداد مؤسسه	تعداد شاگرد	ملاحظات
۱	مکتب ابتدائی	۱۵۱۷	۵۴۶۰۰۰	
۲	مکتب دهاتی	۱۹۱۲	۱۴۸۰۰۰	
۳	مکتب متوسطه	۵۱۲	۱۱۳۰۰۰	
۴	لیسه	۱۹۷	۶۰۰۰۰	
۵	مکتب مسلکی	۱۷	۵۸۰۰	
۶	دارالمعلمین	۱۰	۴۰۰۰	
۷	مکتب دینی	۱۹	۳۷۰۰	
۸	مؤسسات تعلیم عالی	۱۴	۸۳۰۰	
۹	تعداد معلم در تمام مکاتب		۱۲۴۰۰۰	معلم

(۲۵)

تاسیس ۱۳۹۲

در سال ۱۹۷۵ حکومت اصلاحات معارف را اعلام نمود، که مطابق آن عده زیادی متعلمین از مکاتب و لیسه ها فارغ می شدند.

در همین سال دولت تصمیم گرفت تا تعداد مکاتب مسلکی را از دیاد بخشد، بدین منظور دوره مکاتب ابتدائی را به هشت سال بالابرد و بخاطر شمول دوره های بعدی تحصیل امتحان کانکور شرط گردانیده شد «۴/۸»، دولت می خواست کسانی را که در امتحان موفق نه شده باشند به کورسهای حرفوی و مسلکی شامل سازد و به این طور شکل کمبود اشخاص فنی و مسلکی

را مرفوع سازد.

در سال ۱۹۷۶ مؤسسه تربیه معلم سمنگان، فاریاب، تخار و هلمند تأسیس شدند، در همین سال تعداد داخله مکاتب متوسطه به «۳۰۰۰۰» و تعداد داخله لیسه ها به «۱۲۵۰۰» نفر رسید (۲۳).

در جریان همین سال مکاتب زراعت بلخ، فاریاب و هرات تأسیس شدند. و در آنها مضامین تربیه حیوانات، انجنیر، زراعتی، مرغداری، کوپراتیف ها، هواشناسی، تغذیه حیوانات، انکشاف دهات، علوم نباتی، تنظیم مزرعه، تجارت عملی، سبزی کاری، جنگلات و ... تدریس می شد.

در سال ۱۹۷۷ وزارت تحصیلات عالی و مسلکی بمیان آمده و پوهنتون کابل نیز به آن ملحق گردید و در طی این سال لیسه مسلکی تجارت در ولایت جوزجان و لیسه تکنیش لایراتوار در کابل تأسیس شدند. و در چوکات لیسه میخانیک کابل، لیسه های میخانیک کندهار، خوست، پلخمري، هلمند، ننگرهار و انستیتوت معاون انجنیر تأسیس شدند. که در آنها رشته های ماشین کاری، عراده جات، نلدوانی، آهنگری، ولدنگ، ویرنگ کاری منازل، و ... تدریس می شد. چنانچه معماری، نجاری و مویل سازی نیز به شاگردان آموخته می شد.

در سال مذکور به تعداد ۲۸۳۲۸ نفر معلم در مکاتب ابتدائی افغانستان مصروف تعلیم و تدریس بودند. بنیاد اندیشه
ماده دهم قانون اساسی زمان محمد داود در مورد تعلیم و تربیه چنین نوشته است: تأمین و تعمیم تعلیمات ابتدائی اجباری، توسعه و رشد تعلیمات ثانوی عمومی، مسلکی و عالی بصورت مجانی بمنظور پرورش و اکمال کادرهای علمی و فنی جهت خدمت به مردم (۲۴).

اوضاع مکاتب، مدارس، طلاب و استادان:

چنانچه گفته شد در سال های اول سلطنت نادرشاه مکاتب و مدارس مجدداً شروع گردیدند زیرا قبل از وی در طول تقریباً یک سال معارف کشور وضع بحرانی رهاخود گرفته و اکثر آنها مسدود شده بود.

در طول مدت سلطنت نادری مکاتب معدودی از خود تعمیر داشتند. اکثر شعبات تعلیمی در حویلی های کرانی و یاهم مساجد مستقر بودند. بدون شك اوضاع مکاتب و مدارس در دوران حکومت محمدنادر خان نظر به دوره سقوی بهبودی یافت و دولت تا اندازه ای در پی انکشاف تعلیم و تربیه کشور گردید، چنانچه اولین فاکولته « فاکولته طب » در زمان سلطنت او تاسیس شد، که اولین موسسه علمی عالی در کشور بود، قبل از آن به این سویه اداره علمی و عالی در کشور وجود نداشت. ولی در ولایات صرف به تاسیس یک مکتب و یا در بعض چاها بدون تاسیس مکتب اکتفا شد.

در زمان حکومت محمد ظاهر شاه اوضاع معارف نسبتاً بهتر شد، و تا اندازه ای مکاتب و مدارس دارای عمارات گردیدند، اکثر این فعالیت ها صرف در کابل صورت می گرفت. ولی در اطراف کشور معارف بصورت تعلیمی خیلی بطنی و آهسته به پیش می رفت و تقریباً همان وضع سابق با اندک تفاوت در جریان بود. محدود مکاتبی که در اطراف و ولایات کشور وجود هم داشت در تعمیرات کرانی مستقر بودند. دولت نتوانست ویا هم نخواست تا برای این مکاتب تعمیر بسازد.

طی سنوات زمامداری ظاهر خان پروگرام های درسی، مکاتب و مدارس کشور نظر به سابق خوب شد، ولی کمبودی های معارف کشور تا اخیر سلطنت وی پر نشد.

ظاهر خان وقتی پادشاه بلاتنازع افغانستان گردید که اوضاع علمی و فرهنگی و... جهان هر آن در تغییر و تحول بود، علماء در پی تسخیر فضای خارجی بودند، اکتشافات و انکشافات جدید بوقوع پیوسته بود، خصوصاً در ساحه تعلیم و تربیه پیشرفت های بیش از حدی صورت گرفت، پس با مقایسه

شرائط زمان باید وضع معارف کشور تغییر می خورد، تعداد زیاد مردم کشور ما از نعمت سواد و خواندگی بهره مند می گردیدند، با تأسف که چنین نه شد، صرف در مرکز چند مکتب و فاکولته تأسیس شد و در اطراف اگر تأسیس هم شد بسیار اندک و ابتدائی بود.

مکاتب لیلیه اکثراً در کابل بود، شاگردان که از اطراف کشور بخاطر تحصیل به کابل می آمدند در آن رهایش نموده، و به تحصیل ادامه میدادند، مصارف مکاتب لیلیه و نهاری از طرف دولت پرداخته می شد.

طی سالهای زمامداری ظاهر شاه وضع تعلیمی طبقه نسوان نیز تقریباً بهبودی یافت، و چند باب مکتب جدید در مرکز و اطراف کشور تأسیس شد. چنانچه يك فاکولته جدید نیز برای طبقه نسوان کشور تأسیس شد.

دراکثر مکاتب ابتدائی دختران و پسران یکجا درس می خواندند، و در ساحه تعلیمات عالی نیز تعلیم مختلط رائج بود.

گرچه در طول سلطنت ظاهر شاه مضامین جدید و عصری وارد نصاب مکاتب گردانیده شد، پوهنتون تأسیس شده و چندین فاکولته شروع بکار نمود، ولی تأسیس يك پوهنتون با چند پوهنهی آن اقدام بسیار جالب شمرده نخواهد شد.

محمد ظاهر در طول مدت زمامداری چهل ساله اش در حصه معارف توجه اندک نمود در حالیکه مدت حکمرانی اش بیشتر از اکثر پادشاهان متأخر افغانستان بود، ولی در طول این مدت دراز مسائل مهم و با ارزش تعلیمی در کشور راه نیافته، و معارف ترقی شایان ننمود.

تأسیس چند باب لیسه و مکتب و چند فاکولته در کشور مسئولیت او را رفع نموده نمی تواند. درست است که در زمان ظاهر شاه حقوق اشخاص مستحق ضایع نمی شد، اشخاص لایق ولو از طبقات پائین هم می بودند بمدارج عالی می رسیدند، ولی این عمل او ما را ازین باز نمیدارد که واقعیات و حقایق راکماکان بیان نمائیم.

در طول حکومت چهل ساله او باید حد اعظم نفوس کشور از نعمت سواد و خواندگی برخوردار می شدند، باید در همه ساحات تعلیمی پیشرفت های همه

جانبه صورت گرفته وحد اقل مستوای تعلیمی کشور با همسایگان ما در يك ردیف قرار می گرفت. چنین نه شد، فعالیت های تعلیمی از مرکز خارج نه شد، و در اطراف کشور همان وضع سابق با اندك تفاوت در جریان بود.

در دوره زمامداری محمد داود نیز مكاتب و مدارس انگشت شماری در کشور تأسیس شدند، داود خان اكثر اوقات حكومت خود را در از بین بردن مخالفین گذشتاند و كار قابل ملاحظه ای در زمینه تعلیم و تربیه انجام نداد، گرچه در زمان حكومت او وزارت تحصیلات عالی و مسلكی بوجود آمد، و شاید تقاضای عصر و زمان درین امر دخیل بوده باشد.

كار دیگری كه در زمان حكومت داود خان روی دست گرفته شد همانا تغییر در سیستم درسی معارف بود، در گذشته دوره ابتدائیه شش سال، دوره متوسطه سه سال و دوره ثانوی نیز سه سال را در برمی گرفت. ولی در زمان محمد داود دوره ابتدائیه به هشت سال بلند برده شده و دوره ثانوی به چهار سال (۴/۸) رسید.

شاگردان مكلف شدند تا قبل از شمول دوره ثانوی امتحان كانكورپردازند، و شاگردانی میتوانستند دوره ثانوی را تعقیب نمایند كه در امتحان مذکور موفق می شدند. بعد از اخذ امتحان يك تعداد قلیل به صنوف نهم جذب شده و بقیه بی سرنوشت گذاشته می شدند، مرجع قابل جذب آنها در كار خاتجیات و قابریكه ها نیز وجود نداشت. امتحان سرنوشت ساز مذکور شاگرد را یا موفق به ادامه درس و یا هم بی سرنوشت می ساخت. اینكه نیت و خواست داود خان در زمینه چه بود موضوع جداگانه ای است. ولی در ظاهر امر قانون مذکور بجز زیان و ضرر چیزی بیار نداشت، نتایج آن همه منفی بود، بر علاوه این كه بر تعداد بیکاران جامعه افزود با این كار خود اكثر جوانان را به اهرافات كشانید.

دوره پنجاه ساله زمامداری محمد نادرشاه، محمدظاهرشاه و محمد داود را در تاریخ معارف کشور يك دوره قابل غور و احتیاط میدانیم. بدین معنی كه درطول مدت مذکور تعلیم و تربیه نظر به دوره های قبلی نسبتاً بهبودی یافت و بتعداد مكاتب و مدارس کشور افزوده شد، پوهنتون به همراه چند فاكولته

پیمان آمد و اساس وزارت تحصیلات عالی گذاشته شد، اشخاص مستحق به مدارج عالی رسیدند. ولی در مجموع وضع مذکور قناعت بخش نبود، زیرا در طول مدت طولانی مذکور بتعداد بسیار کم قشر منور و تعلیم یافته بجامعه تقدیم شد، فیصدی سواد از هشت و نه تجاوز نکرد و مفکوره مخالفت، تعلیم از میان برده نه شد.

اوضاع آرام جهان و وضع مطمئن کشور باید مسؤولین را وادار می ساخت تا در ساحه تعلیم و تربیه بصورت عمه جانبه کوشا گردند و حد اعظم مردمان وطن را از نعمت علم و خواندگی مستفید گردانند. عرصه پنجاه ساله مذکور را نباید یک عرصه کم و اندک شمرد باید طی این فاصله مکاتب، مدارس و بیهنتون های مختلف در نواحی مملکت تأسیس می شد، عمارات مناسب و خوب برای مکاتب ساخته می شد، و کوشش بعمل می آمد تا استادان ورزیده و مسلکی مشغول تدریس گردند.

نقطه جالب اینکه کسانی میتوانستند در مؤسسات تعلیمی منجمه دار المعلمین ثبت نام نمایند که کمترین ثمرات را در امتحان کانکور بدست می آوردند، شاگردانی که در فاکولته های دیگر موفق نه می شدند به دار المعلمین ها معرفی می گردیدند، اولیای امور آسان ترین همه مسلک ها وظیفه معلمی و تدریس را می شمردند، که نباید چنین می بود، در مؤسسات تعلیمی باید کسانی پذیرفته شوند که به این مسلک مقدس علاقه و شوق دارند.

وضع معلمان و استادان کشور نیز خوب نبود، فقیرترین قشر جامعه را استادان و معلمان تشکیل می داد، به استادان و معلمان معاش مکفی داده نه می شد، اکثر استادان و معلمان بعد از فراغت از ساعات درسی وقت رسمی بخاطر تأمین زندگی مشغول کسب و کار می شدند، و آن حصه وقت شان را که باید در مطالعه و خواندن بگذرانند در بدست آوردن روزی سپری می کردند.

موزانه نصاب ونظام تعلیمی این دور وتغییرات آن در مقایسه با تعلیم چند سال قبل

در طول دوره پنجاه ساله حکومت های محمدنادرشاه محمدظاهرشاه ومحمدداود، معارف کشور مراحل مختلف را سپری نمود. نظر به زمانه های قبل انکشاف نسبی یافت، زمینه تحصیل تقریباً برای طبقات مختلف کشور فراهم گردید. در نصاب ونظام تعلیمی کشور تغییرات بوقوع پیوست، مضامین جدید وارد نصاب تعلیمی گردید، سوبه علمی نظر به دوره های قبل بصورت نسبی بالا رفت و چند فاکولته تحت اداره پوهنتون کابل تاسیس شد، و وزارت تحصیلات عالی ومسلکی در زمره ادارات حکومتی افزوده شد.

قبل ازین اگر معارف در کشور جدیداً شروع شده بود، در طی این سنوات ارتقاء نسبی یافت و مضامین عصری وارد نصاب شد.

اکنون بهتر می دانیم تا نصاب تعلیمی مکاتب ابتدائی و ثانوی این دور را

تذکر دهیم:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- دینیات
- ۳- فارسی (دری)
- ۴- پشتو
- ۵- حساب، الجبر
- ۶- هندسه
- ۷- تاریخ
- ۸- معلومات
- ۹- رسم وکار دستی
- ۱۰- خط
- ۱۱- کیمیا
- ۱۲- فزیک
- ۱۳- بیالوژی

۱۴- جبالوژی

۱۵- عربی

۱۶- زبان خارجی (انگلیسی، فرانسوی، جرمنی)

۱۷- معلومات

۱۸- اقتصاد

۱۹- عقائد

۲۰- منطق

۲۱- فلسفه

۲۲- سپورت

۲۳- اخلاق (۲۶).

قبل ازین نصاب تعلیمی مکاتب چنین نبود، بصورت منظم همه علوم مروج مورد تدریس قرار داده نمی شد، صرف چند کتاب خوانده می شد.

ولی درین مدت نصاب تعلیمی تغییر خورد و بعضی مضامین جدید به تقضای شرائط وارد نصاب گردید، مثلاً قبلاً در دارالحفاظ ها صرف قرآن کریم حفظ می شد، ولی اکنون بر علاوه حفظ مضامین فقه، صرف، نحو، عقاید، اصول فقه، منطق، تجوید، وقرائت در نصاب دارالحفاظ ها گنجانیده شد.

طی این مدت در مکاتب شهر احیاناً وضع ظاهری و نظافت شاگردان نیز مورد بررسی قرار می گرفت، درحالیکه در ولایات چنین نبود، شاگردان به مقرارات مکتب چندان توجه نداشتند، و مکاتب قلیلی وجود داشتند که نظم و دسپلین را مراعات می نمودند.

در این سنوات بسیاری از محصلان افغان که بخاطر تحصیل بخارج کشور رفته بودند دوباره به وطن برگشتند واکثر شان در پست های حساس دولت قرار گرفتند که بدون شك در تغییر و تحول جامعه و تعلیم و تربیه کشور نقش اساسی را بازی نمودند. استادان سالهای قبلی اکثراً دارای تحصیلات خصوصی بودند، ولی طی این مدت بعضی استادان که دارای تعلیمات عالی بودند در رأس امور معارف قرار گرفتند. یکی از مسائل مهم وقابل ذکر نبودن مراکز و مؤسسات علمی بسطح عالی در کشور بود، يك پوهنتون و آن هم دارای چند

فاکولته محدود که قدرت جذب همه فارغین صنوف دوازدهم را نداشت، بنا برین یک عده انگشت شمار می توانستند به تحصیلات عالی ادامه داده متباقی ازین نعمت محروم می ماندند.

از طرف حکومت وقت در زمینه ادامه تحصیل شاگردان هیچ نوع ترغیب و تشویق صورت نمی گرفت، تحلیل این نکته مشکل بنظر می رسد که آیا این کار عمده بود، یا اینکه مجبوریتهای موجود حکومت را از رفع این مسئولیت بزرگ عاجز می ساخت. در اینجا یکبار دیگر این سخن حقیقت پیدا می کند که اکثر زمامداران افغانستان از ارتقای سطح تعلیمی مردم خویش جلو گیری بعمل آورده و آن را به ناپودی مقام و منزلت خویش تعبیر نموده اند.

علاوه بر مکاتب عمومی چند مکتب مسلکی در کابل و اطراف کشور نیز وجود داشت، از جمله مکاتب مسلکی یکی هم مدارس دینی بود که دارای پروگرام های مشابه بودند، چون دارالعلوم عربیه کابل، مدرسه ابوحنیفه، دارالحفاظ کابل، مدرسه نجم المدارس مشرقی، مدرسه اسدید مزارشریف، مدرسه ظاهر شاهی میمنه، دارالحفاظ میمنه، مدرسه جامع هرات، دارالحفاظ هرات و... در مدارس مذکور کتب مختلف دینی از قبیل فقه تفسیر، حدیث، صرف، ونحو، عقاید، و منطق و... مورد تدریس قرار می گرفت.

مؤسسات تعلیمی و دارالمعلمین هائیز از جمله مؤسسات مسلکی کشور بحساب میروند که هدف آنها رشد و پرورش اشخاص فنی و مسلکی در ساحه تعلیم و تربیه بود. همچنان در جمله مکاتب مسلکی مکاتب تخنیکی، زراعتی، و صنایع نیز شامل اند.

درین مکاتب بعد از گذشت زمان تغییرات وارد گردید و پروگرام های آن مورد تجدید نظر واقع شد و بی موجب نخواهد بود تا در مورد نصاب تعلیمی بعضی از مکاتب مذکور معلومات دهیم، درمکتب صنایع مضامین آتی خوانده می شد:

۱- خیاطی

۲- بسته کاری

۳- زرگری

۴- تـزئین

۵- رسامی

۶- مهندسی

۷- قالین بافی

۸- نجاری

۹- نقاشی

۱۰- رنگمالی

۱۱- لیتوگرافی قالین بافی

۱۲- تباشیر سازی (۲۷).

همچنان پروگرام درسی قضات مورد تجدید نظر قرار گرفت و مضامین زیر در آن خوانده می شد:

صرف، نحو، قرآن کریم، فقه، فارسی (دری)، حساب، عقاید، ادب، عروض و قوافی، اصول فقه، منطق، معانی، تفسیر، تجوید، حکمت و.... (۲۸)

که در هر سال کتب مختلف یک مضمون مورد تدریس قرار می گرفت. پوهنځی علوم که دارای دو شعبه فزیک و ریاضی، وکیمیا و بیولوژی بود مضامین ذیل طی چند سمستر در آن خوانده می شد:

تاسیس ۱۳۹۲

۱- ریاضیات عمومی

۲- حساب تمامی و تفاضلی

۳- هندسه ترسیمی

۴- هندسه نظری

۵- نجوم

۶- فزیک

در شعبه کیمیا و بیولوژی آن مضامین زیر خوانده می شد:

۱- کیمیای عمومی

۲- کیمیای عضوی

۳- کیمیا غیر عضوی

۴- بیالوژی نباتی

۵- بیالوژی حیوانی

۶- جیولوجی و... (۲۹).

باید علاوه نمود که در طول هر سمستر کتب مختلف يك مضمون مورد تدریس قرار می گرفت.

در پوهنځی حقوق مضامین ذیل طی سمستر های مختلف خوانده می شد:

۱- حقوق وجائب

۲- حقوق اساسی

۳- حقوق اسلام

۴- حقوق جزاء

۵- حقوق اداره

۶- حقوق عمومی بین الدول

۷- تاریخ سیاسی اروپا

۸- احصائیه

۹- اقتصاد

۱۰- حقوق خصوصی بین الدول

۱۱- مبادی حقوق

۱۲- نظریات سیاسی

۱۳- دیپلوماسی

۱۴- سیاست تجارتی

۱۵- حقوق مدنی

۱۶- تاریخ تمدن اسلام

۱۷- حقوق تجارت در افغانستان و... (۳۰).

در پوهنځی ادبیات مضامین ذیل طی هشت سمستر خوانده می شد:

۱- ادب پشتو

۲- فنون ادبی

۳- متون

تاریخ معارف افغانستان

۴- سبک و شناخت آن

۵- معرفت زبان

۶- عربی - دری - انگلیسی

۷- فلسفه

۸- نویسندگی

۹- اشتقاق

۱۰- تعلیم و تربیه

۱۱- علم اجتماع

۱۲- بیدل شناسی

۱۳- نظریات ادبی

۱۴- نگارش

۱۵- عروض و قافیه

۱۶- منطق

۱۷- تاریخ اسلام و تاریخ افغانستان

۱۸- متود یاریسرج (۳۱).

در پوهنځی شرعیات مضامین زیر طی سمسترهای مختلف تدریس می

بنیاد اندیشه

شد:

تأسیس ۱۳۹۲

۱- فقه «معاملات»

۲- فرائض

۳- عربی

۴- حدیث

۵- نحو

۶- منطق

۷- معانی

۸- تفسیر

۹- ادب

۱۰- انگلیسی

- ۱۱- قضای علمی
 - ۱۲- حقوق جزای اسلامی
 - ۱۳- مجله الاحکام
 - ۱۴- تاریخ تشریع و... (۳۲).
- در پوهنځی المجنیری مضامین زیر طی چند سمستر خوانده می شد:
- ۱- انگلیسی
 - ۲- ریاضی
 - ۳- رسم تخنیکي
 - ۴- مبادی المجنیری
 - ۵- تربیه بدنی
 - ۶- کیمیا
 - ۷- فزیک
 - ۸- سرونګ
 - ۹- لاهراتوار کیمیا
 - ۱۰- لاهراتوار فزیک
 - ۱۱- لاهراتوار مقاومت مواد
 - ۱۲- مخیانیک مایعات بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۲
 - ۱۳- آب رسانی
 - ۱۴- نیوریج
 - ۱۵- منابع آب
 - ۱۶- میخانیک خاک
 - ۱۷- ترموداینامک
 - ۱۸- ماشین دارغا
 - ۱۹- انتقال حرارت
 - ۲۰- تبدیل انرژی
 - ۲۱- پاوریشم
 - ۲۲- لاهراتوار برق و... (۳۳).

در پوهنځی اقتصاد مضامین آتی طی چند سمستر خوانده می شد:

- ۱- مبادی اقتصاد ملی
- ۲- مبادی احصائیه
- ۳- محاسبه
- ۴- تمرین محاسبه
- ۵- حساب تجارت
- ۶- مبادی جغرافیای اقتصادی
- ۷- قریل
- ۸- حساب مالی
- ۹- تمرین حساب مالی
- ۱۰- اقتصاد زراعتی
- ۱۱- پول و کزیدت
- ۱۲- لسان خارجی
- ۱۳- تاریخ عقاید اقتصادی
- ۱۴- روابط اقتصادی بین المللی
- ۱۵- بیلانس ها
- ۱۶- بانک و بیمه
- ۱۷- معاملات بانکی
- ۱۸- علوم اقتصادی
- ۱۹- حقوق مالیات در افغانستان و ... (۳۴).

در پوهنځی تعلیم و تربیه مضامین زیر طی سمستر های مختلف خوانده می

شد:

- ۱- مبادی ساینس
- ۲- علوم اجتماعی
- ۳- ریاضیات عمومی
- ۴- انگلیسی
- ۵- دری

- ۶- پشتو
- ۷- تربیه بدنی
- ۸- بیالوجی
- ۹- روحیات عمومی
- ۱۰- فزیکل ساینس
- ۱۱- تمدن معاصر
- ۱۲- انکشاف جمعیت و تحولات اجتماعی
- ۱۳- تلویز صنف
- ۱۴- تتبع
- ۱۵- نصاب تعلیمی
- ۱۶- فلسفه تعلیم و تربیت
- ۱۷- اداره مکتب
- ۱۸- ارزیابی
- ۱۹- تدریس آموزش
- ۲۰- بشر شناسی
- ۲۱- مبادی مقاله نویسی
- ۲۲- سوسیالوجی **نیاد اندیشه**
- ۲۳- اصول تحقیق تأسیس ۱۳۹۲
- ۲۴- اصول تدریس عالی
- ۲۵- تعلیمات مقایسوی
- ۲۶- روحیات تربیوی و... (۳۵).

دست آوردهای تعلیمی این دوره:

چنانچه گفته شد معارف این دور در مقایسه با تعلیم چند سال قبل افغانستان شکل نسبتاً بهتری یافت، تعداد مکاتب و مدارس نظر به سالهای قبلی تقریباً بیشتر گردید، چند فاکولته تأسیس گردید و یا به عبارت دیگر

تهداب تحصیلات عالی در کشور گذاشته شد، و تعداد نسبی طبقه تعلیم یافته و منور افزوده شد، وعده ای از محصلان افغان جهت تحصیل بخارج رفتند. اکثر مؤسسات تعلیمی در مرکز کشور قرار داشت، در مباحثی ولایات تعداد بسیار کم مؤسسات تعلیمی تأسیس گردید.

در حقیقت معارف این دوره از حساس ترین دوره های تعلیمی کشور سمرده می شود، زیرا افکار و نظریات مختلف سیاسی از طریق مراکز تعلیمی داخل کشور گردیده، و مبارزات سیاسی نیز از همین مراکز تعلیمی شروع شد. طی این مدت احزاب کمونستی به فعالیت آغاز نمودند، حکومت های وقت نظر به دوستی و علائق که با روسها داشتند هر نوع فعالیت های سیاسی و فرهنگی آن کشور در خاک افغانستان را آزاد گذاشتند. احزاب کمونستی به انتشار نظریه و مفکوره خود در ادارات تعلیمی پرداختند.

همچنان در جریان سال های مذکور نهضت اسلامی از مرکز علمی کشور (پوهنتون کابل) سر بر آورد، بقیام و مبارزه پرداخته، در پی افشای پلانیهای استعمارگران خصوصاً روسها گردید. و بالاخره در جریان جهاد افغانان بر ضد روسها رهبری نهضت مقاومت را بعهده گرفتند. بنا برین گفته میتوانیم که نقش معارف و اهل آن در سالهای متذکره سرنوشت ساز بوده است، اگر عده ای از آنان سبب برپادی وطن و مساعد گر تهاجم مسلحانه روسها گردیدند، اکثریت آنان در مقابل مهاجمین رزمیدند، حتی مقاومت را رهبری نمودند.

در طول پنجاه سال مذکور چون جریان ارتقای معارف کشور خیلی آهسته و بیطی به پیش میرفت، بناءً نتایج و دست آوردهای آن نیز همان طور آهسته بود، فیصدی سواد و خواندگی به شمار انگشتان اضافه شد. باوجود ترقی و پیشرفت جهانی در ساحات مختلف حساسیت مردم ما در مقابل علوم جدید و عصری کم نه شد، زمامداران وقت نیز به رفع آن نه کوشیدند.

درست بود که يك عده از تحصیل کرده های ما بعد از آنکه چیزکی آموختند کلتور و فرهنگ اصیل خود را از دست داده، شیفته رسم و رواج بیگانگان گردیدند، راه نا آشنائی با مردم و جامعه را درپیش گرفتند، عقاید باطل و مزخرف آنان را پذیرفتند، علت پسمانی و عقب افتادگی کشور را در

رسم و رواج و عنعنات مردم خود دانستند. در حالیکه از خون همین ملت مظلوم به چنین مرحله رسیده بودند این کار سبب شد تا عوام الناس ما در مقابل تحصیل علوم جدید از خود تنفر و انزجار نشان دهند. متأسفانه مسئولین وقت در پی علاج و از بین بردن این نقیصه بزرگ نگردیدند.

در طول سالهای متذکره برای طبقه نسوان کشور تسهیلات تحصیل فراهم گردید، چند مکتب در کابل و اطراف تأسیس شد، ولی بدبختانه امور شرعی در زمینه مراعات نه گردید، برعکس کسانی که امور اسلامی را مراعات نموده مورد استهزاء و تمسخر دیگران واقع شدند. حدوث چنین وقایع در یک کشور اسلامی چون افغانستان نتایج زیان باری را به بار آورد.

یکی از علل عدم ارتقای معارف طی سنوات متذکره فقر عمومی بود زیرا اکثر مردم بخاطر تأمین معیشت اولاد خود را در عوض مکتب به کار و کسب می فرستادند، کار را بر درس ترجیح میدادند. بدون شك دولت های وقت هیچگاه در ازاله و رفع این مشکل نیز اقدام جدی و مناسب ننمود و مردم مظلوم ما را با این وصدها مشکل دیگر تنها گذاشتند.

عده کثیری از محصلان افغان طی این سنوات پناهم تحصیل به دولت روسیه «شوروی وقت» فرستاده شدند اکثر آنان فلسفه مارکسیزم لیننیزم را فرا گرفتند و بامفکوره کمونستی وارد خاک افغانستان گردیدند، به جلب و جذب جوانان پرداختند و یکمده جوانان ساده دل ویی خیر را پیر و خط ماسکو ساختند که فعالیت های سیاسی طبقه مذکور در ادارات تعلیمی کشور بی اثر نبود.

اکنون بهتر میدانیم تا خلاصه دست آوردهای تعلیمی این دور را بنویسیم:

۱- در دوران محمد نادرشاه معارف افغانستان مجدداً شروع گردید.

۲- چند مکتب در کابل اطراف تأسیس شد.

۳- اساس اولین اداره عالی «فاکولته طب» در کشور گذاشته شد.

۴- در زمان محمد ظاهرشاه معارف افغانستان ارتقای نسبی نمود.

۵- مکاتب و مدارس نظر به سابق بیشتر گردید.

۶- چند فاکولته در قالب پوهنتون کابل پیمان آمد.

۷- حقوق شاگردان لایق ولو از هر طبقه بودند ضایع نه گردید.

- ۸- توجه بیشتر دولت در بهبودی وضع تعلیم مرکز بود.
- ۹- در مورد ارتقای معارف ولایات کشور توجه چندانی صورت نگرفت.
- ۱۰- بیشترین تعداد محصلان افغان بخاطر تحصیلات عالی به روسیه فرستاده شدند و اکثر آنان با مفکوره الحادی لینستی وارد وطن گردیده، و به جلب و جذب جوانان ساده پرداختند، بالاخره همین طبقه سبب تجاوز مستقیم روسها بر افغانستان گردیدند.
- ۱۱- فعالیت های احزاب چپی طرفدار روسیه در مراکز تعلیمی آزاد گذاشته شد، آنان بدون خوف و هراسی به مبارزه سیاسی پرداختند.
- ۱۲- نهضت اسلامی از ساحه پوهنتون سر بر آورد، باوجود مراقبت شدید حکومت به افشای دسایس استعمار گران پرداختند.
- ۱۳- در حصه تعلیم طبقه نسوان پیشرفت نسبی صورت گرفت، ولی امور اسلامی «حجاب» مراعات نشد.
- ۱۴- در زمان محمد داود معارف افغانستان رشد قابل ملاحظه نکرد، زیرا داود خان طی چند سال حکومت در پی از بین بردن مخالفان شد، و به تأسیس چند مکتب در کابل و اطراف اکتفا کرد.
- ۱۵- فعالیت های فرهنگی روسها در ساحه تعلیم و تربیه نظر به سابق بیشتر گردید.
- ۱۶- تغییر در سیستم تعلیمی و امتحان کانکور صنف هشتم عده کثیری از جوانان را از تحصیل بازماند، بنا بر نبودن مرجع قابل جذب اکثر آنان به انحرافات کشانیده شدند.
- ۱۷- وزارت تحصیلات عالی و مسلکی روی کار گردید.
- ۱۸- فعالیت های سیاسی احزاب چپی به مانند زمان محمد ظاهرشاه در ساحات تعلیمی آزاد گذاشته شد.
- ۱۹- اکثر اقدامات محمد داود در بخش معارف تقریباً بی نتیجه ثابت شد. بنا برین گفته میتوانیم که داود خان در ساحه تعلیم کار قابل ملاحظه ای نکرد، ارتقای تعلیم و تربیه در زمان او به همان شکل سابق بصورت آهسته و پیوی در جریان بود.

فهرست مراجع فصل سوم :

- ۱- گل زوك زدران، دتاریخ له خاطرونه درسونه عبرتونه، لومړی توك، ۱۳۶۵ هـ.ش، ص ۴۴۵.
- ۲- دافغانستان دمعارف تاریخ، ص ۳۷.
- ۳- دافغانستان دمعارف تاریخ، ص ۳۶.
- ۴- معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، طبع شعبه نشراتی پوهنتون کابل، ۱۳۴۷ هـ.ش، ص ۲-۳.
- ۵- دافغانستان دمعارف تاریخ، دوهمه برخه، ص ۳-۴.
- ۶- دافغانستان دمعارف تاریخ، ص ۳۸.
- ۷- افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول، ص ۴۷۵ - ۴۷۶.
- ۸- عبدالرؤف بینوا دکابل کالنی، لسمه کالنی، عمومی مطبعه کابل ۱۳۲۰ هـ.ش، ص ۶۷.
- ۹- د کابل کالنی، لسمه کالنی، ص ۶۲.
- ۱۰- سیمینار ملی اداره و منجمنت تعلیم و تربیه وزارت تحصیلات عالی و مسلکی، کمیسیون ملی ساینس و تکنولوجی، کابل ۱۳۵۹ هـ.ش، ص ۴.
- ۱۱- دافغانستان دمعارف تاریخ، ص ۵۳-۵۴.
- ۱۲- انتونی هیمن، ترجمه اسدالله طاهری، افغانستان در زیر سلطه شوروی، مطبعه صنوبر، چاپ اول، ایران ۱۳۶۴ هـ.ش، ص ۷۰.
- ۱۳- تاریخ معاصر افغانستان از استرداد استقلال تا انقلاب ثور، ص ۸۱.
- ۱۴- دافغانستان دمعارف تاریخ، ص ۴۷-۴۸.
- ۱۵- صباح الدین کشکشی، دهه قانون اساسی، غفلت زدگی افغانها و فرصت طلبی روسها، شورای ثقافتی جهاد افغانستان، چاپ اول، اسلام آباد ۱۳۶۵ هـ.ش، ص ۱۲۴.
- ۱۶- افغانستان زیر سلطه شوروی، ص ۷۱.
- ۱۷- دهه قانون اساسی، ص ۱۲۷.
- ۱۸- دهه قانون اساسی، ص ۱۲۶.
- ۱۹- افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول، ص ۵۷۱ الی ۵۷۴.
- ۲۰- اساسی قانون، کابل، ۱۳۴۳ هـ.ش، ص ۲۹-۳۰.
- ۲۱- دافغانستان کالنی، ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳ هـ.ش، ص ۶۸.
- ۲۲- سیمینار ملی اداره و منجمنت تعلیم و تربیه، ص ۱۱۶-۱۱۷.
- ۲۳- سیمینار ملی اداره و منجمنت تعلیم و تربیه، ص ۱۱۴.

- ۲۴- قانون اساسی دولت جمهوری افغانستان ، کابل، ۱۳۵۶ هـ.ش. ص ۶۲-۶۳.
- ۲۵- افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد دوم، ص ۴۱.
- ۲۶- دافغانستان د معارف تاریخ، ص ۷۴.
- ۲۷- ذافغانستان دمعارف تاریخ، ص ۸۰.
- ۲۸- دافغانستان دمعارف تاریخ، ص ۸۱ - ۹۱.
- ۲۹- معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، ص ۴۱ - ۴۲.
- ۳۰- معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، ص ۵۳۰ - ۳۳۵.
- ۳۱- معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، ص ۵۴۳ - ۵۴۴.
- ۳۲- معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، ص ۵۵۰ - ۵۵۲.
- ۳۳- معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، ص ۵۵۶ - ۵۶۲.
- ۳۴- معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، ص ۵۶۲ - ۵۶۶.
- ۳۵- معارف افغانستان در پنجاه سال اخیر، ص ۵۶۷ - ۵۷۲.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

فصل چهارم

معارف کشور بعد از کودتای ۲۷ ثور

(۲۷ اپریل ۱۹۷۸)

در ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ محمد داود طی کودتای نظامی ذریعه احزاب خلق و پرچم که از طرفداران سر سخت ماسکو بودند، کشته شد و قدرت عملاً بدست عناصر کمونست افتاد.

بررسی کارروائی ها و اقدامات این دور ضرورت بحث مفصل و جداگانه دارد درینجا صرف جنبه های تعلیمی این دور ۷۸-۱۹۹۲ آن هم صرف در داخل افغانستان را مورد بحث و رسیدگی قرار می دهیم. زیرا طی این سالها میلیونها افغان مجبور به ترك دیار خویش گردیدند که وضع تعلیمی آنان در فصل آینده شرح داده شده است.

در خلال این مدت نور محمد تره کی، حفیظ الله امین، پیرك کارمل، و دکتر نجیب الله یکی پی دیگر در رأس قدرت قرار گرفتند.

در ابتدا تغییرات در سطح معارف این دوره را از زبان نشرات دولتی بیان می کنیم:

بعد از رویداد هفتم ثور ۱۳۵۷ «۱۹۷۸» در سیستم تعلیم و تربیه به ویژه در سیستم تعلیمات عمومی تغییرات و دگر کونیهای همه جانبه رونما گردید. به جای سیستم دوازده صنفی (۶+۳+۳) سیستم ده صنفی تعلیمات عمومی به ساختار ذیل پا به عرصه وجود گذاشت:

۱- ابتدائی از صنف اول إلى صنف چهارم

۲- متوسطه نامکمل از صنف اول الی هشتم یا از صنف پنجم الی هشتم
 ۳- متوسطه مکمل از صنف اول الی دهم یا از صنف نهم الی دهم (۱۱).
 دولت برای توجیه این اقدام خویش بلند بردن سویه تعلیم، صرفه جوئی در وقت ومصارف آنرا به گمان خویش در نظر داشت.
 در جریان سال مذکور چهارده موسسه تربیه معلم در کشور فعالیت داشت وعبارت بودند از:

- ۱- اکادمی تربیه معلم
 - ۲- مؤسسه تربیه معلم روشن
 - ۳- مؤسسه تربیه معلم سیدجمال الدین افغان
 - ۴- مؤسسه تربیه معلم پروان
 - ۵- مؤسسه تربیه معلم پکتیا
 - ۶- مؤسسه تربیه معلم کندز
 - ۷- مؤسسه تربیه معلم هرات
 - ۸- مؤسسه تربیه معلم بلخ
 - ۹- مؤسسه تربیه معلم کندهار
 - ۱۰- مؤسسه تربیه معلم ننگرهار
 - ۱۱- مؤسسه تربیه معلم هلمند
 - ۱۲- مؤسسه تربیه معلم تخار
 - ۱۳- مؤسسه تربیه معلم قاریاب
 - ۱۴- مؤسسه تربیه معلم سنگان
- در مؤسسات متذکره معلمین برای کودکانها، مکاتب ابتدائی، متوسطه، لیسه ومؤسسات تربیه معلم تربیه می گردید(۲).
 در سال ۱۹۷۸ در حدود ۷۰۰ تن جوان افغان، برای تحصیلات عالی عازم روسیه شدند ولی تحت رژیم کمونستی این رقم در سال ۱۹۷۹ به ۴۰۰۰ افزایش یافت (۳).

طی این سال هزاران تن صاحب منصب و طلاب مکتب حربی جهت ادامه تحصیل به روسیه فرستاده شدند.

طی سالهای ۷۸-۱۹۷۹ تعداد محصلان به ۶۱۰۰ نفر رسید و ۷۱ نفر هم در پروگرام تربیه معلمان کودکان شامل گردیدند (۴).

در سال مذکور پوهنغی طب ننگرهار به پوهنتون ننگرهار تبدیل گردید، و پوهنغی های انجینیری، تعلیم و تربیه و زراعت نیز در آنجا افتتاح گردید (۵). امتحان کانکور صنف هشتم از بین رفت و زمینه تحصیل برای کانکور دهگان فراهم گردید. به تعداد ۴۵۸ تعمیر جدید جهت رفع پرابلم عمده قلت جای و تعمیر مکاتب اعمار گردید و با اینکه تعمیرات نیمکاره تکمیل گردید.

تعداد مجموعی لیسه ها به ۱۹۷ باب بالغ می گردید که از آن جمله ۶۵ باب آن را لیسه های ذکور و ۳۲ باب آنرا لیسه های اناث تشکیل میداد.

مجموع شاگردان لیسه های عمومی به ۴۹۳، ۸۵ نفر بالغ می شد که تقریباً ۸۴ فیصد آن را پسران و ۱۶ فیصد آنرا طبقه اناث تشکیل می داد.

در همین سال ۳۱۱۳۲ نفر معلم مرد و ۶۲۵۵ نفر معلمه زن در مکاتب کشور مصروف تدریس و آموختادن بودند (۶).

در سال ۱۳۵۹ و ۱۹۸۰ از چهار موسسه تربیه معلم کشور مجموعاً ۲۰۴۳ نفر فارغ التحصیل گردیده در مکاتب ابتدائی و متوسطه کشور بحیث معلم مقرر گردیدند، درین سال پنج هزار کورس سواد آموزی در سراسر کشور وجود داشت.

رژیم تلاش می ورزید تا متعلمین صنوف اول تا شش رابه تشکیل کلب ها و اتحادیه ها تشویق نماید تا اهداف حزبی خود را به پیش برند و برای جنبه کودکان بین سنین ۱۰-۱۵ سازمان خاندنوی را در سال ۱۹۸۰ تحت حمایت و سرپرستی سازمان جوانان تأسیس کرد (۷).

قبل از سال ۱۹۸۰ تقریباً اکثریت محصلان پوهنتون را بطوریکه در کشور های اسلامی معمول است جوانان ذکور تشکیل میداد ولی اکنون محصلان این

سازمان تعلیمی را دختران اشغال کرده اند. زیرا اکثریت جوانان قابل پذیرش در پوهنتون از کشور فرار کرده و یا بمجاهدین پیوسته اند.

پوهنځی طب کابل که بیش از نیم قرن قدامت داشت روسها نام آن را درین سال (انستیتوت طب دولتی بوعلی سینا) مسمی و خود را مؤسس آن معرفی نمودند.

در سال ۱۹۸۱ رژیم کابل یک موسسه جدید تربیت معلمان را در داخل وزارت معارف بنیان گذاشت تا امکان گسترش پروگرامهای تعلیمی روسیه بصورت بهتر در صنوف مکاتب میسر گردد، آموزگاران افغان در تاشکند پایتخت ازبکستان آموزش می دیدند.

در سال مذکور رژیم کابل تصویب کرد محصلان رشته انجنیری تنها به پولی تخنیک کابل که به کمک روسها اعمار، و نصاب درسی آن نیز بوسیله آن کشور تهیه شده بود تحصیلات خود را دنبال کنند- این پوهنځی در سال ۱۹۸۵ تعطیل شد (۸).

در سال ۱۳۶۰ «۱۹۸۱» ۲۸ باب متوسطه به لیسه و ۳۲ باب ابتدائی به متوسطه و هفت باب لیسه جدید با پنج کودکستانها در مرکز بنامهای زرغونه، ملالی، غازی امان، خیرخانه مینه و رحمن مینه بوجود آمد (۹).

در سال مذکور بتعداد ۳۶۴۹ محصل به ۱۴ مؤسسه تربیه معلم جذب گردیدند که از آن جمله ۲۴۷۷ نفر در رشته ساینس و ۱۱۷۲ نفر در رشته اجتماعیات مصروف تحصیل گردیدند همچنان (۵۵۰۰۰۰) نفر در کورس های سواد آموزی تحت تدریس قرار گرفتند.

در سال مذکور وزارت تحصیلات عالی و مسلکی دارای مؤسسات تحصیلی ذیل بود:

- ۱- ریاست پوهنتون کابل
- ۲- انستیتوت پولی تخنیک
- ۳- پوهنتون ننگرهار

۴- تدریسات مسلکی

در جریان سال مذکور پوهنځی شبانه در رشته های اقتصاد، تاریخ و ادبیات پشتو و دری ویک مؤسسه تعلیمات مقدماتی کار گری شروع به کار نمود.

تعداد مجموعی استادان پوهنتون کابل در حدود ۴۷۲ نفر بودند، از کشورهای دوست به تعداد ۴۴ نفر استاد، ۵ ترجمان از اتحاد شوروی ۶ نفر استاد از آلمان دیموکراتیک ۳ نفر استاد از کیریا و ۷ متخصص پروژه ملل متحد در پوهنځی و ترنری که جمعاً ۶۴ نفر میشد در پوهنتون همکاری داشتند (۱۰).

به تعداد ۴۰ نفر محصل جهت تحصیل در رشته های مختلف، ۳۵ نفر -گرد صنوف دهم جهت تحصیل در تخنیکم پیداکوژی اتحاد شوروی و ۴۰ نفر گردان صنوف نهم ذریعه بورس های کار گری اعزام روسیه شوروی شدند

در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) جمعاً ۱۲ باب مکتب ابتدائیه تأسیس و ۳۲ باب مکتب ابتدائیه به متوسطه ارتقاء نمود. چنانچه پنج باب کودکستان در قصبه کار گری کابل، خوشحال مینه، ولایت تخار، فراه، وغور تأسیس گردید، طی این سال ۸۰ باب لیسه تأسیس و ۲۷ باب متوسطه به لیسه ارتقاء یافت (۱۲).

درین سال جمعاً ۸۱۲۸ نفر معلم در سراسر کشور مشغول تدریس بودند، دولت به تعداد ۶۱۰۰ نفر محصل ذکور و اناث را از طریق امتحان کانکور در رشته های مختلف جذب کرد. بهتعداد ۸۱ نفر بعد از گذشتاندن امتحان اختصاصی شامل پروگرام ماستری اکادمی تربیه معلم گردیدند. و ۴۴ نفر محصل بخاطر کسب تحصیلات عالی به شوروی اعزام شدند (۱۳).

طی این سال در حدود ۳۲ هزار باب کورس سواد آموزی در سراسر کشور وجود داشت که در آنها بتعداد (۱۶۹۷۵۰۰) تن مرد وزن مشغول سواد آموزی

بودند (۱۴).

در جریان سال مذکور ۴۳ نفر استاد با استفاده از بورس های تحصیلی و ۳۰ نفر استاد با استفاده از بورس ها و پروگرام های قصیر المدت، و ۵۲۸ نفر محصلین افغان بخاطر کسب تحصیلات عالی به کشور های دوست آغرض تحصیل رفتند (۱۵).

در سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) بتعداد ۳۱۸ کورس سواد آموزی وجود داشت که در آن به تعداد ۵۲۲۸ نفر شاگرد موجود بودند و در همین سال ۱۹۳ کورس دیگر نیز پایان آمد که در آن ۴۴۳۹ نفر شاگرد مصروف تعلیم گردیدند (۱۶). در سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) به منظور تربیت معلمان مسلکی به سویه عالی انستیتوت پهلانگیزی کابل، به جای اکادمی تربیه معلم سابقه تأسیس و پروگرام ماستری نیز به آن تعلق گرفت (۱۷).

ساختار جدید مکاتب تعلیمات عمومی که ده سال را در بر میگرفت، اولین مرتبه در شهر کابل و در مکتب محمد اعتبار و بعداً در سایر مکاتب عملی گردید. و نخستین دسته از فارغان این سیستم در سال مذکور فارغ گردیدند (۱۸).

در سال ۱۹۸۵ به اساس قرارداد کلتوری رژیم کابل و روس عقد بر آن شد تا ده باب مکتب میخانیکی به کمک شوروی در افغانستان اعمار گردد و ۹۰ فیصد معلمان آنرا روس تشکیل دهد. در آن وقت مشاوران و استادان روسی بر تعلیم و تربیه افغانستان تسلط کامل یافته بودند در جریان همین سال وقتی در انستیتوت دولتی طب کابل کنفرانس طبی دایر گردید از جمله ۶۶ مقاله ای که در کنفرانس ایراد شد ۴۸ مقاله آنرا نویسندگان روسی نوشته بودند (۱۹). در سال ۱۳۶۴ (۱۹۸۵) سیستم مکاتب به دوره یازده صنفی که شامل

دوره های ذهل بود تبدیل گردید:

- ۱- ابتدائی از صنف اول إلى صنف پنجم .
- ۲- متوسطه از صنف اول إلى هشتم .
- ۳- ثانوی از صنف اول إلى یازدهم (۲۰).

التهه تطبیق تدریجی این سیستم يك سال بعد ازین تاریخ مورد اجرا قرار گرفت.

در سال مذکور تعداد مکاتب عمومی ۱۱۵۴ باب بود که در آنها به تعداد ۷۳۱ هزار شاگرد مصروف تحصیل بودند. طی سالهای ۶۰-۱۳۶۴ بیش از ۹ هزار نفر به سطح تحصیلات عالی ۱۰ هزار نفر به سطح متوسط و مسلکی و ۴ هزار نفر کارگر ماهر تربیه شده اند (۲۱).

طی این سال کمیته مرکزی ح - د - خ - ا به قام مؤسسات تعلیمی مکتوبی که در هر گیرنده عبارت ذیل بود فرستاد:

(وظیفه رسمی و تربیوی هر معلم است که برای شاگردان خویش در باره دوستی افغان و شوروی (روس) معلومات بدهد).

تعداد مدارس دینی و دار الحفاظاها در کشور به بیست می رسید و در حدود پنج هزار و پنجصد جوان در آن مشغول تدریس بودند (۲۲).

در سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶) مرکز تربیوی تعلیمات حرفوی در چوکات اداره امور سواد آموزی ایجاد گردید.

در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) مؤسسات تربیه معلم ولایات هرات بلخ و ننگرهار تأسیس شدند. **بنیاد اندیشه**

ماده ۵۶ قانون اساسی جمهوری دیموکراتیک افغانستان در مورد تعلیم و تربیه نوشته بود.

اتباع جمهوری دیموکراتیک افغانستان دارای حق آموزش رایگان میباشند. دولت به منظور امحای بیسوادی تعمیم تعلیم و تربیه متوازن، آموزش به لسان مادری، تأمین تعلیمات ابتدائی اجباری، گسترش تدریجی تعلیمات عمومی تخنیکی حرفوی و مسلکی و رشد سیستم تحصیلات عالی بمنظور تربیه کادر های ملی تدابیر لازم اتخاذ می کند.

در جمهوری افغانستان به اشخاص خارجی اجازه تأسیس مکاتب مطابق احکام قانون داده شده می تواند ازین مکاتب تنها اشخاص خارجی میتوانند

استفاده کنند (۲۳).

در سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) در ولایت بلخ پوهنځی طب، در ولایت هرات پوهنځی ادبیات، و در کابل جامعه اسلامی که دارای چند دیپارتمنت بود افتتاح گردید. همچنان مؤسسه تربیه معلم ولایت فاریاب به انستیتوت پيداگوژی ارتقاء یافت. (۲۴).

در سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹) مدرسه اسلامی نسوان در شهر کابل تأسیس گردید شاگردان شامل صنف ششم آن شده و از صنف یازدهم فارغ می شدند. بعداً از صنف ۷ شروع به ۱۴ ارتقاء یافت. در همین سال يك باب مدرسه و دار الحفاظ در ولایت لغمان نیز تأسیس گردید (۲۵).

در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) دو باره سیستم تعلیمی دوازده صنفی رائج گردید، به این طور دوازده سال را احتوا می کرد.

۱- ابتدائیه از صنف اول إلى ششم

۲- متوسطه از صنف هفتم إلى نهم

۳- لیسه از صنف دهم إلى دوازدهم (۲۶).

این سیستم در سال ۱۳۷۰ مورد اجراء قرار گرفت.

در همین سال تعداد مکاتب عمومی به ۱۴۰۱ باب رسید که از جمله ۳۴۴ باب لیسه، ۴۸۰ باب متوسطه و ۵۷۷ باب آن را ابتدائیه تشکیل میداد و به صورت مجموعی ۹۰۹۸۷۰ تن شاگرد در آنها مشغول تحصیل بود (۲۷).

در سال مذکور بتعداد ۲۲۹۰ تن محصل در یازده باب مؤسسات تربیه معلم و ۱۸۹۵ تن محصل در پنج باب انستیتوت پيداگوژی مصروف تحصیل گردیدند.

که از جمله ۷۵۰ نفر به سویه فارغ صنف ۱۴ و ۲۸۰ نفر به سویه لیسانس ازین مؤسسات فارغ شدند (۲۸).

درین سال در سراسر کشور ۲۳ باب مدرسه عالی تعلیمات اسلامی و دارالحفاظ موجود بود و به صورت مجموعی در آنها به تعداد ۹۴۴۵ شاگرد

توسط ۵۰۱ نفر استاد و معلم مشغول تدریس بودند. و از زمره شاگردان مذکور ۴۳۵ تن آنان فارغ گردید (۲۹).

تشکیلات وزارت معارف در زمان کمونستها چنین بود:

وزیر معارف - معین اول - معین دوم و اداری.

ریاست تدریسات ثانوی، ریاست تدریسات ابتدائی، ریاست استخدام معلمین و مامورین ریاست تالیف و ترجمه، ریاست اداری، ریاست تعمیرات، ریاست تربیه معلم، ریاست مسلکی ریاست حفظ الصحه، ریاست سپورت (۳۰).

همچنان يك عده ادارات دیگر بخاطر در اجرا در آوردن پلانهای کمونستی در هر وزارت خصوصاً وزارت معارف بمیان آمد که عبارت اند از: کمیته حزبی، اطاق دوستی افغان شوروی! سازمان جوانان، اتحادیه صنفی و ...

تغییرات در نصاب تعلیم وضع طلاب و استادان

در باره تأسیس مکاتب، مدارس و پوهنتونها در زمان کمونستها از زبان نشرات خود آنان صحبت نمودیم. اکنون نصاب تعلیمی، وضع طلاب و استادان را درین دوره مورد بررسی و ارزیابی قرار میدهم.

بعد ازینکه قدرت عملاً بدست خلقی ها و پرچی ها افتاد، تحولات و دگر گونیهای در جامعه بوقوع پیوست. معارف کشور نیز ازین تحولات بی نصیب نماند، نصاب تعلیمی یکسره تغییر یافت.

مضامین جدید سیاسی به سبک روسی آن در پروگرام مکاتب لازمی گردانیده شد، جای مضامین دینی و اسلامی را علوم عصری و کمونستی گرفت. تاریخ کمونیسم، تاریخ انقلابات کمونستی و تاریخ روسیه شوروی از مضامین عمده و اساسی معارف گردیده و دیگر تواریخ همه دروغ پنداشته شد. ساعات مضامین دینی کم گردید و ساعات مضامین سیاسی و کمونستی

افزونی صورت گرفت. شاگردان از صنف به طرف سازمان کشانیده شده، جای صنف را اطاق سازمان اشغال کرد.

به عبارت دیگر مضامین دیالکتیک تاریخی، تاریخ جنبش های کارگری، تاریخ روسیه، زبان روسی، زبان اسپانیوی و تاریخ ادبیات جهان در چوکات پروگرام درسی اضافه گردید... تاریخ افغانستان نوین که ذریعه دستگیر پنجشیری (خلقی پرچی) نوشته شده بود، درسزده فاکولته تدریس آن توصیه گردید... مفردات نصاب درسی پوهنهی شرعیات دگرگون گردیده، اهمیت آن از بین رفت.

سوره های که به جهاد ربط داشت حذف گردید، بر مفکوره نادرست آشتی (پذیری اسلام سوسیالیزم) تأکید بعمل آمد... تشکیلات پوهنتون کابل بقلب پوهنتون مسکو ریخته شد پوهنهی ادبیات به پوهنهی های علوم اجتماعی زبان و ادبیات وزمینی شناسی (جغرافیه) تقسیم گردید در پوهنهی علوم اجتماعی ۱۴ مشاور شوروی به مغز شونی و معرفی نصاب درسی ماسکو فعالیت داشتند.

پوهنهی طب استقلال اکادمیک خود را از دست داده و مربوط وزارت صحت عامه گردید، دوره تحصیلی آن از ۷ سال به ۵ سال تقلیل یافت و امتحان تقریری معمول گردید... فاکولته انجینیری در سال ۱۳۵۸ به پوهنهی پولی تخنیک مدغم گردید که از ۱۰۰ عضو تدریسی و ۲۵۰۰ محصل آن یک نفر آن هم به پولی تخنیک شامل نشدند. اکثر آنان یا بصفوف مجاهدین پیوستند و یا راهی دیار بیگانگان شدند... بعد از هجرت استادان افغان معلمین جوان و کم تجربه حزب توده ایران و فلسطین در پوهنتون کابل بکار گرفته شد، مشاورین روسی کارجریان تدریس را در همه پوهنهی ها مراقبت می کرده یاداشت ها سفارش ها و توصیه ها بعمل می آوردند (۳۱).

پیش از کودتای ثور در پوهنتون کابل (۷۵۰) استاد تدریس می نمودند ولی در فردای کودتای ثور و دست درازی شوروی در تعداد استادان پوهنتون

یاد شده کاهش سریع رخ داد تا سال ۱۳۶۵ وضع استادان ازین قرار بود:

استادان مهاجر ۲۶۷ نفر

استادان اعدام شده ۳۶ نفر

استادان محبوس ۶ نفر

استادان مختلف که به کشور های خارجی قرار نموده اند:

۱- پوهنحی طب ۴۲ نفر

۲- ادبیات و زبان ۳۹ نفر

۳- پوهنحی علوم ۳۷ نفر

۴- پوهنحی انجنیری ۲۶ نفر

۵- پوهنحی زراعت ۲۳ نفر

۶- پوهنحی علوم اجتماعی ۲۰ نفر

۷- پوهنحی شرعیات ۱۸ نفر

۸- پوهنحی اقتصاد ۱۳ نفر

۹- پوهنحی حقوق و علوم سیاسی ۱۲ نفر

۱۰- پوهنحی وترنری ۱۱ نفر

۱۱- پوهنحی دواسازی (فارمسی) ۱۰ نفر

۱۲- پوهنحی تعلیم و تربیه ۹ نفر

۱۳- پوهنحی زمین شناسی ۷ نفر (۳۲).

نسخه های بی شمار کتب چاپ ماسکو در عوض کتب ارزش و قدیم وارد

کتب خانه ها گردید بقیه کتب جمع آوری شد، از تدریس لسانهای انگلیسی،

فرانسوی و آلمانی در مکاتب صرف نظر شده و جای آن را لسان روسی گرفت.

مضامینیکه از صف ۷ - ۱۲ از طرف نصاب جدید تصویب و تهیه شده

بود قرار ذیل بود:

۱- تعریف عمومی علوم سیاسی

۲- ساختمان اجتماعی و اقتصادی جامعه

- ۳- سوسیالیزم و پیروزیهای آن در جهان
 - ۴- طبقه و مبارزه طبقاتی
 - ۵- امپریالیزم یا سیستم استثماری
 - ۶- نهضت های انقلابی طبقه کارگر
 - ۷- انقلاب سوسیالستی
 - ۸- تاریخ حزب کمونست اتحاد شوروی (روسیه)
 - ۹- ملکیت عامه چگونه به منبع تولید عامه تبدیل شده میتواند
 - ۱۰- کمونیزم عالی ترین مرحله سوسیالیزم
 - ۱۱- دولت و انقلاب
 - ۱۲- جنگ عادلانه « بلاك سوسیالستی » و جنگ غیر عادلانه « بلاك غرب »
 - ۱۳- ماتوئیزم و انحرافات آن از نظر سوسیالیزم علمی
 - ۱۴- تاریخ حزب دیموکراتیک خلق افغانستان
 - ۱۵- تاریخ دوستی افغان - شوروی (۱) (۳۳).
- در مؤسسات تعلیمی دیگر از قبیل دارالمعلمین های عالی و پوهنتونها استادان روسی به کمک ترجمانان تاجیکی و یاهم افغان مضامین ذیل را تدریس می نمودند:

- ۱- سوسیولوژی علمی
- ۲- ماتریالیزم تاریخی
- ۳- ماتریالیزم دیالکتیک
- ۴- تاریخ نهضت های انقلابی
- ۵- تاریخ نوین یا تاریخ معاصر افغانستان از سال ۱۹۱۹ تا انقلاب (کودتای ثور) (۳۴).

روسها بخاطر پخش و نشر ایدیولوژی کمونستی خویش هزاران تن اطفال افغان را که در سنین ۶ - ۷ - ۱۰ قرار داشتند به روسیه فرستادند، پروگرام

ونصاب درسی را تغییر دادند، مشاورین شوروی را در ساحه تعلیم وارد افغانستان کردند و تعلیم. لسان خویش را به جای لسان انگلیسی رائج ساختند. استادانی که دارای استقلال فکری بودند زندانی و یا هم مجبور به فرار شدند.

هدف روسها از ارسال اطفال به کشور شان (اتحاد شوروی) این بود تا اطفال از ماحول خانوادگی دور شده و از رسم و رواج شهر خود بی خبر مانند و در کشور روسیه به آنان زندگی بهتر و آسوده تر نشان داده شده و به آنان فهمانده شود که آینده حکومت تنها از کمونستها خواهد بود.

روسها اطفال را به چند دسته تقسیم می نمودند که از آن جمله مراکز تعلیمی حزبی و یا هم سازمان های جا سوسی بود.

اکثر این اطفال از فامیل های بود که در حزب شمولیت داشتند عده کثیری از اطفال درین پروگرام ها اجباراً نیز شامل می شدند و در صورت تخلف والدین آنان، ایشان را زندانی می ساختند.

در اکثر پوهنچی ها اتاقهای « دوستی » ایجاد شد که در حقیقت مرکز تبلیغاتی کمونیسم و نشر و اشاعه بیدینی و الحاد بود... تدریس مضامین سوسیالوجی علمی « فلسفه مادیت » در قام پوهنچی های پوهنتون کابل اجباری قرار گرفت، در سمستر اول فلسفه طبیعت و فلسفه، کیمیا، بیالوژی، ریاضیات، سوسیالوجی علمی، افغانستان نوین، تربیه بدنی و صبادی منطق تدریس می گردید (۳۵).

تعداد لیسه ها در افغانستان در سال ۱۹۷۸ به ۱۶۳ باب می رسید، در حالیکه این عدد در سال ۱۹۸۴ به ۴۴ باب تقلیل یافت.

در واقع نصاب جدید همه در باره کمونیسم، تاریخ حزب کمونیست، تاریخ نهضت های سوسیالیستی، انقلابات کمونیستی، نهضت های کارگری و بود که در اداره مطبوعات نووستی مسکو Novste Moscao⁺ بچاپ رسیده بود. شاگردان عوض اینکه بخواندن کتب درسی تشویق گردند به خواندن کتب

روسی فراخوانده می شدند، خواندن کتب اسلامی خرافات وید تلقی می گردید و آنان می خواستند تا نصاب جدید یکسره شاگردان را طرفدار روسیه و انقلاب بلشویکی بار آورد.

شاگردان بر خلاف فراگیری علم و دانش، تشویق می شدند تا به سازمان و پوسته های امنیت دولتی بروند، رفتن به سازمان به مفهوم کامیابی در امتحان و ارتقاء به صنف بالا بود، بدین مفهوم شاگردی که در سازمان رفت و آمد داشت، در امتحان نمرات عالی بدست آورده و به صنف بالا ارتقاء می یافت، ولی شاگرد لایق باوجود ذکاوت و فهم، ازینکه با سازمان در ارتباط نبود از هر نوع امتیاز بی بهره بود.

شاگردانی که در سازمان نبودند بنامهای گوناگون ضد انقلاب معرفی گردیده روانه زندان و یا هم روانه قتل گاه ها می شدند. با گذشت هر روز تعداد طلاب مکاتب و جامعات رو به تقلیل بود، اکثر جوانان وطن مجبور به ترک تحصیل و وطن خویش گردیدند.

در دومین سال گرد کودتای ۱۹۸۷ شاگردان مکاتب بشمول متعلمین خرد سال مکاتب ابتدائی، نسبت تهاجم عساکر شوروی، ندای اعتراض و احتجاج را بلند نموده دست به تظاهرات زدند که از طرف رژیم کمونیست و عساکر شوروی بر روی شاگردان آتش گمشوده شد و حد اقل ۵۰ نفر گشته و چند شاگرد مجروح و در حدود ۶۲۰ نفر گرفتار و محبوس شدند (۳۶).

شورای عالی یونسف برای سالهای ۱۹۷۸ - ۱۹۸۲ در بخش تعلیم افغانستان مبلغ ۱۹/۷ میلیون دالر منظور نمود ولی نسبت لشکر کشی روس به افغانستان پروگرامهای مطروحه آن سازمان جهانی اکثراً عملی نگردید (۳۷).

بعد از رویکار آمدن کمونیستها، در مکاتب ابتدائی و متوسطه کورسهای تأسیس شد که در آن شاگردان از جمله ۳۰ ساعت درسی در یک هفته ۸ ساعت را سپری می کردند درین کورسها معمولاً ۳ ساعت سوسیالیزم علمی، ۳ ساعت ماتریالیزم دیالکتیک و ۴ ساعت تاریخ معاصر افغانستان تدریس می شد.

...در مضمون تاریخ معاصر افغانستان که با همکاری مشاوران روسی درس داده می شد تجاوز عساکر روس را در افغانستان کمک نظامی تعبیر کرده و ادعا شده که این کمک نظامی کودتای سال ۱۹۷۸ را از سقوط نجات داد و زمینه پیشرفت را در ساحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به شیوه کمونستی فراهم ساخت.

کتاب درسی در تاشکند و باکو طبع می شد. متن برخی ازین کتب درسی بامتن روسی هماهنگ بود. تنها با این تفاوت که در کتب درسی افغانستان بجای مدح و تعریف از لنین از بېرک کارمل تعریف و تمجید بعمل آمده بود (۳۸).

رژیم کمونیستی پروگرام های جدید تعلیمی را طرح کرد که هدف آن سوق جوانان به مؤسساتی مانند مراکز تربیت اطفال، پرورشگاهها، کودکانها و... بود که بصورت ابتدائی در کابل اعمار گردیده بود، و دوره تعلیمات ابتدائی را به پنج سال ساخت. اکثر خانواده هائی خواستند اطفال شان مسائل سیاسی وایدیالوژی را بیاموزند، بناء مانع رفتن آنها به مکتب می شدند (۳۹).

مطابق به موافقتنامه ای که میان اتحاد شوروی (روسیه) و افغانستان در ۱۹۸۴ به امضا رسید، هر سال حداقل ۲۰۰۰ طفل و شاید بیشتر ازین که عمرشان میان سنین ۷ و ۹ بود جهت تحصیلات ده ساله به اتحاد شوروی (روسیه) بروند (۴۰).

در سال ۱۹۸۴ حکومت روسیه (شوروی - افغان) «پرورشگاه وطن» را که ظاهراً برای «یتیمان انقلاب» یعنی آن عده از اعضای حزب و سربازانی که در جنگ کشته میشدند تاسیس کردند، هدف ازین دستگاه پرورش اطفال به سبک روسیه بود. بصورت وسیع تعلیم و تربیه نوع شوروی را فرا می گرفتند (۴۱).

جوانان اجباراً به سازمان فرستاده می شدند، حق اظهار جزئی ترین رأی را نیز نداشتند. کسی در پی کسب علم و دانش نبود، یکعده جوانان بخاطر

بدست آوردن دست آویز تا از رفتن به عسکری در امان باشند به مکتب می رفتند. زیرا طی این سالها کسانی را که کارت مکتب را باخود نمی داشتند اجباراً به عسکری و جنگ بر ضد مجاهدین فرستاده می شدند.

استادان نیز از وضع چندانی برخوردار نبودند، آنان مانند شاگردان به سازمان فرا خوانده می شدند و کسانی که به سازمان رفتن دل خوش نشان نمی دادند به نامهای گوناگون متهم گردیده روانه زندان و یا هم کشتار گاه ها می شدند.

وضع ناهنجار کشور اکثریت قاطع استادان لایق و ورزیده را مجبور به ترك وطن کرد، عده ای کشته، عده ای زندانی وعده ای هم مجبور به ترك وطن گردیدند، عده محدودی که در کشور باقی ماند فشارهای گوناگون روحی علاقه آنان را نسبت به علم و دانش کم ساخت.

حزبی ها به حیث استاد در عرض استادان قبلی پوهنتون پذیرفته شدند، این گروه که از دانش بی بهره بودند، قابلیت تدریس در پوهنتون و ادارات عالی علمی را نداشتند، وقت گذرانی می نمودند و شاگردان از آنان جزئی ترین استفاده هم بدست آورده نمیتوانستند.

احترام اساتذہ یکلی از بین رفت فقط مسائل حزبی مطرح بود امور حزبی بر همه مسائل مقدم بود. معلمین و بعضی از استادانی که در نظر دولتمردان خوش نمی خوردند به کارهای اجباری چون عسکری و یا هم به جبهات جنگ فرستاده می شدند.

طی این دوره وضع پوهنتون کابل نیز نهایت خراب بود، مشکلات ذیل دامنگیر آن گردیده بود:

- ۱- تشکیلات پوهنتون به سبک روسی گردانیده شد
- ۲- آزادی اکادمیک از میان برداشته شد
- ۳- از پوهنتون بحیث یک اداره حزبی استفاده صورت گرفت
- ۴- قانون انتخابات محصلین از میان برداشته شد

۵- روابط علمی و فرهنگی با همه کشور ها بجز روسیه و اقمار آن قطع شد

۶- بهترین آثار گرانبها از پوهنتون گم ولادرك گردید

۷- اكثر مراكز علمی چون پوهنحي انجنييري از میان برده شد

۸- در بعضی نقاط کشور پوهنتونهای بدون هدف تأسیس شد

۹- بدون نظر داشت پلان دقیق علمی پروگرام ماستری و داکتری روی دست گرفته شد (۴۲)

درین سالها بیشترین وقت محصلین در عوض کسب تحصیل صرف میتینگ ها و کنفرانس های بدون فائده شد، در بعضی از ولایات کشور بدون در نظر داشت هر گونه ارزیابی علمی پوهنحي هایی تأسیس شد، که تا آخر نه استاد داشت و نه هم شاگرد، و در بعضی جاها تعداد استادان نسبت به شاگردان بیشتر بود.

بناءً گفته میتوانیم که در جریان انقلاب تعلیم و تربیه قری و قصبات کشور سقوط کرد. مکاتب قرار گاه های دولتی و شاگردان سپاهان انقلاب گردانیده شدند، صرف در کابل و نیز در مراکز بعضی از ولایات کشور مکاتب محدودی وجود داشت و در دیگر نواحی کشور مکاتب از بین رفت اطفال با خانواده های خویش مجبور به ترك وطن گردیدند.

در جریان حکومت کمونستها وضع معارف بعضی ولایات چنین بود:

۱- **پامیان:** ... در مرکز ولایت پامیان از جمله ۱۲۰ مکتب ابتدائی و ثانوی قبل از جنگ، اکنون صرف سه و یا چهار مکتب ابتدائی وجود دارد. در جلسیش قرار راپورهای واصله از جمله صد قاصیل صرف یک نفر یا سواد می باشد. یک مکتب که در شهر موجود است دارای سه صنف درسی و بین ۲-۳ شاگرد می باشد. همچنان یک مکتب جدید در شمشپل افتتاح گردیده است (۴۳)

۲- **پد خشان:** فیض آباد دارای دو مکتب عمده میباشد. مکتب پسران

۱۰۰۰ شاگرد و مکتب دختران ۱۲۰۰ شاگرد دارد. در دوران قبل از جنگ تعداد معلمان به ۱۷۰۰ میرسید از جمله ۳۲۸ مکتب ۶۸ باب آن از بین رفته است، ۱۳۰ مکتب قابل ترمیم میباشد (۴۴).

۳- **غزنی:** سیستم معارف در بعضی قسمت های غزنی به وظایف خود ادامه میدهد تعلیمات در اکثر حصص مذهبی بوده و مطلقاً متوجه بچه ها می باشد. حاضر بودن شاگردان در صنف اکثراً بسیار کمتر از ارقام رسمی است، سویه تعلیمی بین شاگردان بسیار زیاد فرق می کند، صنوف مکاتب در مساجد و خارج از مساجد دایر می گردد زیرا قیمت اعمار يك مکتب ۹ اطاقه تقریباً ۱۰۰۰۰۰ افغانی می شود (۴۵).

۴- **کندهار:** ... در حال حاضر هیچ يك از مکاتب ولایت کندهار بصورت عادی و نارمل کار نمی کنند. يك تعداد زیاد این مکاتب بکلی ویران شده و از يك تعداد دیگر بچیت تحویلخانه های مهمات حربی کار گرفته می شود. معلمان راه های دیگری را برای بدست آوردن عواید زندگی در پیش گرفته و یابیه پاکستان رفته اند (۴۶).

۵- **هرات:** ... شصت فیصد از مکاتب در ولایت هرات از بین رفته، و از جمله ۸۸ مکتب ابتدائی ۳۵ آن از خساره محفوظ مانده است. ۴۰۰ معلم مکاتب ابتدائی به قتل رسیده و مقامات دولتی اکثر قادر به پرداخت معاشات کسانی که موجود اند نمیباشند. کمیته تعلیمی محلی در صدد کمک مالی بر آمده. کمیته مذکور همچنان خواهش تهیه مواد درسی و تعلیمی را نموده است (۴۷).

۶- **پکتیکا:** ... در حال حاضر درین ولایت کدام سیستم منظم تعلیم و تربیه وجود ندارد در بعضی مساجد محلی به شاگردان تعلیم داده می شود ... در وازه خوا، زرغونشهر «کتواز» و سروبی صنفهای کوچک تعلیمی توسط

گروه‌های محلی دایر شده ، که آنها موسسات امدادی بین المللی غیر حکومتی
تویل می کند ..

در منطقه شرن مکتبی در زیر يك خیمه دایر شده بود. این مکتب پنج صنف
داشت و مردم محلی آنها اداره می کردند، موسسات امدادی غیر حکومتی به آن
کتاب، قلم و کاغذ تهیه می نمایند، در گومل و سروبی مکتب وجود
ندارد (۴۸).

۷- **سنگرها:** ... سیستم پیش از جنگ تعلیم و تربیه درین ولایت کاملاً از
بین برده شده است. چند مکتبی که باقی ماندند، اکنون شکل مدارس را بخود
اختیار کرده که توسط سلاها تدریس می شود. بین ۲۰-۳۰ مکتب را
مؤسسات تحت دهنده غیر حکومتی تویل می کند. (۴۹).

۸- **ورده:** ... به اساس پروگرام تعلیمات ابتدائی، پنج مکتب شش صنفی
درین ولایت تأسیس شده است که هر کدام آن دارای يك عالم دینی، سه معلم
و يك سرمعلم میباشد. این مکاتب را يك موسسه غیر حکومتی امدادی تویل
نموده هر مکتب از ۵۰ الی ۲۰۰ شاگرد دارد (۵۰).

تاسیس ۱۳۹۲

۹- **کثر:** ... هیئت نظارت کثر از موجودیت حد اقل يك مدرسه در هر يك از
مراکز پرنفوس کثر چون، اسعد آباد، نواب آباد، نرنگ، سرکانی، چوکی،
خاص کثر، برکندی، ننگلام و بلغرام اطلاع داده است که در بعض موارد دختران
هم در صنوف درسی اشتراك می ورزند. کتب درسی این شاگردان شامل خواندن
نوشتن، و ریاضیات ابتدائی میباشد... در منطقه چوکی يك مکتب ۱۸۰ نفری
برای یتیمان وجود دارد ۱۰۰ شاگرد آن یتیم هستند (۵۱).

۱۰- **فراه:** ... وضع تعلیم و تربیه در سالهای اخیر بدتر شده و اکنون صرف
یکتعداد مدارس دینی فعالیت دارند، بنا بر آن به احیای مجدد امکانات
تعلیمی حق اولیت داده شده است (۵۲).

۱۱- **افغان:** ... موسسات غیر دولتی بتعداد ۷۶ مکتب و مدرسه ...
میکند که از آنجمله ۲۰ مکتب آن برای دختران تخصیص داده شده است (۵۳).

۱۲- **لوگر:** ... قبل از جنگ ولایت لوگر از نظر سطح بلند تعلیم و تربیه خیلی شهرت داشت که در آن ۵۸ مکتب ذکور و ۲۹ مکتب اناث موجود بود. جنگ چند ساله و گریز نفوس تعلیمات رسمی را بکلی از بین برده است (۵۴).

۱۳- **سمنگان:** ... یکتعداد مکاتب ابتدائی در دره صوف، روی دو آب و شهر سمنگان و مکاتب متوسط در خلم از طریق مؤسسات غیر دولتی فعال میباشد، درین ولایت سه نوع تعلیمات بشمول مساجد، مدارس و مکاتب ابتدائی وجود دارد ... در مجموع بتعداد ۶۲ مکتب ابتدائی درین ولایت وجود دارد. تعداد معلمین از دو الی چهار نفر در مکاتب مختلف در تغییر میباشد. تعداد داخله مکاتب در سرتاسر ولایت از هر مکتب ۱۲۶ شاگرد است. سه ولسوالی فاقد مکاتب برای اناث می باشد و تناسب شاگردان اناث و ذکور یک به نسبت پنج میباشد. از تعداد عمومی اطفال ذکور که به سن مکتب رسیده اند تنها ۲۹ فیصد آن شامل مکتب بوده و اما از اناث صرف ۶ فیصد به مکتب می روند (۵۵).

۱۴- **هلمند:** سطح سواد در هلمند خیلی پائین بوده و قرار گزارش های رسمی تقریباً تمام مکاتب بکلی تخریب و یا شدیداً صدمه دیده اند (۵۶).
... حکومت کابل هر مؤسسه صرف بنام در بعضی جاهای محدود مرکز و ولایات برای تبلیغ شان دو باره فعال کرده اند که سطح آموزش از نگاه کیفیت و کمیت خیلی ناچیز میباشد یعنی از تمام مؤسسات عالی تربیه معلم که فعلاً کمونستها آنها فعال می گویند اگر فارغان آن با احصائیه دقیق محاسبه شود به پنجصد نفر هم نمی رسد در حالیکه قبل از کودتای روسها فارغ التحصیلان مؤسسات تربیه معلم سالانه به ۳۵۰۰ نفر بالغ می گردید (۵۷).

در جای دیگری در مورد معارف داخل کشور در جریان انقلاب چنین می خوانیم:

...مؤسسات رسمی تعلیمی از قبیل مکاتب آسیب دیده است، در ولسوالی ها مساجد بشتر از دیگر مؤسسات عرفانی وجود دارد، امام مسجد به کودکان تعلیم دینی میدهد... مکاتب متوسط فقط در نصف تعداد ولسوالی ها فعالیت دارند در حالیکه پنج ولسوالی دارای مکاتب ابتدائی میباشد. اوسط تعداد معلمین در مکتب ابتدائی از ۲ الی هفت نفر و اوسط تعداد شاگردان از ۵۱ الی ۵۴۰ نفر میباشد، در سه الی شش ولسوالی دخترها در مکاتب درس نمی خوانند، محض ۱۴ فیص کودکان در سن مکتب در مکاتب ثبت نام می نمایند، از جمله تعداد پسران جوان تقریباً ۲۶ فیصد در مکتب درس میخوانند در حالیکه تناسب دختران در مکاتب فقط کمتر از ۲ فیصد میباشد (۵۸).

...ارتقاء از يك صنف به صنف دیگر به ارتقای اتوماتیک تبدیل شده و جای امتحان کانکور پوهنتون را بهره و کشک گرفت. جوانان صنف یازده و دوازده در بدل هر سال تعلیمی یکسال عسکری نموده، از حکومت کمونستی دفاع می کردند، و در عوض به صنف بالا ارتقاء می نمودند.

هر که سه سال پیهم عسکری می کرد فارغ صنف ۱۲ و مستحق شهادتنامه بکلوریا می گردید، و سپس بطور دلخواه در هر فاکولته ای که خواسته بود شامل می گردید (۵۹).

از طرف دیگر در ادارات تعلیمی کشور سیستم روسی «زرچود» «قناعت و رضائیت» تطبیق شده و هدف عمده آن حصول قناعت و رضائیت استاد حزبی بود، تا در باره اشتراک و عدم اشتراک شاگرد در اجتماعات حزبی خبر دهد، کسی که از نظر استاد مذکور روحیه انقلابی نمیداشت به عسکری فرستاده می شد تا در جنگ های ضد مجاهدین اشتراک ورزد.

در سالهای انقلاب بیشترین تعداد نوجوانان و جوانان کشور بنام تحصیل به روسیه فرستاده شدند که هدف آن کمونست ساختن نسل جوانان افغانستان

وگرفتن عقاید اسلامی از آنان بود.

طبق احصائیه سال ۱۹۸۱ عدد شاگردان پسر و دختر در کشور به ۲۹٪ می رسید که ۴۶٪ پسران و ۱۱٪ دختران بودند. ولی در سال ۱۹۸۶ به چهارده فیصد رسید که ۱۹٪ آن پسران و ۱۰٪ دختران بودند. همچنان در سال ۱۹۷۸ عدد مکاتب و مدارس کشور ۳۱۶۱ باب بود ولی در سال ۱۹۸۸ این عدد به ۱۳۴۸ باب رسید.

عدد شاگردان تعلیمات عالی در سال ۱۹۷۸ به ۱۴ هزار می سید و در سال ۱۹۸۴ این عدد به ۶ هزار نفر کاهش یافت. اکثر شاگردان بعد از انقلاب ۱۹۷۸ تجاوز روسها به خارج از کشور رفتند (۶۰).

شورده دست آوردهای تعلیمی این دور:

دوره تقریباً پانزده ساله زمامداری کمونیستها یکی از دوره های سیاه در تاریخ کشور شمرده می شود. طی این دوره مردم افغانستان دچار مصائب و مشکلات متعددی گردیدند. به کشور های بیگانه مهاجر و آواره گردیده، ملیونها انسان بی گناه آن زیر خاک شد، قرا و قصبات شان ویران، ادارات و مؤسسات تعلیمی، سنگر و مراکز جنگ قرار داده شد و ...

بعد از تجاوز مستقیم روسها بر خاک افغانستان قتل و کشتار مردم بی گناه شروع شد خانه ها ویران و مردم مجبور به ترك وطن خویش گردیدند. دیگر نه کتبی بود و نه هم مدرسه ای، مردم در مقابل متجاوزین پیا ایستاده و با ایمردی مقاومت نمودند، درین جنگ طبقات مختلف کشور سهم داشتند، حصلا ن و شاگردان مکاتب نیز نقش قابل ملاحظه ای را بازی نمودند، اسلحه بردوش برداشته در مقابل تجاوز گران رزمیدند.

بنا برین گفته میتوانیم که در مدت پانزده سال جنگ در کشور مکاتب مدارس سقوط کرد، صرف در داخل شهر کابل و در مراکز بعضی از ولایات اند اداره به اصطلاح تعلیمی وجود داشت که آن هم از وضع چندان خوبی

برخوردار نبود.

گرچه در روزهای اول انقلاب کمونستی وضع معارف نسبتاً بد نبود و گمان می رفت که نظر به سابق بهتر گردد، ولی بعد از گذشت چند ماه چهره های واقعی زمامداران افشاء گردید، انزجار و نفرت مردم علیه آنان شروع شد.

سلسله مهاجرت آغاز و عدهء بیشمار محصلین و متعلمین نیز درین قافله شرکت نمودند، و وضع معارف اسفناک گردید. محدود مکاتب اگر وجود هم داشت در آنها مسائل حزبی و جلب و جذب جوانان به احزاب کمونستی به پیش برده می شد، دولتمردان کمونست در پی جلب و جذب جوانان بودند تا با تغییر دادن اذهان شان از آنان استفاده نمایند.

مظاهرات ضد دولتی ممنوع اعلام گردید، وقتی از طرف جوانان با درک و با احساس مظاهرات خیابانی بر ضد تجاوز روسها و نیز نوکران حلقه بگوش آنان صورت گرفت از طرف پولیس و دستگاه استخباراتی آن وقت «خاد» که رئیس آن داکتر نجیب الله بود به بیرحمانه ترین شکل سرکوب گردید، و در اثر آن چند تن محصل و متعلم جان خود را از دست داده و بقیه روانه زندان گردانیده شدند.

متعلمین در بدل معاش فراوان تشویق می شدند تا درس را ترک نموده و به کورس های مستعجل اردو ثبت نام نمایند، تا بزودترین فرصت از آنجا فارغ و در جمله مدافعین گویا «انقلاب» قرار گیرند. در ابتداء توانستند يك عده جوانان بی خبر، کم اطلاع و یا هم مجبور را جذب نمایند، ولی بزودی مردم متوجه عواقب وخیم آن شده و قایل خویش را به آن کم ساختند. سعی و کوشش از بین رفته و بهترین وسیله کامیابی در امتحان همانا رفتن به سازمان و پوشیدن پیراهن سرخ گردید.

گرچه مسئولین امر در زمینه رشد و ارتقای تعلیمی خود را نسبت به نظامهای قبلی جدی تر و فعال تر نشان داده و از طریق رادیو و تلویزیون در زمینه تبلیغات تندى را پراه انداختند ولی در واقع ضربه سخت و کوبنده که

بالای معارف کشور درین دوره وارد آمد در دوره های قبلی نیامده بود. فضای دیکتاتوری کمونستی بر کشور حاکم گردید، نظام معارف نیز از آن بی بهره نبود، تنها چیزی که به اصطلاح آزادی محصل و متعلم شمرده می شد همانا بی علاقگی نسبت به درس، اهمیت ندادن مسائل اسلامی، گشت و گزار بی جا و بی مورد « خصوصاً در صحنه پوهنتون کابل » مود و فیشن نهایت غلیظ و دوری از علم و فرهنگ از مشخصات عمده و بارز این دوره تاریک شمرده می شد.

مارش ها و میتنگ های متعددی صورت می گرفت، که هدف عمده آن به بیراهه کشانیدن جوانان ساده بود. فرزندان میهن به عوض رفتن به مکتب به چنین محافل برده می شدند و بهترین اوقات خود را هدر از دست می دادند. در سالهای اخیر انقلاب کمونستی تا اندازه ای آزادی بیان و عمل برای مردم کابل خصوصاً محصلین و متعلمین داده شد، که در واقع یکنوع تاکتیک آنان شمرده می شد، بدون شك فشار جنگ و ضربات مجاهدین آنان را وادار به این چنین سیاست ساخته بود.

پس باید دست آوردهای تعلیمی این دوره را چنین ارائه کنیم:

- ۱- در سال اول انقلاب کمونستی نصاب تعلیمی تغییر خورد.
- ۲- جای مضامین دینی و اسلامی را مضامین سیاسی و کمونستی گرفت، ساعات درسی مضامین دینی کم و به تعداد ساعات درسی مضامین سیاسی افزوده شد.

- ۳- سیستم معارف که از چندین سال بدین سو دوازده سال بود به ده سال و بعدها به یازده سال خلاصه شد، ولی در اخیر وقتی دانستند پلان شان نتیجه نداد دوباره سیستم تعلیمی را دوازده سال نمودند.

- ۴- تعلیم و تربیه صرف در شهر کابل محدود شد، در آنجا نیز اکثر اوقات شاگردان در میتنگ ها و مارش ها سپری می گردید، و بیشترین اوقات طلاب را بیهوده ضایع می ساخت.

۵- مسائل حزب و سازمان مقدم بر همه امور تعلیمی گردید، محصلان پوهنتون و متعلمین مکاتب باجبر و اکراه مجبور می گردیدند تا به سازمان بروتند.

۶- عده کثیری از استادان و شاگردان زندانی گردیدند، عده زیاد از آنان مجبور به ترك وطن شدند. و پست های مراکز علمی به اشخاص فاقد علم و دانش ولی « حزبی » سپرده شد.

۷- مکاتب ولیسه ها در اثر جنگهای تحمیلی کمونستان از بین رفتند، و در بسا مناطق کشور از مکاتب سنگر و مراکز نظامی ساخته شد.

۸- آزادی بیان از بین رفت، مردم خصوصاً طبقه جوان و دانشجو در فضای اختناق تاریک به سر می بردند. جزئی ترین مخالفت با دولت آنان را روانه زندان و ... می ساخت. مظاهرات خیابانی ممنوع اعلام شد.

۹- بورسهای خارجی محدود به کشور شوروی و پکت وارسا گردید، هزاران جوان و اطفال معصوم روانه این کشور ها گردیدند.

۱۰- روابط فرهنگی با کشور های دیگر قطع شد، در ادارات و مؤسسات تعلیمی سیستم روسی رائج گردید، بعضی از ادارات علمی از بین برده شد.

۱۱- ارتقاء از يك صنف به صنف دیگر منحصر به سازمانی بودن گردید، سپاهیان انقلاب و کسانی که در جبهات نبرد ضد مجاهدین اشتراك می نمودند، بدون حاضری و امتحان به صنف بالا ارتقاء می کردند. کسانی که در سازمان اشتراك نداشتند از طرف معلمان حزبی ناکام شده و به عسکری فرستاده می شدند.

۱۲- حکمروایان کابل گرچه در نشرات خویش از کورسهای سواد آموزی و ... ذکر بعمل می آوردند، ولی کار شان به آن نسبت نبود که تبلیغ می نمودند، آنان تا اخیر دوره حکمروائی خود حتی نتوانستند مردم را صرف تشویق به رفتن درین کورسها نمایند.

فهرست مراجع فصل چهارم :

- ۱- عزیز محمد آماج تاریخچه مختصر تعلیم و تربیه جمهوری افغانستان، ضمیمه شماره دوم مجله عرفان، سال ۱۳۷۰ ه. ش، مطبوعه تعلیم و تربیه، ص ۸-۹.
- ۲- تاریخچه مختصر تعلیم و تربیه جمهوری افغانستان، ص ۱۴.
- ۳- فردای افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، تعلیم و تربیه در جامعه آینده افغانستان - شورای ثقافتی جهاد افغانستان - مقاله نفوذ روس بر جوانان افغانستان، ترجمه محمد یوسف علمی - ۱۳۷۰ ه. ش، ص ۴۰۷.
- ۴- سیمینار ملی اداره و منجمنت، ص ۵.
- ۵- سیمینار ملی اداره و منجمنت، ص ۴۸.
- ۶- سیمینار ملی اداره و منجمنت، ص ۱۴۲.
- ۷- فردای افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، ص ۴۱۸.
- ۸- فردای افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، ص ۴۱۵.
- ۹- دافغانستان کالنی، سال ۱۳۶۰ ه. ش، ص ۴۴۴-۴۴۵.
- ۱۰- دافغانستان کالنی، سال ۱۳۶۰ ه. ش، ص ۴۶۸-۴۶۹.
- ۱۱- دافغانستان کالنی، سال ۱۳۶۰ ه. ش، ص ۴۶۸-۴۶۹.
- ۱۲- دافغانستان کالنی، سال ۱۳۶۱ ه. ش، ص ۶۹۱-۶۹۲.
- ۱۳- دافغانستان کالنی، سال ۱۳۶۱ ه. ش، ص ۶۹۶.
- ۱۴- مجله سواد، گنه ۶، سال سوم، ۱۳۶۱، دسواد زده کری ریاست نشراتی اورگان، ص ۳.
- ۱۵- دافغانستان کالنی، سال ۱۳۶۱، ص ۷۴۴.
- ۱۶- مجله سواد، شماره، مسلسل ۲۷، سال ۱۳۶۴ ه. ش، ص ۶۳.
- ۱۷- تاریخچه مختصر تعلیم و تربیه جمهوری افغانستان، ص ۱۴.
- ۱۸- تاریخچه مختصر تعلیم و تربیه جمهوری افغانستان، ص ۹.
- ۱۹- فردای افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، ص ۴۱۵.
- ۲۰- تاریخچه مختصر تعلیم و تربیه جمهوری افغانستان، ص ۹.
- ۲۱- جریده حقیقت انقلاب ثور، سه شنبه ۳۰ دلو ۱۳۶۴ مطابق ۱۸ فروری سال ۱۹۸۶، سال ششم، شماره ۱۴۴، مسلسل ۱۳۵۷، مطبوعه دولتی، ارگان کمیته مرکزی ج. د. خ. ا.
- ۲۲- حقیقت انقلاب ثور، ۱۱ اسد ۱۳۶۵ ۲ اگست ۱۹۸۶، شماره ۲۸۴، مسلسل ۱۴۹۶.
- ۲۳- حقیقت انقلاب ثور، سه شنبه ۱۰ قوس ۱۳۶۶، دسمبر ۱۹۸۷، شماره ۷۵۵.

مسلسل ۱۹۲۸.

- ۲۴- تاریخچه مختصر تعلیم و تربیه جمهوری افغانستان، ص ۱۵.
- ۲۵- تاریخچه مختصر تعلیم و تربیه جمهوری افغانستان، ص ۱۹.
- ۲۶- تاریخچه مختصر تعلیم و تربیه جمهوری افغانستان، ص ۱۰.
- ۲۷- تاریخچه مختصر تعلیم و تربیه جمهوری افغانستان، ص ۱۰.
- ۲۸- تاریخچه مختصر تعلیم و تربیه جمهوری افغانستان، ص ۱۵.
- ۲۹- تاریخچه مختصر تعلیم و تربیه جمهوری افغانستان، ص ۲۰.
- ۳۰- فرادی افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، ص ۳۳۷-۳۳۸.
- ۳۱- افغانستان، د افغانستان د تاریخ تولنی دری مباحثنی خپرونه، لومړی کال، لومړی گڼه، وزارت دعوت وارشاد، انجمن تاریخ، ۱۳۶۹، ص ۱۳ الی ۱۷.
- ۳۲- افغانستان، وزارت دعوت وارشاد - انجمن تاریخ، ۱۳۶۹، ص ۱۹.
- ۳۳- نیازی امیلوار، عوامل و نتائج کودتای هفت ثور ۵۷، نشرات وفا، پشاور ۱۳۶۸ ه ش، ص ۱۳۷ - ۱۳۸.
- ۳۴- عوامل و نتائج کودتای هفت ثور، ۵۷، ص ۱۳۸.
- ۳۵- افغانستان، وزارت دعوت وارشاد، انجمن تاریخ، ص ۱۸.
- ۳۶- هانری برادرش، ترجمه شورای ثقافتی جهاد افغانستان، افغانستان واتحاد شوروی، اسلام آباد ۱۳۷۰ ه ش ص ۱۴۶.
- ۳۷- فرادی افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، ص ۴۱۴.
- ۳۸- فرادی افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، ۴۱۲-۴۱۳.
- ۳۹- فرادی افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، ص ۴۱۵-۴۱۶.
- ۴۰- افغانستان در مطبوعات جهان، شماره سوم، سال چهارم ۱۹۸۹، ص ۳۵.
- ۴۱- افغانستان در مطبوعات جهان، شماره سوم، سال چهارم ۱۹۸۹، ص ۳۴-۳۵.
- ۴۲- خپلواکی، خلورم کال دویمه گڼه ۱۳۶۸ مقاله (په تیره لسیزه کی کابل پوهنتون ته یوکننه)، ص ۲۱ - ۲۶.
- ۴۳- افغان جهاد، سال سوم شماره دوم، مقاله : تازه ترین اطلاعات راجع به اوضاع اقتصادی واجتماعی شش ولایت موسسه « سلام » سال ۱۳۶۸، ص ۶۵.
- ۴۴- افغان جهاد، سال سوم شماره دوم، ص ۶۵.
- ۴۵- افغان جهاد، سال سوم شماره دوم، ص ۶۹.
- ۴۶- افغان جهاد، سال سوم شماره دوم، ص ۷۳.
- ۴۷- افغان جهاد، سال سوم شماره دوم، ص ۷۶.
- ۴۸- افغان جهاد، سال سوم شماره سوم، ص ۶۸.
- ۴۹- افغان جهاد، سال سوم شماره سوم، ص ۷۳.

- ۵۰- افغان جهاد، سال سوم شماره سوم، ص ۷۵.
- ۵۱- افغان جهاد، سال سوم شماره سوم، ص ۷۹-۸۰.
- ۵۲- افغان جهاد، سال چهارم شمار اول ۱۳۶۹، ص ۱۰۱.
- ۵۳- افغان جهاد، سال چهارم شماره دوم ۱۳۶۹، ص ۸۳.
- ۵۴- افغان جهاد، سال چهارم شماره دوم ۱۳۶۹، ص ۸۵.
- ۵۵- افغان جهاد، سال پنجم شماره اول ۱۳۷۰، ص ۶۷.
- ۵۶- افغان جهاد، سال چهارم شماره سوم ۱۳۷۰، ص ۶۳.
- ۵۷- فردای افغانستان اسلامی، سیمینار سوم، ص ۱۹۶.
- ۵۸- افغان جهاد، سال پنجم شماره سوم ۱۳۷۱، ص ۵۱-۵۲.
- ۵۹- جمعیه العلماء محمدی، عروة الوثقی، شماره پنجم سال اول، ۱۳۶۵، مقاله (تعلیم و تربیه در افغانستان و تأثیر کمونستی روس در آن) ص ۱۴.
- ۶۰- توفیق غاتم، اقتصاد افغانستان و ۱۲ عاماً من الحرب، معهد الدراسات السياسية القسم العربی، الطبعة الاولى ۱۹۱۹، اسلام آباد، ص ۱۳۱-۱۳۲.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

فصل پنجم

نظری به وضع تعلیمی افغانان

در محیط هجرت «پاکستان»

(۱۹۷۸ - ۱۹۹۲)

بعد از اینکه قدرت سیاسی و نظامی کشور بدست حزب کمونیست (خلق و پرچم) افتاد، اوضاع کشور تغییر خورد، دولت در پی قتل و کشتار مردم گردید، مردم در مقابل دولتمردان به قیام پرداختند از طرف رژیم و حامیان روسی شان با توپ و تانک و طیاره به مقاومت کنندگان جواب داده شد، قری و قصبات کشور با خاک یکسان گردید که طبعاً مکاتب و مراکز علمی از ویرانی بی بهره ماند.

عده کثیری از مردم مجبور به ترک خانه و کاشانه های شان گردیدند، سلسله مهاجرت ها شروع شد، هزاران انسان بی گناه این سرزمین به کشور های بیگانه خصوصاً پاکستان و... پناهنده شدند.

با گذشت زمان افغانان مهاجر در کشور های میزبان به تأسیس و تشکیل مکاتب پرداختند و بعدها این کار حتی به تأسیس و تشکیل پوهنتونها رسید. طی این دوره منظمات مختلف مقاومت بمیان آمد، آنها بنوبه خود دست به تأسیس مکاتب در کمپ های مختلف مهاجرین زدند.

پیش از اینکه داخل این مبحث گردیم بهتر میدانیم تا راپور مؤسسه ملل راکه در باره وضع تعلیم افغانستان نشر نموده بنویسیم: نسبت تعلیم در افغانستان به ۱۰٪ می رسد که ادنی ترین نسبت تعلیم در ممالك رویه انكشاف را تشکیل میدهد، در همین ده فیصد تعداد مردان بیشتر از زنان است و بطور تقریبی ۳٪ زنان تعلیم یافته در افغانستان وجود دارد. در اثر مساعی سالهای اخیر در بخش تعلیمی نسبت تعلیم اطفال نظر به کلان سالان بیشتر گردید، بطور مثال فیصدی متعلمین اطفال بین سنین ۱۵ - ۲۴ مساوی به

۲۰٪ در حالیکه نسبت متعلمین در سنین ۲۵-۴۹ به ۱۰٪ می رسد، در حالیکه نسبت تعلیم در بین کسانی که متجاوز از ۵۰ سال اند به ۷٪ می رسد (۱).

در جریان جنگ وضع معارف ازین بدتر شد زیرا: در دوران هشت سال جنگ تقریباً تمام مکاتب در دهات از بین رفته، طفل و جوان نمیتوانند به سبب بمباردمان به تحصیل بپردازند، زیرا ۵۳۴۵ مکتب تخریب شده و بار دیگر اعمار نگردیده است... ما ۵۳۴۵ مکتب، ۳۱۰۱۹ معلم و ۹۶۸۰۸۶ شاگرد را از دست داده ایم که این امر بذات خود نشانه بارزی از درهم ویرم شدن نظام تعلیمی در افغانستان است (۲).

طبق يك راپور دیگر به اساس احصائیه های که از طرف حکومت پاکستان ارائه شده است از جمله ۱,۵ میلیون طفل مهاجر افغان در پاکستان صرف تقریباً ۱۰۰,۰۰۰ آن در مکاتبی که توسط حکومت پاکستان یا مجاهدین افغان یا مؤسسات بین المللی تأسیس شده شامل می باشند، و در مناطق روستائی داخل افغانستان شاید از ۴-۵ فیصد اطفال در ساحات محدودی به مکتب بروند... کودکانی ۶-۱۱ ساله قبل از جنگ که فعلاً در پاکستان و ایران و همچنان داخل افغانستان بسر می برند سن شان به ۱۶-۲۱ ساله رسیده تقریباً بی سواد مانده اند (۳).

یکی از نویسندگان غربی در مورد تعلیم و تربیه مهاجرین نوشته است: اکثریت اطفال مهاجر به مکاتب مهاجرین می روند، به این مکاتب از طرف مؤسسه ملل مساعدت صورت می گیرد، اکثر این مکاتب در تعمیرات بسیار ساده و یا درخیمه ها می باشند، بچه ها در زمین می نیشند، اکثر مکاتب يك اندازه سامان اساسی مانند تخته سیاه، پنسل، کتابچه و سلیت دارند.

... اکثر طلاب را پسران تشکیل می دهند زیرا در اسلام تعلیم پسران و دختران به طریقه یکجا ممنوع است دختران باید به مکاتب جداگانه بروند، مکاتب دختران زیاد نیست، در سرتاسر بلوچستان در ۱۴۰ مکتب که از طرف مؤسسه ملل تأسیس شده فقط ۱۲ مکتب برای دختران است. وضع صویه سرحد درین مورد نسبتاً خوب است (۴).

در همچو احوال بدون شك بحث و بررسی این باب ایجاب سعی و كوشش نهایت دقیق را می نماید، تا حقایق و واقعیتها بدون كم و كاست بطور شایسته برای خواننده روشن گردد. وجود مشکلات وعدم تسهیلات به بررسی این بخش می پردازیم، زیرا طی این سنوات مؤسسات اجنبی مسلمان و غیر مسلمان مكاتب و مدارس را تأسیس، واز آن طریق به پیش برد اهداف خود پرداختند. در یکی از احصائیه های حکومت مؤقت مجاهدین وضع معارف چنین تشریح شده است:

تعداد مكاتب و مدارس حکومت مؤقت مجاهدین به ۱۴۵۳ باب می رسید، که در صوبه سرحد درین كمپ های مهاجرین افغان ۱۹۳ باب مدرسه شرعی و دارالحفاظ ۷۹ باب مكتب ثانوی ۲۵۰ باب مكتب ابتدائیه ۵۲ باب مكتب دختران وجود داشت (۵).

در صوبه بلوچستان ۴۷۲ مكتب وجود داشت ۴۴ باب مكتب در داخل افغانستان نیز بود، به تعداد ۱۰۰۰ مكتب از طرف مؤسسه نبراسكا بذریعه قوماندانان و مندوبین شان واری می گردید. عدد طلاب مربوط وزارت تعلیم و تربیه به ۲۴۱۹۵۵ نفر شاگرد می رسید (۶).

اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان که از منظمات جهادی حزب اسلامی، جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی، حزب اسلامی خالص، حرکت انقلاب اسلامی، محاذ ملی اسلامی، جبهه نجات ملی و ... تشکیل شده بود در داخل افغانستان مدارس نداشت ولی در دیار هجرت در حدود ۴۰۰ مدرسه را تحت کنترل داشت که ۵۰,۰۰۰ شاگرد در آن مشغول تحصیل بودند، اتحاد مذکور برای اولین بار پوهنتون (دعوت و جهاد) را که شامل فاکولته های شرعیات و اصول الدین بود به سبک سعودی تأسیس نمود که در ابتداء دو صد شاگرد داشت (۷).

احزاب جهادی در پاکستان در حدود ۱۲ لیسه ثانوی داشتند، برای زنان نیز مدارس بود که در آنها در حدود ۹۰۰ زن درس میخواندند، اکثریت طلاب آن مربوط تنظیمهای حزب اسلامی و جمعیت اسلامی بود (۸).

حکومت پاکستان نیز بنوبه خود مدارس و مکاتبی را در کمپ های مهاجرین تاسیس نمود، که با پروگرامهای جدید پاکستانی بزیانهای پشتو و دری تدریس در آن صورت می گرفت واکثر آن از صنف اول تا صنف ۷ بود همچنان در پروگرام های که برای قرین معلمین روی دست گرفته شده بود بتعداد ۲۲۰۰ معلم مشغول تحصیل گردیدند، عدد مدرسی که از طرف کمشنری در صوبه سرحد تاسیس شد به ۱۵۰ باب می رسید که در آنها درحدود ۸۰,۰۰۰ شاگرد درس میخواندند (۹).

درین مورد محققین و نویسندگان احصائیه های مختلفی را نقل نموده اند که خواندن هر کدام آن خالی از دلچسپی نخواهد بود.

جماعت اسلامی پاکستان:

... از اولین کسانی بود که به شأن تعلیم مهاجرین توجه نموده، درحدود صد مکتب عصری درسائهای ۱۹۷۹ - ۱۹۸۲ تاسیس نمودند واین مدارس در سال ۱۹۸۲ به اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان سپرده شد (۱۰).

در سال ۱۹۸۱ جهت ارتقاء سطح تعلیمی افغانان، حکومت پاکستان دفتر جداگانه Educationcell را اقامت نمود، در هر صوبه از طرف کمشنر صوبائی مهاجرین افغان مراقبت می شد و شاخه های هم در نقاط مختلف پاکستان داشت.

در صوبه سرحد به شمول هفده ضلع و ایجنسی هایش مجموعاً ۵۰۸ مکتب وجود داشت که ۳۹۶ آن ابتدائی پسران، ۵۱ آن ابتدائی دختران، ۵۵ متوسطه کم درجه، ۵ مادل سکول (مکتب متوسط) و یک های سکول (مکتب عالی) بود. در صوبه بلوچستان ۱۳۳ مکتب وجود داشت که ۱۲۴ آن ابتدائی و ۹ آن متوسطه بود، درپنجاب صرف سه مکتب ابتدائی تاسیس شده بود، مجموع استادان ین مکاتب به ۲۰۴۰ نفر می رسید (۱۱).

از جمله استادان فوق ۹۰ آن زن ۵۴۵ آن استادان مرد پاکستانی و ۱۴۰۵ آن استادان افغان بودند. تا سال ۱۹۸۴ تعداد مجموعی شاگردان آن به

۷۶۲۵۶ نفر شاگرد می رسید که شامل پسران و دختران بود (۱۲).

از طرف اداره UNHCR (دفتر عالی کمشنری پناهندگان مربوط مؤسسه

ملل متحد) ماهانه مساعدتی نیز بامحصلین و متعلمین (مهاجر افغان که در کالج ها و یاهم یونیورسیتی های پاکستانی مشغول تحصیل بودند) صورت می گرفت در سال ۱۹۸۱ به ۱۲ نفر و در سال ۸۲ به ۵۴ نفر ماهانه از ۵۰۰ - ۶۰۰ روپیه داده می شد. در سال ۱۹۸۳ به ۱۲۱ نفر ماهانه ۶۸۰ روپیه و در سال ۱۹۸۴ به ۲۰۰ نفر محصل ماهانه مبلغ مذکور داده می شد.

تا سال ۱۹۸۴ به تعداد ۸۰ محصل افغان در میدیکل کالج، ۱۲ نفر محصل در پوهنتون انجییری، ۱۳۰ نفر در ساینس کالج، ۴۴ نفر در مادرن لینگویج و ۱۷ نفر در اسلامی یونیورسیتی اسلام آباد مصروف تحصیل بودند و در مکاتب حکومتی صوبه سرحد (NWFP) به تعداد ۴۶۵ نفر متعلم افغان درس میخواندند (۱۳).

بعضی کورسهای مسلکی نیز برای مهاجرین افغان در صوبه سرحد و صوبه بلوچستان تأسیس شدند، تا سال ۱۹۸۵ به تعداد ۱۵۰۰ نفر از آنها فارغ شدند. قابل تذکر است که تا سال ۱۹۸۴ در صوبه سرحد به تعداد ۱۵۸۰ نفر معلم مهاجر کورسهای تدریس آموزی در نظر گرفته شده بود (۱۴).

احصائیه اداره مهاجرین افغان در پاکستان می نویسد: عدد مدارس و مکاتبی که تا سال ۱۹۸۷ در کمپ های مهاجرین به مساعدت دولت های اسلامی تشکیل شد قرار ذیل بود:

۱- مدارس ابتدائی ۳۹۸ باب برای پسران و ۷۱ باب برای دختران

۲- مدارس متوسطه ۱۲۸ باب برای پسران و دو مدرسه برای دختران

۳- و ۴ مدارس ثانوی برای پسران (۱۵).

در يك احصائیه دیگر چنین میخوانیم ادارات پناهندگی پاکستان به تعلیم ۱۰۰۰۰ طفل که در مراحل مختلف قرار دارد می پردازند، منطعات افغانی به تعلیم ۵۰۰۰۰ طفل می پردازد که از طرف مؤسسات اسلامی مثل رابطه عالم اسلامی، هلال احمر سعودی، لجنة الدعوة، الوكالة الإسلامية للاغاثة و لجنة

البر به آنان مساعدت صورت می گیرد. باوجود این هم در حدود ۳۰۰,۰۰۰ طفل مهاجر افغان از نعمت تحصیل محروم اند (۱۶).

در یکی از احصائیه ها در مورد مکاتب مهاجرین چنین میخوانیم:
در خارج افغانستان مجاهدین افغان، در حدود ۵۰۰ مدرسه را که اکثرش ابتدائی بود تأسیس نمودند، و در آنها به تعداد ۵۰,۰۰۰ طالب مشغول تعلیم بودند (۱۷)

در چوکات وزارت معارف ۱۴۵۳ مکتب و مدرسه مشغول کار بود بعد از تشکیل حکومت موقت بجز تنظیم حزب اسلامی بقیه منظمات مدارس و مکاتب خود را مربوط وزارت معارف ساختند. احصائیه آن قرار ذیل بود:

۱- تعداد مدارس علوم شرعی و دارالحفاظ ها ۱۹۳ باب

۲- تعداد مکاتب ثانوی ۷۹ باب

۳- تعداد مکاتب ابتدائی ۵۲۰ باب

۴- تعداد مکاتب نسوان ۵۲ باب

۵- تعداد مکاتب در بلوچستان ۴۷۲ باب

۶- در داخل افغانستان ۴۴ باب

۷- در سرزمین ایران ۹۳ باب (۱۸).

تمام مکاتب و مدارس که مربوط وزارت تعلیم و تربیه حکومت موقت گردیدند ذریعه منظمات مختلف جهادی تأسیس شده بودند، و بعد از تشکیل حکومت موقت همه آنها بجز حزب اسلامی مکاتب و مدارس خود را تابع حکومت ساختند، کمیته تعلیم و تربیه حزب اسلامی کمافی السابق به رسیدگی و واریسی مکاتب مربوطه خویش می پرداخت. در باره مؤسسات خارجی و فعالیت های تعلیمی شان اشاره شد اکنون بهتر میدانیم تا فعالیت های تعلیمی مؤسسات مذکور را بیان نمائیم:

مسلم اید:

بر علاوه مراکز دائمی حرفوی که برای زنان بیوه، اطفال یتیم و دختران جوان نغان ایجاد کرد، قادر گردید تا ۳۰ مرکز حرفوی را در کمپهای مختلف

مهاجرین تأسیس کند که تعداد مجموعی شاگردان آن به ۱۰۰۰ نفر بالغ می گردید، هر کورس برای شش ماه دوام می کرد و با تکمیل موفقانه کورس ماشینهای خیاطی باضامیم دیگری اهدا می گردید... این موسسه در ۲۱ ولایت افغانستان به تعداد ۱۹۱ مکتب تأسیس نموده بود که ۱۷۵۵۱ شاگرد آن ذریعه ۵۶۴ نفر استاد تعلیم می یافتند.

مؤسسه مذکور در پاکستان مکاتب ذیل را تأسیس نمود:

- ۱- مکتب متوسط برای نسوان ۴ باب، تعداد شاگردان ۹۳۲ نفر.
 - ۲- مکاتب متوسط برای پسران ۱ باب، تعداد شاگردان ۳۱۲ نفر
 - ۳- مکاتب ابتدائی برای نسوان ۱۲ باب، تعداد شاگردان ۱۵۶۰ نفر
 - ۴- مراکز حرفی برای بیوه زنان یتیمان ۲۶ باب، شاگردان ۱۲۰۰۰ نفر
 - ۵- مرکز لسان ۱ باب، شاگردان ۴۷ نفر
- مجموعاً مراکز و مکاتب مؤسسه مذکوره ۴۴ باب و مجموعه شاگردان آن به ۱۴۸۵۱ نفر می رسید (۱۹).

لجنة الدعوة الإسلامية:

... این دفتر در حدود بیست مرکز حفظ قرآن کریم در بلوچستان کویت، پشاور و غیره دارد، چنانچه هفت مدرسه ثانویه در صوبه سرحد و بلوچستان داشته، مدرسه معاذ بن جبل والفاروقیه در پشاور موقعیت دارد. این دفتر هفت مدرسه تنظیمهای جهادی را نیز تمویل می نمود (۲۰).

الوكالة الإسلامية للإغاثة ISRA:

از سال ۱۹۸۵ شاگردانی در رشته های تخنیک موتر، ولدنگ وجوشکاری، خیاطی، نجاری و خراطی برای مدت یکسال تربیه نموده و تا حال به تعداد ۱۸۸ نفر را به جامعه تقدیم نموده است (۲۱).

این اداره در حدود ۲۵ مدرسه ابتدائیه، اعدادیه و ثانویه برای پسران مجاهدین بناء نمود و در حدود ۱۳۰۰۰ کتاب نصابی را توزیع نموده است، و در حدود ۲۰۰ مدرسه تحفیظ قرآن کریم را سرپرستی می نمود (۲۲).

هیومن کانسرن « هیئۃ الاغاثة الانسانية العالمية »

... این مؤسسه یتیمان افغان را در حرفه های مختلف تربیه می کرد، تا آنها را قادر سازد برای خود و خانواده خود مخارج تأمین نمایند.

از سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) پروگرام های احیای مجدد را در داخل افغانستان دنبال نموده است، یک مکتب (تاصنف هفت) برای اطفال مهاجرین افغان تأسیس نمود که تعداد داخله آن به صدها تن می رسید، و برای این شاگردان کتب درس و مواد درسی تهیه و برای تقریباً ۳۷۵ شاگردان یتیم نان چاشت هم میسّر می گردید (۲۳).

هیئۃ الاغاثة الاسلامية العالمية:

این مؤسسه در حدود ۴۶۹ مکتب و مدرسه را در داخل افغانستان و پاکستان مساعدت می نمود، و در مدارس این مؤسسه در حدود ۲۲۲۳۶ نفر شاگرد مشغول آموختن بودند. از جمله مدارس این مؤسسه چهار مدرسه در کمپ مانسهره مدرسه احیاء السنة در پشاور و مدرسه تربیه اسلامی در میران شاه موقعیت داشتند (۲۴).

از جمله بزرگترین ادارات تعلیمی این مؤسسه اکادمی اسلامی علوم و تقینه است (الاکادیمیة الإسلامية للعلوم والتقنية)، که در سال ۱۹۸۸ تأسیس شد. ابتداء رابطه عالم اسلامی و سپس هیئۃ اغاثة مسؤولیت آنرا بدوش گرفت.

درین اکادمی برای دوره های لیسانس و ماستری در رشته های زیرمحلص پذیرفته می شد:

- ۱- قضاء شرعی
- ۲- اقتصاد اسلامی
- ۳- ژورنالیزم اسلامی
- ۴- علوم سیاسی
- ۵- علوم اداری
- ۶- لسان عربی

برای دوره ماستری در رشته های تربیه اسلامی، ژورنالیزم اسلامی، اقتصاد اسلامی، قضا شرعی و علوم سیاسی محصل پذیرفته می شد (۲۵).

هیئت اغاثه در حدود ۹۰۰ مدرسه حفظ قرآن را در داخل افغانستان و پاکستان اكمال می نمود. این مؤسسه در حدود ۴۰ هزار شاگرد را از کتب درسی بهره مند ساخته بود، همچنان بیشتر از يك میلیون نسخه قران شریف را داخل افغانستان توزیع نموده است (۲۶).

این مؤسسه برای دختران مهاجر در اسلام آباد معهد خیاطی را بنا نمود، که در آن ۷۰ دختر مصروف تحصیل بودند. بر علاوه خیاطی علوم دینی نیز برای آنان ذریعه هشت استاد تدریس می شد (۲۷).

مرکز تعلیمی اسلامی

(الاتحاد العالمی للمدارس العربی الاسلامی الدولی):

این مرکز در سال ۱۹۸۰ تأسیس شد. دارای سه درجه و شامل کورسهای لسان عربی و فرهنگ اسلامی بود.

اتحاد عالمی... که مقرش درجده بود يك فرع را در پشاور به اسم (المرکز التعلیمی الاسلامی) تأسیس کرد که هدف آن بطور خلاصه چنین بود:

۱- تأسیس کورسهای لسان عربی برای معلمین افغان تا با لسان و فرهنگ اسلامی آشنائی حاصل نمایند.

۲- طبع کتب درسی، بعد از اینکه نصاب واحدی را برای مکاتب ابتدائی ترتیب نمودند.

۳- تشکیل کمیته نصاب تعلیمی به اشتراك اعضای هفت تنظیم جهادی تا برای مراحل متوسطه و ثانوی نصاب جدید درسی را روی دست گیرند. این کمیته در قروری سال ۱۹۸۶ شروع به کار نمود.

۴- تأسیس مکاتب نسوان برای تنظیمهای حزب اسلامی و جمعیت اسلامی، بخاطر بلند بردن سطح ثقافت اسلامی زنان افغان، تا آنان توانسته باشند مقام زن واقعی را بازی نموده و در تربیه اولاد شهداء

و وارثین انقلاب اسلامی بکوشند (۲۸).

چون اطفال مهاجر افغان در پاکستان از نصاب های مختلف درسی استفاده بعمل می آوردند بنا برین مرکز در اوائل سال ۱۹۸۶ در پی تشکیل کمیته واحد نصاب تعلیمی برای افغانان گردید، اشخاص معروف منظمات جهادی درین پروگرام شرکت نمودند، و اهداف عمده پروگرام مذکور چنین بود:

۱- مراجعه متحد گردانیدن نصاب تعلیمی مکاتب ابتدائی، که قبلاً ذریعه اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان چاپ شده بود، و در نوبت اول کتب صنوف اول الی سوم بچاپ رسید.

۲- نصاب درسی صنوف متوسط و ثانوی، زیرا جز نصاب مسخ شده نصاب درسی اسلامی برای این دوره ها وجود نداشت، بنا برین بیست و یک عضو این کمیته شروع به همین کار نمودند. آنان در کار خود امور زیر را مراعات می کردند.

۱- التزام خط اسلامی در نصاب تعلیمی

۲- مراعات شرائط و ظروف افغانستان در دوران هجرت و بعد از آن.

کمیته های نصاب تعلیمی چنین تقسیم بندی شده بود:

۱- کمیته شرعی: کمیته تفسیر، حدیث، عقیده، فقه و سیرت

۲- کمیته زبانها دری، پشتو، عربی، انگلیسی

۳- کمیته علوم: فزیک، کیمیا، احیاء

۴- کمیته اجتماعیات: تاریخ و جغرافیه

۵- کمیته ریاضیات: حساب، الجبر، هندسه

۶- کمیته فرهنگ و ثقافت اسلامی، تربیه جهادی و صحت (۲۹).

درین قسمت بهتر میدانیم تا در باره فعالیت های مؤسسه ملل متحد روشنی انداخته شود، مؤسسه مذکور در راپور اول خویش می نویسد:

... در مورد پناهندگان افغان مقیم پاکستان که تعداد شان به ۲، ۳ میلیون

نفر می رسد، ۳۰٪ آنان در سنین درس خواندن قرار دارند که بین سنین ۶-

۱۴ سال عمر دارند، در کمپها برای شان از طرف مؤسسه ملل مکاتبی تاسیس و کتب توزیع گردیده است. ۹۰٪ پسر و ۱۰٪ دختر در ۴۵۶ مدرسه ابتدائیه

مربوط این مؤسسه مصروف آموختن درس بودند. تعداد اطفالی که از طرف مؤسسه ملل در پاکستان مساعدت می شدند به ۱۱۶ هزار نفر می رسید، همچنان در بلوچستان و پنجاب در حدود ۱۳ هزار طفل در مرحله ابتدائی این مؤسسه درس میخواندند (۳۰).

... مؤسسه ملل متحد بخاطر تربیه اطفال مهاجر دست به تأسیس مکاتب زد که در آن تنها به قرائت کتب عصری مانند کیمیا، فزیک، ریاضیات، و غیره اکتفا می شد. این مؤسسه ۶۰ مکتب را تأسیس کرد که در آنها در حدود ۶۰۰۰ شاگرد درس میخواندند. مؤسسات دیگر غربی نیز با ایشان مساعدات را شروع نمودند (۳۱).

... در سالهای ۸۲ - ۱۹۸۴ فعالیت های مؤسسات غربی بیشتر گردید و عدد اطفال مکاتب آن به ۷۰,۹۰۰ نفر رسید که در ۵۰۰ مدرسه و مکتب واقع سرحد و بلوچستان درس میخواندند همچنان برای دختران نیز کورسها و مکاتبی تأسیس شد که تعداد شاگردان آن به ۵۰۰۰ نفر می رسید. کورسهای علمی برای معلمین دایر شد. در اخیر سال ۱۹۸۵ عدد معلمین به ۲۴۰۰ نفر و عدد طلاب به ۸۰,۰۰۰ نفر رسید (۳۲).

طی این مدت يك سلسله فعالیت های تعلیمی از طرف مؤسسات مساعدت کننده عربی و منظمات جهادی با تأسیس معاهد علمی شروع گردید. درین معهد ها فارغین صنوف دوازده و یاهم مدارس دینی پذیرفته می شدند و مدت دو و یاهم دونیم سال درس میخواندند و از طرف استادان عرب و قسماً افغان و پاکستانی تدریس صورت می گرفت.

ازین معهد ها در مدت کم به اندازه قابل وصف معلمین و دعوتگران به جامعه تقدیم شده اکنون به معرفی چند معهد می پردازیم.

المعهد الشرعی العالی للمعلمین:

در اواخر سال ۱۹۸۴ تأسیس شد و هدف از تأسیس آن تربیه دعوات و معلمین بود که در علوم شرعی و فرهنگ اسلامی دسترسی داشته باشند، درین

معهد فارغین صنوف دوازده جذب می شدند معهد مذکور در سال اول ۲۰۰ نفر شاگرد داشت. (۳۳).

پروگرام درسی معهد مطابق نصاب تعلیمی یکی از جامعات سعودی ترتیب گردیده بود ولی نظر به بعضی مصلحت ها ، بعد از مشوره بابزرگان منظمات جهادی قسمتی از پروگرامهای آن حذف و در عوض مواد جدید شامل نصاب گردید (۳۴).

معهد عالی انصار:

این معهد در سال ۱۹۸۶ تأسیس شد، در ۱۶ ماه سبتمبر همین سال درسهایش شروع شد. در ابتدا کسانی که عربی نمیدانستند مدت پانزده ماه، و کسانی که عربی میدانستند مدت ده ماه در آن درس می خواندند، ولی بعد ها معهد مذکور دارای پنج سمستر درسی شد هر سمستر آن مدت پنج ماه را در بر میگرفت: معهد انصار از طرف شیخ عبدالله عزام تأسیس شد. هدف از بپایان آمدن آن تربیه معلمین و دعوتگران بود. این معهد ماهانه ۲۵۰ روپیه بطور جیب خرج به محصلان میداد (۳۵).

معهد عمر فاروق: بنیاد اندیشه

این معهد به ابتکار محترم طالوت موحد شهید تأسیس شد و تا سال ۱۹۹۲ در حدود ۱۷۷ نفر محصل را طی ۹ دوره تقدیم جامعه نمود که وظیفه آنان تدریس و دعوت بود (۳۶).

معهد حراء الإسلامی:

این معهد در سال ۱۹۸۶ مطابق ۱۴۰۷ ق در هجرت کلی پشاور تأسیس شد از صنف اول شاگرد می پذیرفت. هدف از تشکیل آن پخش و نشر زبان عربی تخفیف مشاغل مدارس مهاجرین آماده کردن زمینه تحصیل برای اطفال

افغان بود، درین معهد مضامین قرآن کریم، لسان عربی، تفسیر، تربیه اسلامی، حساب، و ورزش تدریس می شد (۳۷).

در سالهای اول تعداد شاگردان آن به ۲۷۰ نفر می رسید که بین سنین شش تاده ساله بودند. ولی بعد ها تعداد شاگردان آن بیشتر گردید، در سال ۱۹۹۲ مجموعاً ۴۰۰ شاگرد درین معهد مشغول تعلیم بودند.

معهد طبّی (اسعاف و ترمیض):

این معهد در سال ۱۹۸۵ از طرف لجنة دعوه اسلامیه تأسیس شد، و دارای ۵۰ شاگرد بود. شش ماه درس داشت، بر علاوه کتب طبّی، کتب دینی نیز در آن تدریس می شد. همه طلاب لیلیه بودند، و فارغین آن مجروحین جنگ راتداوی می نمودند (۳۸).

طی سالهای مهاجرت مؤسسات و منظمات جهادی به تأسیس دارالایتام (یتیم خانه ها) نیز پرداختند که در آنها اطفال شهداء و مجروحین جنگ مشغول تعلیم و رهايش می بودند، و اینک به معرفی عده ای ازین خانه های یتیمان می پردازم.

بنیاد اندیشه

دار ایتام سعد بن معاذ:

این مؤسسه در سال ۱۹۸۵ از طرف الوكالة الإغاثیة الأفريقية «اسراء» تأسیس شد درین مؤسسه اعمال فنی به ایتام آموخته می شد (۳۹).

دار ایتام کچه گری:

این یتیم خانه ابتدا داخل شهر پشاور بود، بعدها به کچه گری انتقال داده شد. درین یتیم خانه در حدود ۴۵۰ یتیم بسر می برد مؤسسه الوكالة الإسلامية للاغاثة از مسائل صحی، تعلیمی و غذائی آنان واری می کرد (۴۰).

مؤسسه خیریه مدینه منوره:

این یتیم خانه در سال ۱۹۸۳ به کار رسمی شروع نمود، مؤسس آن شیخ ابراهیم عبدالفتاح جلیدان باشندۀ سعودی بود، درین مؤسسه به تعداد ۸۰۰ یتیم پسر و در حدود ۵۰۰ دختر در (دارالبنات) مشغول تحصیل و رهایش بودند.

نظام تعلیم این مؤسسه دو نوع بود.

۱- پروگرامی که از طرف اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان پی ریزی شده بود.

۲- پروگرام وزارت معارف سعودی که دروس آن به لسان عربی بود. در ابتداء ۹۵ شاگرد و پنج معلم داشت، ولی بعد ها تعداد پسران به ۷۰۰ شاگرد و تعداد دختران به ۴۰۰ شاگرد رسید، همه شاگردان لیلۀ بودند (۴۱).

مؤسسه خیریه مکه مکرمه:

این یتیم خانه در سال ۱۹۸۶ در کویته بلوچستان تأسیس شد، و در آن ۱۲۰۰ یتیم بشمول پسر و دختر زندگی داشتند (۴۲).

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

دارایتام ناصر باغ:

درین مدرسه برعلاوه اطفال شهداء اولاد معیوبین نیز پسر می بردند، این یتیم خانه ۸۰۰ شاگرد داشت و در اخیر سال ۱۹۸۶ عدد یتیمیان آن به ۵۰۰ طفل می رسید (۴۳).

دارایتام ورسک:

درین یتیم خانه ۵۰۰ طفل یتیم در بدترین حالت زندگی می نمودند، در سالهای اول یکی از محسنین قطر و هلال احمر کویتی به تمویل آن پرداختند، در سال ۱۹۸۴ مربوط دفتر (الوکالة الاسلامیه للاغاثة) گردید (۴۴).

دارایتام هریپور:

اطفال یتیم و نیز اطفال مجروحین جنگ در آن به سر می بردند. درین یتیم خانه دو نوع اطفال وجود داشت، یکی مجموعه ای که از طرف این اداره اعاشه و ایاتمه می شدند دومی مجموعه که با مادران خود در آنجا زندگی داشتند (۴۵).

دارایتام مرکزی هجرت کلی پی:

این یتیم خانه در سالهای اخیر هجرت تأسیس شد، بعضی از ایتام در مدرسه و بعضی با اقارب خویش زندگی داشتند، در حدود ۴۰۰ طفل یتیم در آن ثبت نام کرده بود (۴۶).

دار ایتام پشاور:

اطفال یتیم شهر پشاور و اطراف آن درین یتیم خانه بسر می بردند، و مؤسسه (الوكالة الإسلامية للاغاثة) به رسیدگی آنان می پرداخت، در حدود ۳۰۰ یتیم درین مدرسه وجود داشتند (۴۷).

درین قسمت بهتر است تا فعالیت های تعلیمی منظمات جهادی را شرح دهیم.

فعالیت های تعلیمی حزب اسلامی افغانستان:

... در محیط هجرت مدارس این حزب به دو نوع تقسیم بندی شده بود:

- ۱- مدارس مربوط شهر پشاور که شامل مدرسه ها و مکاتب عصری بوده و بنام حوزه مرکزی یاد می شدند. تعداد این مدرسه ها به ۶۵ باب می رسید، که از طرف ۴۹۰ استاد تدریس در آن صورت می گرفت.
- ۲- مدارس اطراف پشاور، که به یازده حوزه مربوط بودند تعداد مکاتب آن به ۱۲۲ باب می رسید.

۳- دار الحفاظ ها و مدارس ابتدائی دینی که در مناطق مختلف پاکستان تأسیس شده بودند، بطور مجموعی تعداد آنها به ۲۹ باب دار الحفاظ و مدرسه می رسید.

مکاتب متوسط هم به دو قسمت تقسیم شده بودند (مرکزی و اطراف) ۴ مکتب عصری در مرکز وجود داشت که از طرف ۸۵ استاد در آن تدریس صورت می گرفت. و ۱۶ مکتب عصری در اطراف وجود داشت که از طرف ۱۸۷ استاد تدریس در آنها صورت می گرفت.

در حوزه مرکزی دو لیسه عصری فعال بود که مجموعاً ۳۰۰ شاگرد داشت و ذریعه ۱۰۸ استاد تدریس در آن صورت می گرفت. حوزه های اطراف دارای ۷ لیسه ثانوی عصری بود که ۱۲۲ استاد در آن مشغول تدریس بودند، ۲ مدرسه دینی ثانوی در مرکز وجود داشت. از یازده لیسه ثانویه که در پشاور و اطراف آن فعال بودند، سه لیسه ثانویه در مرکز و سه لیسه در اطراف بطور لیلیه، و بقیه بشکل نهاری بودند. که بطور مجموعی تعداد شاگردان آن به ۳۳۰۰ نفر می رسید (۴۸).

حزب اسلامی در مناطق آزاد شده کشور ۷۶ باب مدرسه و مکتب داشت که از بودجه تنظیم مذکور اکمال می گردید. ۲۵۱ باب مدرسه و مکتب حزب اسلامی از طرف مرکز تعلیمی افغانستان و ۱۵۹ باب آن از طرف (العون الاسلامی) اکمال می گردیدند، و اکثر این مدارس شکل متوسطه و ابتدائیه را داشتند (۴۹).

در سال ۱۳۶۹ در حدود هشتاد و پنج هزار طفل، جوانان و نوجوان افغان در مکاتب و مدارس حزب اسلامی مصروف تحصیل بودند. درین مورد بهتر میدانیم تا احصائیه های ذیل را نیز تذکر دهیم:

حزب اسلامی ۲۲۰ باب مکتب ابتدائیه ۲۲ باب متوسطه و ۱۷ باب لیسه داشت و در سطح تحصیلات عالی جهاد پوهنتون آن دارای پوهنهی حربی، طب، تعلیم و تربیه جامعه امام محمد شیبانی، معهد عمر فاروق و انستیتوت ژورنالیزم بود (۵۰).

طبق يك احصائیه دیگر ... حزب جمعاً به تعداد « ۱۰۷۰۰۰ » يك لك و

هفت هزار شاگرد داشت که در مکاتب و مدارس آن مشغول تحصیل بودند. تعداد مدارس ابتدائی آن به ۲۰۴ باب متوسطه های آن به ۳۰ باب، لیسه های آن به ۱۸ باب و تعداد مدارس دینی و دار الحفاظ های آن به ۳۲ باب می رسید.

حزب اسلامی مجموعاً ۲۸۴ باب مکتب و مدرسه را در سطح پشاور دارا بود، تعداد مدارس که در داخل افغانستان داشت به ۲۲۶ باب می رسید که مجموعاً ۵۱۰ باب می گردیدند.

تعداد پرسونل اداری و استادان مدارس ابتدائی در پشاور ۱۰۰۰ نفر تعداد پرسونل اداری و استادان لیسه ها و متوسطه ها ۴۱۳ نفر، تعداد شاگردان تمام مدارس تعلیم و تربیه در پشاور به ۷۰۶۳۰ نفر تعداد شاگردان تمام مدارس داخل افغانستان به ۳۶۵۲۰ نفر می رسید، که مجموع آن ۱۰۷۱۵۰ نفر شاگرد می شد (۵۱).

لیسه ها و تعداد شاگردان:

م	اسم مدرسه	تعداد شاگرد	ملاحظات
۱	لیسه سیدجمال الدین بخش نهاری	۱۷۰۰	(۵۲)
۲	لیسه سیدجمال الدین بخش لبله	۱۲۰۰	
۳	مدرسه امام اعظم	۴۵۰	
۴	عبدالله بن عباس	۷۶۰	
۵	دار الحفاظ مرکزی	۶۸۰	
۶	تعلیم القسمرآن	۴۲۸	
۷	ضیاء الجهاد	۳۸۳	
۸	مدرسه مظهر العلوم	۱۰۰	
۹	مدرسه امام بخاری	۵۲۰	
۱۰	لیسه الفتوح	۲۰۰	
۱۱	لیسه مولوی حبیب الرحمن شهید	۳۲۰	
۱۲	لیسه عبدالرحیم نیازی	۲۴۰	
(۵۳)	تعداد مجموعی این شاگردان به	۵۱۸۱ نفر	می رسید

حوزه جنوب غرب حزب اسلامی، دارای ۹۳ مکتب ابتدائیه، دو متوسطه دو لیسه بود. مجموعاً تعداد شاگردان این حوزه به ۱۴۰۶۰ نفر شاگرد می رسید، که به تعداد ۳۱۰ نفر آن لیلیه و ۱۳۷۵۰ نفر آن نهاری بودند (۵۴).

... مکاتب و مدارس مربوط حزب اسلامی در صوبه بلوچستان پاکستان

قرار ذیل بود:

۱- ثانوی ۲ باب

۲- متوسطه ۱۰ باب

۳- دارالحفاظ ۴ باب

۴- مدارس ابتدائی ۹۵ باب (۵۵).

تعدد مدارس مربوط حزب اسلامی در ولایات جنوب غرب کشور قرار ذیل

بود:

۱- در ولایت قندهار ۶۳ باب مکتب و مدرسه

۲- در ولایت زابل ۲۲ باب مکتب و مدرسه

۳- در ولایت ارزگان ۱۴ باب مکتب و مدرسه

۴- در ولایت نیمروز ۶ باب مکتب و مدرسه

مجموعاً عدد شاگردان این مکاتب و مدارس به ۳۱۱۶۹ نفر و تعداد

استادان آن به ۱۴۱۷ نفر می رسید (۵۶).

در ساحه تحصیلات عالی حزب موفق به تأسیس يك پوهنتون (جهاد

پوهنتون) در عالم مهاجرت گردید. تأسیس ۱۳۹۱

این پوهنتون در سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹) از طرف حزب اسلامی تأسیس شد در

ابتدا تأسیس صرف دو پوهنهی طب و تعلیم و تربیه داشت. در سال دوم تأسیس

این پوهنتون پوهنهی های انجیری، شرعیات، زراعت، و حربی پوهنتون نیز

تأسیس شدند. محصلین پی سی بی در سال اول به ۸۸ نفر می رسید. شاگردان

ممتاز کورس طبی دو ساله حزب اسلامی و نیز کسانی که دروس شان در

پوهنهی های طب کابل و ننگرهار ناتکمیل بود جذب این پوهنهی شدند.

محصلان پوهنتون مذکور مربوط همه تنظیم های جهادی بودند. پوهنهی

طب دارای دیپارتمنت های کیمیا، بیولوژی، فزیک، فزیولوژی، هستولوژی و

پوهنځی تعلیم و تربیه دارای دیپارتمنت های کیمیا، بیولوژی، ریاضی، فزیک، اسلامیات، تاریخ و جغرافیه، پشتو، دری، عربی و انگلیسی بود. این پوهنځی برای کیمیا و فزیک لابراتوارهای مجهز داشت.

تعداد مجموعی شاگردان این پوهنتون در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) به ۶۰۰ محصل و تعداد استادان آن به صد نفر می رسید، در تمام فاکولته ها تدریس به لسانهای پشتو و دری و در انجینیری تدریس به لسان انگلیسی صورت می گرفت.

این پوهنتون مجانی بوده و مصارف آن از طرف حزب پرداخته و دارای لیلیه نیز بود. برای محصلان ماهانه جیب خرچ نیز داده می شد. به شاگردان صنوف اول ماهانه صد روپیه، صنوف دوم ۱۵۰ روپیه صنوف سوم ۲۰۰ روپیه، صنوف چهارم ۲۵۰ روپیه، صنوف پنجم ۳۰۰ روپیه صنوف ششم طب ماهانه ۳۵۰ روپیه و صنوف هفتم طب ماهانه ۴۰۰ روپیه و به محصلان نهار ماهانه مبلغ ۲۰۰ روپیه داده می شد. این اندازه به اعتبار صنوف بالا می رفت، یعنی با ارتقای هر صنف مبلغ صد روپیه به جیب خرچ افزوده می شد. برای محصلان نهار نان چاشت نیز داده می شد (۵۷).

فعالیت های تعلیمی جمعیت اسلامی افغانستان :

در سال ۱۹۷۹ جمعیت اسلامی کمیته تعلیم و تربیه را تشکیل نمود، در ابتدا صرف بیست هزار روپیه بودجه داشت و اولین مکتب را در کمپ بده بیر و سپس در کمپ حسن گری و کمپ فیض فاروق مدارس را تأسیس نمود. و بعد از آن مدارس و مکاتب آن بیشتر گردید (۵۸).

جمعیت دارای چند نوع مکاتب و مدارس بود:

- ۱- مدارس و مکاتب ابتدائی
- ۲- مدارس و مکاتب شرعی
- ۳- مدارس آزاد (حلقات)
- ۴- مکاتب ثانوی، عمومی، ساینسی، اجتماعیات

۵- مکاتب اطفال / دختران و پسران

۶- دار الحفاظ ها برای پسران و دختران.

درمورد تعلیم دختران نظر جمعیت چنین بود: ما برای دختران تا صنف چهارم درس خواندن را مناسب می بینیم وبعد ازین دختر باید در خانه نشینند (۵۹).

در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) جمعیت بخاطر تربیت نمودن جنگجویان مسلمان بافنون حریبی اساس پوهنتون حریبی را گذاشت. که در آن دروس نظامی و اسلامی تدریس می شد. در ابتداء همه شاگردان آن اولاد شهداء بودند ولی در سنوات بعد جوانان دیگر نیز شامل آن شدند. تا سال ۱۹۹۰ مجموعاً ۱۶۰۰ نفر ازین پوهنتون فارغ شده اند (۶۰).

این پوهنتون دارای پوهنچی های پیاده، هواتی، انجنیری، اطلاعاتی، و ترانسپورتی بود. و درواقع اولین پوهنتون نظامی درمحیط هجرت شمرده می شود. جوانان سالم العقیده و سالم الاعضاء درین پوهنتون پذیرفته می شدند.

فارغان چند دوره اول این پوهنتون چنین بود:

دوره اول: ۳۴ نفر

دوره دوم: ۹۸ نفر

دوره سوم: ۲۷۵ نفر

تاسیس ۱۳۹۲

دوره چهارم: ۲۰۲ نفر

دوره پنجم: ۱۲۳ نفر

دوره ششم: ۱۰۷ نفر

دوره هفتم: ۱۱۲ نفر

دوره هشتم: ۱۵۸ نفر

دوره نهم: ۵۹ نفر

مجموعاً تعداد فارغین آن به ۱۱۶۸ نفر می رسید.

مضامین فقه، تفسیر، حدیث، عقاید، انداخت توپچی، توپچی گری، تخنیک توپچی، تکتیک توپچی، کشف توپچی، تکتیک پیاده، تخنیک سلاح، پیاده گری خریطه، استحکام، تکتیک کوماند و، جمع نظام، قوماندانیت مورال

و تاریخ حرب در آن تدریس می شد (۶۱).

حربی شوونخی جمعیت:

این مکتب در سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱) تأسیس شد، تعداد شاگردان آن در سال اول ۹۱ در سال دوم ۱۴۸ و در سالهای بعدی ۲۱۰ - ۳۲۰ - ۳۱۰ - ۲۶۲ - ۲۷۲ - ۳۲۴ - ۳۵۸ - ۳۰۳ نفر می رسید

قرآن، حدیث، فقه، عقاید، عربی، دزی، پشتو، هندسه، خدمات عسکری، انداخت، سپورت، الجبر، مثلثات، فزیک، انگلیسی، کیمیا، تاریخ، جغرافیه، بیالوژی و جمع نظام از نصاب تعلیمی این مکتب بود (۶۲).

در اواخر سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) پوهنتون عبدالله بن مسعود از طرف جمعیت تأسیس شد در ابتداء دو فاکولته شرعیات و اصول الدین داشت و در اولین امتحان کانکور آن از ۲۵۳ امتحان دهنده صرف ۸۰ نفر آن پذیرفته شدند (۶۳).

در سال ۱۹۸۱ از طرف جمعیت لیسه مجاهد تأسیس شد که در سال اول ۲۵۰ شاگرد داشت، این لیسه تا سال ۱۹۹۱، ۹ دوره فارغ داده که تعداد فارغین آن به ۴۰۰ نفر می رسد، در سال مذکور مجموع تعداد شاگردان این لیسه به ۱۱۲۲ نفر می رسید که ۲۵۰ نفر آن لیلیه و متباقی نهاری بودند (۶۴).

مدرسه ابوحنیفه در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۱) تأسیس شد که در سال اول یازده نفر شاگرد داشت و در سال (۱۹۹۱) تعداد شاگردان آن به ۲۲۰۰ نفر رسید (۶۵).

جمعیت در اسلام آباد مرکز کشور پاکستان مکتب فخرالدین رازی را تأسیس نمود، طبق يك احصائیه جمعیت در داخل افغانستان به تعداد ۱۰۰۰ باب مؤسسه تعلیمی داشت، وقتی جمعیت مؤسسات تعلیمی خود را به حکومت مؤقت تسلیم کرد مصارف آن به (۵۱۳۵۰۰۰) روپیه پاکستانی می رسید (۶۶).

بنا بريك احصائيه ديگر جمعيت در اكثر ولايات افغانستان مدارس ومكاتبى را تأسيس نموده بود مثلاً در هفت واحد ادارى حوزه جنوب شرق (۵۸۱۹۳) شاگرد ذكور وانات در ده باب ليسه و ۵۷ باب مكتب ابتدائيه ومتوسطه مشغول تعليم بودند (۶۷).

در منطقه جغتوى وردگ ۳ باب مكتب عصرى داشت كه تعداد شاگردان آن به ۲۶۰ نفر مى رسيد، ۹ استاد مشغول تدريس بودند.

در پنجشير شصت باب مكتب و پنج باب ليسه وجود داشت در مكاتب مذكور حدود هفت هزار متعلم مصروف تحصيل بودند، سه مدرسه بزرگ علوم دينى به شكل ليليه نيز تأسيس شده بود (۶۸).

در مناطق آزاد شده بادغيس ۶۰ مدرسه دينى داشت كه از طرف علماء اداره مى شد، درين مدارس دروس دينى وحفظ قرآن به شاگردان تعليم داده مى شد (۶۹).

در سال ۱۹۸۸ مدرسه ام سلمه تأسيس شد. اين مدرسه داراي مدارس فرعى نيز بود، از جمله فروع آن مدرسه ابتدائيه ام سلمه، مدرسه ابتدائيه سيد ساره وكورس تعليم القرآن بودند تعداد زياد زنان مهاجر توسط اين مدرسه قادر به قرائت قرآن شريف شدند. در سال اول به تعداد ۱۷۰ نفر شاگرد داشت ولى در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) تعداد شاگردان آن به ۶۰۰ نفر رسيد، از طرف ۲۸ نفر معلمه تدريس صورت مى گرفت (۷۰).

جمعيت در كوهستان كاپيسا داراي ۷۸ باب مكتب شامل (اعداديه، متوسطه وثانويه) بود، ونيز ۸ مدرسه دينى و ۵ مدرسه حفظ قرآن داشت (۷۰).

طى ساليان جهاد ومهاجرت شوراي نظار برهبرى محترم احمد شاه مسعود نيز مدارس ومكاتبى را در داخل افغانستان اعمار نموده فشرده فعاليت هاى تعليمى شوراي مذكور به اين قرار بود:

شورى نظار بطور اجمالى در تالقان، پنجشير و جبل السراج ۴۲۰ باب مكتب و مدرسه داشت كه از آن جمله ۴۰۹ باب آن ابتدائيه ۷ باب متوسطه

و ۴ باب آن ثانویه بود.

تعداد شاگردان این مکاتب و مدارس به ۴۱۰۰ نفر می رسید که ۳۹۵۰۰ آن پسر و ۱۵۰۰ آن دختر بود، در مناطق تالقان، کندز، فرخار، ورسج، گلبهار و جبل السراج شوری یازده باب مکتب برای دختران تأسیس نموده بود (۷۲). شوری برای معلمین ماهانه ۶۰۰۰ افغانی معاش می داد، در ساحه کار شورای نظار ۹۶۱ نفر شاگرد توسط صدوسی تن از علماء مشغول تحصیل علوم دینی بودند، در ولایات تخار، بدخشان، بغلان، فاریاب، یازده باب دارالعلوم اسلامی، چهار باب دارالحفاظ تأسیس نمود، که مصارف سالانه آن به ۱۳۲ میلیون افغانی رسیده، و از طرف شوری پرداخته می شد (۷۳).

فعالیت های تعلیمی اتحاد اسلامی افغانستان:

تنظیم اتحاد اسلامی حدود دو صد باب مدرسه و مکتب در افغانستان تأسیس نموده بود. در پاکستان ۲۶۱ باب مکتب و مدرسه داشت که ۲۴۲ باب آن ابتدائیه و ۱۹ باب دیگر آن متوسطه و ثانوی بود، همچنان ۱۲ باب مدرسه حفظ قرآن کریم و دو دارالایتمام نیز داشت که در حدود ۲۰۰ استاد در آنجا تدریس می نمودند (۷۴).

جدول ذیل تعداد مدارس و مکاتب مربوط اتحاد را در داخل و خارج افغانستان توضیح داده است:

م	مرحله	تعداد شاگردان	تعداد استادان	مدارس و مکاتب هجرت	مکاتب
۱	ابتدائیه	۴۳۰۳۲	۱۴۵۵	۲۴۲	۲۰۰
۲	متوسطه و ثانوی	۸۷۸۵	۴۳۲	۱۹	-
۳	دارالایتمام	۲۰۰۰	-	۲	-
۴	مدارس تحفیظ قرآن کریم	۱۵۶۰	۱۳	۱۲	-
۵	مجموعه	۵۵۳۷۷	۲۰۰۰	۲۷۶	۲۰۰

پوهنتون دعوت و جهاد:

این پوهنتون در سال ۱۴۰۵ ق ۱۳۶۴ هـ ش (۱۹۸۵) از طرف اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان تأسیس گردید. در ابتداء دو پوهنځی «اصول الدین و شرعیات» داشت، و هر فاکولته صرف چهل نفر محصل داشت، محصلان مذکور یا در مدارس خصوصی و یا هم در مدارس دینی مهاجرین درس خوانده بودند.

...تعداد استادان این پوهنتون به ۱۳۰ نفر می رسید که اکثر آنان استادان سابقه پوهنتون «کابل و جلال آباد» بودند. در سالهای اخیر تعداد مجموعی محصلان این پوهنتون به ۷۵۰ نفر می رسید.

در سال سوم تأسیس پوهنتون مذکور ۱۴۰۷ ق - ۱۳۶۶ هـ ش (۱۹۸۷) درین پوهنتون پوهنځی طب تأسیس شد و در سال اول ۹۷ نفر محصل داشت و دارای دیپارتمنت های مختلف بود.

در سال چهارم تأسیس این پوهنتون ۱۴۰۸ / ۱۳۶۶ ، ۱۹۸۸ پوهنځی انجیری تأسیس شد، که در سال اول ۳۵ نفر محصل داشته و دارای سه سال تدریسی بود، در جریان این سه سال رخصتی نداشت در عوض آن يك صنف درس خوانده می شد. این فاکولته يك رشته مهندسی نیز داشت.

در سال پنجم تأسیس این پوهنتون ۱۴۰۹ / ۱۳۶۸ (۱۹۹۰) فاکولته تعلیم و تربیه تأسیس شد که در سال اول ۱۲۵ محصل داشت و دارای رشته های کیمیا و بیالوژی، ریاضی و فزیک، تاریخ و جغرافیه، پشتو و دری بود (۷۶).

در پوهنتون دعوت و جهاد از محصلان فیس گرفته نمی شد، تحصیل را یگان و به محصلین لیلیه هم داده شده بود، علاوه بر آن برای محصلان لیلیه ماهانه مبلغ دو صد روپیه و برای محصلان نهاری ماهانه مبلغ چهار صد روپیه جیب خرج داده می شد. مصارف ترانسپورتی بدوش خود محصل بود. درین پوهنتون محصلان مربوط همه منظمات جهادی بودند (۷۷).

پوهنځی شرعیات که از اولین پوهنځی های این پوهنتون شمرده میشود تدریس آن مطابق پروگرام درسی الازهر و دیگر پوهنتون های مشهور اسلامی

بود، و در آن مضامین تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه، اصول حدیث، سیرت النبی صلی الله علیه وسلم، صرف ونحو، عقاید، بلاغت، تاریخ اسلام، ادبیات، زبان عربی، فقه مقایسوی مذاهب اسلامی، فقه الجهاد، فقه دعوت، و بعضی مضامین حقوقی معاصر تدریس می شد (۷۸).

این پوهنهی دارای دیپارتمنت های ذیل بود:

- ۱- دیپارتمنت تفسیر و علوم القرآن
 - ۲- دیپارتمنت حدیث و علوم الحدیث
 - ۳- دیپارتمنت فقه و اصول فقه
 - ۴- دیپارتمنت عقیده و فلسفه اسلامی
 - ۵- دیپارتمنت صرف ونحو در زبان عربی
- در فیصله تاریخی ۶/ رمضان ۱۴۰۷ مطابق ۵ می ۱۹۸۷ پوهنتون مذکور از طرف رابطه پوهنتونهای اسلامی بحیث عضو آن رابطه شناخته شد (۷۹).

حربی پوهنتون:

حربی پوهنتون اتحاد اسلامی در ۲۱ اپریل ۱۹۸۵ تأسیس شد، در ابتدا ۲۶۵ محصل داشت و دارای سه فاکولته پیاده، توپچی، و انجینیری بود، مضامین تفسیر، فقه، حدیث، سیرت، عقیده، و مضامین تخصصی عسکری در آن خوانده می شد (۸۰).

منظومات جهادی افغان هریک بنویه خویش مدارس و مکاتبی را تأسیس نمودند که قادر به جمع آوری اسناد آن نشدیم اکنون در باره فعالیت های تعلیمی مؤسسات مساعده کننده خارجی «غربی» روشنی می اندازیم:

فعالیت های تعلیمی کمیته سویدن:

کمیته سویدن از اولین مؤسسات غیر حکومتی بود که در سال ۱۹۸۲ در پاکستان بخاطر کمک با مهاجرین افغان بکار آمد.... در ساحه معارف این

کمیته کتب درسی را به زبانهای پشتو و دری تهیه و مکاتبی را که در پشاور تأسیس گردیده بود کمک می کرد. بیش از ۸۰٪ وجوه تمویلی این کمیته از طرف حکومت سویدن تهیه می شد (۸۱).

به عبارت دیگر این مؤسسه فعالیت در بخش تعلیم و تربیه را در سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) با تأسیس شاخه فرعی (کمیته تعلیمی افغانستان) شروع نمود، نصاب تعلیمی برای مکاتب ابتدائی تهیه و ادامه کمک به مکاتب افغانستان انکشاف بیشتر نمود (۸۲).

... در سال ۱۹۸۶ در حدود ۴۴ باب مدرسه در ۹ ولایت تأسیس نمود که در آنها در حدود ۴۰۰۰ شاگرد از صنف اول تا صنف سوم ابتدائی ذریعہ ۱۱۵ معلم افغان مشغول تدریس بودند. نصاب درسی این مؤسسه مطابق پروگرام ظاهرشاه بود، ولی بعد ها یک سلسله تعدیلات در آن بیان آمد، این مؤسسه کتب و ادوات درسی را خریده و معاش استادان را از طریق قوماندانهای جهادی می پرداخت (۸۳).

طی یک بررسی دیگر این کمیته با ۲۱۰ باب مکتب که در آن ۲۸۰۰۰ شاگرد درس میخواندند، و ۸۵۰ معلم در آن تدریس می نمودند مساعدت می کرد (۸۴).

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

کمیته انتراید:

این مؤسسه که تابع کلیسای نیویارک بود بایک عده از مدارس و مکاتب مهاجرین افغان مساعدت می نمود، کرایه بعضی تعمیرات مکاتب را در پشاور، کوهات، باجور و معاشات استادان را می پرداخت همچنان سامان و لوازم مکاتب را نیز خریداری می نمود. پروگرام درسی مکاتب این مؤسسه به سبکهای قدیم و نیز سبک مؤسسات تعلیمی موجود در ساحه بود. تعداد مدارس این مؤسسه به ۶ باب می رسید که در آنها ۳۱۴۰ نفر شاگرد درس می خواندند. یک باب مکتب برای اناث نیز داشت که بین سنین ۳-۶ در آن درس میخواندند. این کمیته کورسهای تجارتی، خیاطی، و جای نماز سازی نیز داشت (۸۵).

مؤسسه نبراسکا:

مؤسسه نبراسکا در سال ۱۹۸۶ در پشاور برای افغانها تأسیس شد. طبق گزارش این مؤسسه در ۲۹ ولایت افغانستان در حدود ۱۶۲ هزار متعلم در ۱۲۰۰ باب مکتب و مدرسه کسب دانش می کنند، برای این تعداد تخمیناً ۷۲۰۰ معلم وظیفه تدریس را به عهده دارند.

گزارش می افزاید: نصاب تعلیمی جدیدی که برای همه منظمات قابل قبول بود بپایان آمد، این نصاب به کمک مرکز تعلیمی افغانستان بزیانهای پشتو و دری گردیده و تصنف نهم مورد تطبیق قرار گرفته، کارتهیه نصاب صنوف ۱۰ تا ۱۲ به سرعت جریان دارد.

... نبراسکا در پشاور و کویت نمایندگی دارد، این مؤسسه کسانی را که دروس شان در افغانستان ناقم مانده بود کمک می کرد و در حدود ۱۰۵ محصل راجهت اکمال تحصیلات شان به ایالات متحده اعزام داشته است.

اهداف عمده تعلیمی این مؤسسه چنین بود:

- ۱- انکشاف مکاتب در دهات افغانستان و مقابله با بیسوادی.
- ۲- تربیه پرسونل فنی برای اعمار مجدد افغانستان.
- ۳- مساعد ساختن شرائط برای افغانانیکه در پوهنتونهای آمریکا تحصیلات عالی را فرا خواهند گرفت (۸۶).

مؤسسه آی، آر، سی:

کمیته I.R.C⁺ در اکتوبر سال ۱۹۸۷ مبادرت به دایر نمودن کورسهای اداره عامه فن مدیریت «منجمنت» پروگرامهای متعدد استفاده از کمپیوتر و کورسهای تایپستی انگلیسی، دری و پشتو ورزیده بود. مجموعاً ۱۷۵۹ نفر را درین رشته ها تربیه نموده است (۸۷).

این مؤسسه در سال ۱۹۸۷ پروگرام های ذیل را رویدست گرفت:

الف: پروگرام تربیه سه ساله کورس های تخنیکی در رشته انجینیران

ساختمانی.

ب: پروگرام ۱۸ ماهه سوپر وایزرهای ساختمان یا معاونین انجنیر

ج: پروگرام ۶ ماهه سوپر وایزرهای ساختمان یا فورمن

د: اینکه در آینده کورسهای ما فوق لیسانس را در رشته های اختصاصی

تکنالوجی برای انجنیران در حال خدمت دایر نمایند (۸۸).

کمیته I.R.C به تربیه اشخاص در رشته تخنیک، موتر، ولدنگ، خراطی،

نجاری حفظ الصحه محیطی وغیره در ساحه هنگو وکوهات مبادرت ورزیده

وخدمات شایانی را انجام داده است (۸۹).

مؤسسه بنیان رفاه:

...مؤسسه مذکور دو مکتب، یکی در کمپ مهاجرین (مندا) بنام مکتب

حرفه ای سلطان محمود غزنوی، و دیگر را در منطقه دره خیبر دایر نمود که در

هر کدام در حدود یکهزار شاگرد مشغول تحصیل بودند. اکثر این شاگردان یتیم

بوده و به آنها ماهانه مبلغ ۲۰۰ روپیه معاش نیز تأدیه می گردید (۹۰).

مرکز تربیوی GTZ:

این کمیته در رشته های تجاری، گلکاری، تخنیک برق، حلبی سازی، کپی

کشی، ولدنگکاری، نلدوانی، وغیره کورسهای کوتاه مدت الی شش ماه دایر

نمود، و در حدود ۴۵۰۰ نفر ازین کورسها مستفید وفارغ گردیده اند (۹۱).

تجربه در حیات بین المللی:

... مهارت های تربیوی وغیره را برای ۱۸۰ معلم روستائی آمیخت... کتب

درسی پشتو و دری طبع می نمود، تنها در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) ۶۰۰۰ جلد

از آن طبع وتوزیع شده است، که برای ۶۰۰۰ شاگرد بین ستوف اول الی

چهار مکفی می باشد (۹۲).

همبستگی افغانستان - بلجیم:

... در سال ۱۳۶۴ (۱۹۸۵) با طرح تربیه شاگردان از مهاجرین جوان و مردان در حرفه های مختلف، در پشاور به فعالیت آغاز کرد. در سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) یک هیئت متخصص « هیئت سیار تعلیم و تربیه » يك سلسله بازدید های را از مکاتب ابتدائی آغاز کردند تا معلمین را در امور اصول تدریس یاری دهند (۹۳).

کمیته بلجیم از سال ۱۹۸۵ به تربیه کدرفنی و حرفوی در ۲۵ رشته مختلف تخنیکي مبادرت ورزیده و در رشته های خیاطی و گلدوزی به ۲۵ فیصد اشخاص معذور و معیوب حق داده شده است، این مؤسسه طی چند سال ۵۶۰ نفر را تربیه نموده است (۹۴).

کمیته داکار DACCAR:

بنویه خود در تربیه کدرفنی قدم برداشته و حتی در قسمت ساختمان یک فابریکه تولید پمپ های دستی برای استفاده در چاه های آب آشامیدنی مبادرت ورزیده است. فابریکه مذکور در کمپ صوابی موقعیت داشت، و از محصولات آن در کمپ های مختلف مهاجرین و داخل افغانستان استفاده قابل قدری با عمل آمده است (۹۵).

بیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

کمیته اطیش:

از سال ۱۹۸۳ به این طرف مراکز تربیه تخنیکي در پشاور، کمپ اکوره ختک و مندا را تأسیس نموده و در رشته های برق، ترمیم رادیو، ولدنگ و جوشکاری، آهنگری، حلبی سازی، گلکاری و نجاری در حدود ۶۰۰ شاگرد تربیه نموده است (۹۶).

کمیته Save the children fund نیز در قسمت تربیه جوانان مهاجر در کورسهای محاسبه، اداره دفتر داری، و کمپیوتر خدمت قابل قدری را انجام داده است (۹۷).

مؤسسه امداد طبی برای افغانها:

...این مؤسسه يك مکتب در شهرک خیمه ای کنجگال و يك مکتب در خود قریه کنجگال در ولایت کتر دارد و تعداد متعلمین آن در شهرک خیمه ای یکصد نفر و در قریه کنجگال ۱۰۷ نفر می رسید (۹۸).

فریدم میڈیسن:

...در ماه سنبله ۱۳۶۸ (۱۹۸۹) شاگردان دوره دهم (دوره اخیر) این مؤسسه فارغ گردید. تعداد مجموع فارغان کورسهای مؤسسه مذکور به ۱۸۱ نفر می رسید (۹۹).

خدمات طبي جاپان - افغانستان:

...در ماه جدی ۱۳۶۸ (۱۹۸۹) يك كورس تربیوی طبی بر گزار گردید تا سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) از آن ۱۸ نفر فارغ گردیده اند. دريك پروگرام دیگر آنها کار گران صحنی تربیه می شدند تا، در آینده در قسمت های روستائی افغانستان اجرای وظیفه نمایند (۱۰۰).

تریننگ طبي برای افغانان MTA:

... برای کورسهای آموزشی این دفتر شاگردان از داخل افغانستان توسط احزاب سیاسی و یا قوماندانان معرفی می شدند. این کورس ۱۶ ماهه کلاسهای نظری و آموزش علمی طبی مریضان يك شفاخانه ۲۵ بستری تعلیمی در حیات آباد را در برمی گیرد... چهار دوره از فارغان این مؤسسه که جمعاً به ۵۳ معاون دوکتور بالغ می گردند در افغانستان مصروف خدمت گردیدند (۱۰۱).
... به کمک (کی پر) که يك مؤسسه آلمانی بود، (افغانستان نوتیلیف) دوره های تربیوی یکساله و دو ساله را برای تربیه پرستاران ترتیب داده و اکنون متجاوز از ۶۰۰ محصل دختر و پسر از آن فارغ التحصیل شده اند (۱۰۲).

انستیتوت صحت عامه بعد از تشکیل حکومت مؤقت در چوکات وزارت صحت عامه دولت تأسیس شد. ۱۶۸۲ نفر کارکنان اساسی صحتی، ۴۳ داکتر و ۳۲۹۶۹ نفر را برای امداد کمک های اولیه در ۳ پروگرام تعلیمی خویش تربیه و بجامعه تقدیم نموده بود (۱۰۳).

نصاب تعلیمی و تغییرات اساسی آن:

طی سالهای جهاد و مهاجرت نصاب تعلیمی مکاتب و مدارس افغانان نیز در تغییر و تحول بود. زیرا در جریان این سالها مکاتب و مدارس متعدد در جاهای مختلف مهاجرت ذریعه منظمات جهادی و دفاتر کمک کننده افغانان مهاجر تأسیس گردید. هر کدام این مکاتب و مدارس دارای نصاب های مختلف بودند. بعضی از آنها نصاب تعلیمی زمان ظاهر شاه، برخی نصاب تعلیمی زمان داودخان، برخی نصاب تعلیمی جدید و برخی برگزیده این نصاب ها را مورد استفاده قرار دادند.

گر چه نصاب تعلیمی، زمان ظاهرخان و داودخان آن قدرها بهتر نبود که در تغییر دادن سطح زندگانی طلاب نقش قابل ملاحظه ای را ایفا کند، ولی نسبت نصاب تعلیمی سالهای بعدی «زم انداری کمونستها» نسبتاً خوب بود. زیرا در جریان سالهای انقلاب اگر مضامین اسلامی بطور جزئی هم در نصاب تعلیمی وجود داشت جای آن را مضامین سیاسی و کمونستی گرفت و پروگرام مکاتب، مدارس و مؤسسات تعلیمات عالی کشور مطابق پروگرام تعلیمی روسها گردانیده شد.

اما در دیار هجرت:

در جریان این سالها بدون شك توجه بیشتر در بخش علوم دینی از قبیل، تفسیر، حدیث، سیرت، فقه، عقاید و... صورت گرفت. زیرا جهاد و مقاومت افغانان در مقابل روسها و نیز استهزای و دشمنی شدید کمونستان در مقابل مسائل اسلامی و دینی مردم را وادار ساخت تا در حفظ و نگهداشت اساسات

دینی نسبت به سابق کوشا بوده و سعی بیشتر به خرج دهند، مؤسسات خارجی مسلمان و غیر مسلمان که در بخش تعلیم و تربیه افغانان مهاجر سروکار داشتند در برنامه های خویش نمی توانستند ازین امر مهم چشم پوشی نمایند.

حتی در فاکولته های طب، انجینیری، و نیز مکاتب عصری و مسلکی محیط مهاجرت مواد درسی اسلامی در پروگرامهای آنان گنجانیده شد. مثلاً: در زمان سابق خصوصاً در وقت زمامداری کمونستها در حریب شونجی و حریب پوهنتون از تدریس علوم دینی خبری نبود، حتی خواندن آن را یکنوع عیب و عقب گرایی می شمردند، و تنها به تدریس مسائل فلسفی مارکسیزم و آن هم بطریقه روسی آن اکتفاء می شد. ولی اکنون « هجرت و جهاد » نصاب تعلیمی اصلاح شده و یکی از مواد اساسی و لازمی آن تدریس علوم اسلامی و شرعی گردید. تا در آینده صاحب منصبان مسلمان و وطن دوست به جامعه تقدیم گردد. که در پهلوی مضامین اختصاصی این ادارات گنجانیده شد.

اکنون بهتر میدانم تانصاب تعلیمی یکی از مکاتب حریب و یکی از پوهنتونهای حریب مجاهدین را بطور مثال تذکرده‌ایم:

در حریب پوهنتون مجاهدین مضامین ذیل خوانده می شد:

- ۱- فقه
- ۲- تفسیر
- ۳- حدیث
- ۴- عقاید
- ۵- انداخت توپچی
- ۶- توپچی گری
- ۷- تخنیک توپچی
- ۸- تکنیک توپچی
- ۹- کشف توپچی
- ۱۰- تکنیک پیاده
- ۱۱- تخنیک سلاح
- ۱۲- پیاده گری خریطه

- ۱۳- استحکام
 - ۱۴- تكتيك كوماندر
 - ۱۵- جمع نظام
 - ۱۶- قوماندانیت ومورال
 - ۱۷- تاريخ حرب (۱۰۴).
- در حربی شونخی مجاهدین مضامین زیر شامل نصاب تعلیمی بود:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- حدیث
- ۳- فقه
- ۴- عقاید
- ۵- عربی
- ۶- دری
- ۷- پشتو
- ۸- هندسه
- ۹- خدمات عسکری
- ۱۰- انداخت
- ۱۱- سپورت
- ۱۲- الجبر
- ۱۳- مثلثات
- ۱۴- فزیک
- ۱۵- انگلیسی
- ۱۶- کیمیا
- ۱۷- تاریخ
- ۱۸- جغرافیه
- ۱۹- بیالوژی
- ۲۰- جمع نظام (۱۰۵).

چنانچه در طول سالهای جهاد وهجرت نصاب های درسی مختلف



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲

بود، یعنی هریکی از منظمات جهادی نصاب خاص را دارا بودند، وقتی مؤسسات مختلف مساعدت کننده که در رابطه با تعلیم و تربیت سروکار داشتند کمیته های نصاب را بپایان آوردند، هر کدام آنها کتبی را طبع و در مدارس و مکاتب خود از آن استفاده بعمل می آوردند و درین رابطه میتوان از کمیته نصاب تعلیمی مؤسسه نبراسکا، کمیته نصاب تعلیمی آی، آر، سی، کمیته نصاب تعلیمی شورای ثقافتی جهاد افغانستان و کمیته نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی شیخ فتحی نام برد.

کمیته نصاب تعلیمی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان نیز بنوبه خود کتبی را چاپ و در مکاتب و مدارس مربوط خویش آن را توزیع نمود. همچنان وقتی حکومت مؤقت تشکیل شد باز هم کمیته نصاب آن به توزیع و تکثیر کتب درسی پرداخت. که در اکثر مکاتب و مدارس از آنها استفاده بعمل آمد. کتب منتشره این کمیته ها با تفاوت های که داشت با روحیه مردم سازگار بود، زیرا از جهاد و مبارزه مردم افغانستان و جنایات روسها و نوکران شان در آن بصورت واضح یاد آوری شده بود.

طی این مدت نسبت به سالهای قبلی در بخش زبان عربی و انگلیسی نیز توجه شد، زیرا آمدن عربها و تأسیس مؤسسات علمی ذریعه آنان و همچنان باز شدن دفاتر خارجی «عربی» در ساحه، مردم مهاجر را واداشت تا زبانهای خارجی خصوصاً عربی و انگلیسی را بیاموزند، از طرف دیگر عربها و خارجیان دیگر می کوشیدند تا مردم ما لسان آنان را فرا گرفته و در مقاصدی که داشتند به پیش روند.

بدون شك یکی از علل مهم ارتقاء و پیشرفت جامعه های بشری یکرنگی و همگونی نصاب تعلیمی است. که ذریعه آن نسل جوان بایک ایده آل مخصوص بار آمده و یک هدف مشترک را تعقیب نموده و متحدانه برای ارتقای وطن شان می کوشند. کشورهای که نصاب های تعلیمی مختلف دارند دچار مشکلات زیاد گردیده اند. وقتی مردم آواره افغانستان به کشور شان برگشته و صلح تأمین گردد، آن وقت ارزش و اهمیت نصاب متحد تعلیمی برای همگان روشن خواهد گردید.

اوضاع مکاتب، مدارس، طلاب و استادان:

چنانچه گفته شد در طی سالهای جهاد و مهاجرت تغییرات بنیادی در وضع واحوال مردم رونما گردید، بنا برین اوضاع مکاتب، مدارس، طلاب و استادان نیز شکل دیگر بخود گرفت.

مردمان مهاجر افغان در گوشه و کنار کشورهای همسایه با ابتدائی ترین شکل و حالت به تعلیم فرزندان شان آغازیدند، فرزندان شان رایبه مؤسسات تعلیمی فرستادند تا از نعمت علم و دانش بهره ورگردند.

مهاجرین افغان مقیم پاکستان باوجود صدها مشکل که داشتند اولادهای شان رایبه مکاتب و مدارس که از طرف مؤسسات خارجی و منظمات جهادی تشکیل گردیده بود شامل نمودند.

ولی اینبار مکاتب و مدارس به شکل سابق نبود، تعمیرات خاص نداشتند، بلکه در زیر درختان، زیرخیمه ها و یا هم در دشتها موقعت داشت، و اما در شهرها چون پشاور و کوئته معدود مکاتبی بود که درخانه های کرائی موقعت داشت، و آنها از طرف مؤسسات خارجی و یا هم تنظیمهای جهادی قبول می شدند، بعضی از مکاتب و مدارس مهاجرین لیلیه بود، ولی بصورت عموم مدارس و مکاتب نهاری بودند مکاتب لیلیه که مربوط منظمات جهادی بود به نسبت نداشتن ضروریات اولیه زندگانی در ابتدائی ترین شرائط قرار داشتند.

ولی آن عده از مکاتب، مدارس و مؤسسات تعلیمی عالی که مربوط مؤسسات خارجی کمک کننده بود وضع نسبتاً خوبی را دارا بودند. برای شاگردان لیلیه غذای خوب داده می شد و چنانچه تعمیرات مناسب راجهت سکونت متعلمین به کرایه گرفته بودند.

در محیط هجرت طلاب بالباس عادی به مکتب می رفتند، پوشیدن پطلون ودریشی بکلی از میان رفت و درعوض آن توجه به تعلیم صورت گرفت، احساس آموزش در اذهان شاگردان نظر به سابق به مراتب بیش ترگردید.

شاگردان این مرحله انقلابی بار آمدند، زیرا شرائط جنگ و هجرت مردم را طوری بار آورد که سکوت در مقابل هر نوع بیعدالتی را برای خویش یکنوع جرم تلقی نمایند.

طی این سالها با شاگردان تا اندازه مساعدت نیز صورت می گرفت، کتاب کتابچه، قلم و... بطور رایگان برای شان داده می شد، ولی این مساعدتها آنقدر مکنفی نبود که همه احتیاجات طلاب را مرفوع سازد، پس اکثر شاگردان بخاطر اینکه با فامیل های خود مساعدتی نموده باشند بعد از اوقات درسی به کار و بار می پرداختند. حتی بسیاری از فامیل های کم بقل که دچار مشکلات شدید اقتصادی بودند، بناچار مانع فرستادن فرزندان شان به درسگاه می شدند، که به این اساس یکتعداد زیاد اطفال ونوجوانان درین دوره از نعمت تحصیل محروم گردیدند.

درین سالها منظمات جهادی خصوصاً حزب اسلامی، جمعیت اسلامی و اتحاد اسلامی بخاطر تنظیم وترتیب بهتر فرزندان مهاجر به تأسیس وتشکیل هیئات جوانان پرداختند.

کار این ادارات عبارت از تنظیم جوانان، تدویرجلسات وحلقات تربیوی، تنظیم امور محصلان، تشویق وترغیب جوانان به جهاد ومبارزه در مقابل منکرات بود.

در اوائل اثرات رقابتهای تنظیمی درین ادارات بطور واضح مشاهده می شد ولی به مرور زمان، شرائط و اوضاع باعث تقلیل این نظر گردید. این ادارات نشریه هائی نیز داشتند که تا چند شماره به نشر رسیده است. در دوران مهاجرت محصلان ومتعلمان در ایام رخصتی های خویش به جبهات گرم نبرد می رفتند ودر مقابل ارتش سرخ می رزمیدند وچه بسا نوجوانان وجوانانی که درین راه شهید شدند.

بر علاوه رخصتی های سه ماهه هر گاه منطقه و یا جبهه ای مورد تعرض قشون سرخ قرار می گرفت متعلمین ومحصلین مهاجر بدون اینکه منتظر امری باشد به خاطر مساعدت برادران مجاهد خرد به جبهات می رفتند.

در سالهای جهاد ومهاجرت درحوصه تعلیم دختران توجه چندانی صورت نگیرد مدارس ومکاتب محدود برای آنها تأسیس شد و آن هم صرف در شهرها وپشاور... بود در بعضی کمپها مکاتب آن ابتدائی نسوان موجود بود. که یکی از علل عمده آن مخالفت ملاهای افغان (مقصود بعض است)

با تعلیم دختران بود گرچه منظمات حزب و جماعت بخاطر تربیه اسلامی و سالم طبقه نسوان کشور سازمانهایی نیز برای دختران تأسیس نمودند. ولی در مجموع باید اعتراف نمود که در ساحه ارتقای سطح فکری طبقه نسوان کشور توجه چندانی صورت نگرفت.

آن عده از دخترانی که به مکتب می رفتند حجاب شرعی را مراعات می نمودند و هر مکتب نسوان دارای یونیفارم خاص بود. استادان و همه پرسونل مکتب را دختران شکیل می دادند. پروگرام درسی آنان و پسران یکنوع بود. موثرهای مخصوص که از طرف ادارات مکاتب به کرایه گرفته می شد آنان را به مکاتب می برد و بعد از اتمام درس دوباره ایشان را به خانه های شان می رسانید.

همچنان عده ای از دختران مهاجر بخاطر فراگرفتن زبان انگلیسی به کورسهای لسان شامل می شدند که اکثر جوانان خون گرم این کار آنان را نمی پسندیدند.

قبلاً تذکر داده شد که در دوران زمامداری کمونستها اکثر استادان افغان روانه قتلگاه و یا هم زندان شدند، و یک عده شان مجبور به ترك وطن گردیدند، آنان در دیار هجرت بخاطر بدست آوردن روزی به شغل های گوناگون پرداختند و مشاغل روزگار آنان را نگذاشت تا به شغل مقدس معلمی ادامه دهند. جای اینگونه اشخاص را جوانان تازه فارغ شده از مکاتب گرفت.

استادانی که از طرف مؤسسات خارجی معاش می گرفتند وضع زندگی شان نسبتاً خوب بود، ولی آن عده از استادان و معلمین که از طرف منظمات جهادی معاش می گرفتند از وضع اقتصادی خوبی برخوردار نبودند، معاش کافی نداشتند و یا مشکلات بسیار زندگی می نمودند زیرا توجه بیشتر تنظیمهای جهادی به مسائل نظامی و حربی بود.

فرق بین نظام و نصاب تعلیم محیط هجرت و نظام و نصاب تعلیم حکومت‌های کمونستی

طوری که گفته شد در دوران هجرت در نظام تعلیم افغانان تغییراتی به وجود آمد، مردم چون دچار مشکلات بودند، فرزندان شان نیز بایک عالم مشکل به تحصیل می پرداختند.

نظام تعلیم محیط هجرت در واقع به چند گونه تقسیم شده بود. ازینکه مهاجرین افغان در مناطق مختلف کشورهای همسایه مسکن گزین شده بودند، بناءً سلسله تعلیم آنان نیز مختلف بود. مؤسسات مختلف با ایشان در زمینه کمک می کردند و با مرام‌های مختلفی که داشتند به کار تعلیمی آنان می پرداختند.

مثلاً عده ای از مکاتب که از طرف حکومت پاکستان (کمشتری افغان) تأسیس و اکمال می گردید به شیوه مکاتب پاکستانی بود، مکاتبی که ذریعه منظمات جهادی تأسیس شده بودند نظام خاص همان تنظیم در آن مورد مطالعه قرار می گرفت، مدارس و مکاتبی را که مؤسسات غربی پایه گذاری نموده بودند آنان سبک خود، و همچنان مدارس، مکاتب و مؤسسات تعلیمی عالی را که عربها پایه گذاری نموده بودند آنان سبک خاص خویش را به کار می بستند. چون عربها از کشورهای مختلف عربی بودند بناءً سبک و طرز نظام تعلیم هر کدام آنان جداگانه بود، زیرا هر نفر عرب که در رأس کار قرار داشت ذوق و پسند خاص خود را مدنظر گرفته آن را در مکتب و یا مدرسه مربوط خویش عطف می کرد.

بنا برین گفته می توانیم که نظام‌های مختلف در مؤسسات تعلیمی افغانان مهاجر حکمفرما بود.

قبلاً اشاره شد که نصاب تعلیمی محیط هجرت دارای رنگ مذهبی و اسلامی بیشتر بود، مؤسسات خارجی طبعاً نمی توانستند ازین امر چشم پوشی کنند آنان مجبور بودند تا مسائل دینی را در نصاب ادارات تعلیمی خود بصورت بهتر بگنجانند.

در مورد نصاب نیز اشاره شد که نصاب های مختلف درسی مورد استفاده قرار داشت، و هر اداره به دلخواه خود از نصاب های گذشته و یا نصاب دوره های اخیر افغانستان استفاده بعمل می آورد. منظمات جهادی و بعضی از مؤسسات دیگر نصاب های جدیدی را پی ریزی نموده و در ادارات مربوط خویش از آن استفاده می نمودند.

با وجود کمبود های که داشت نصاب تعلیمی محیط هجرت در مجموع جنبه های خوبی هم داشت، زیرا آمدن خارجیها در ساحه و نیز آشنائی با مکاتب و شیوه تدریس کشور های همسایه مردم ما را با مسائل جدید آشنا ساخت. این کار يك نوع رقابت سالم را در اذهان شاگردان رشد داد.

برعکس بعد از بقدرت رسیدن کمونستها و زمامداری واکداران مختلف آنان نظام تعلیم کشور شکل دیگری را بخود گرفت، نظم سابق از بین رفته و جای آن را نظم حزبی گرفت، پسران عوض اینکه به درسگاهها رفته چیزی بیاموزند، بطور اجباری به سازمان برده می شدند. درین مدت دوره مکاتب ابتدائیه و ثانویه از دوازده سال به ده سال تنزل یافت، و نصاب تعلیمی نیز مطابق پروگرام تعلیمی روسها گردانیده شد. به عبارت دیگر نصاب و نظام تعلیم روسیه در مکاتب، مدارس و مؤسسات عالی تعلیمی کشور رائج شد.

در سالهای اخیر حکومت کمونستی نظر به پیروزی و فشار مجاهدین و همه گیر شدن انقلاب، حکومت وقت مجبور شد تا دوباره دوره مکاتب ابتدائیه و ثانویه را به دوازده سال ارتقاء داده و نصاب قدیم را در مکاتب و مدارس رائج گرداند، حتی چند مضمون اسلامی را در آن اضافه سازد. که این خود دو روئی و نفاق حکومت های کمونستی را در افغانستان نشاندهی می نماید.

بنا برین فرق بین نصاب و نظام تعلیمی محیط هجرت و حکومت های کمونستی را چنین ارزیابی نموده می توانیم:

۱- در دوران زمامداری کمونستها تعلیم و تربیه افغانستان سبک روسی را اختیار نمود.

۲- ولی در محیط هجرت شرائط موجود و مشکلات ناشی از آن نظامهای مختلف تعلیمی را در ساحه رائج ساخت.

- ۳- در کابل و بقیه ادارات تعلیمی رژیم نصاب درسی روسی گردانیده شد و دوره مکاتب از - وازده سال به ده سال تنزل یافت.
 - ۴- در حالی که در محیط هجرت نصاب های مختلف درسی جریان داشت^{۱۰۹} مکاتب (ابتدائیه و ثانویه) طبق معمول دوازده سال بود.
 - ۵- در جریان حکومت های کمونستی هرگاه محصلان و متعلمان به سنگرها رفته و در مقابل مخالفین دولت (مجاهدین) می جنگیدند در آن صورت بدون امتحان به صنف بالا ارتقاء می نمودند.
 - ۶- در حالیکه در محیط هجرت پسران به شوق خود و بدون اجبار به سنگر رفته وقتی برمی گشتند، طبق مقررات از آنان امتحان اخذ شده و در صورت موفقیت به صنف بالا میرفتند.
 - ۷- در مؤسسات به اصطلاح تعلیمی حکومت کابل درسهای سیاسی (روسیه، کشور شوراهای و منافع آن) تدریس می شد.
 - ۸- در محیط هجرت بر علاوه درسهای سیاسی، تدریس علوم دینی در هر ساحه ضروری بود.
 - ۹- در نظام تعلیم حکومت های کمونستی آزادی وجود نداشت. و استادان و شاگردان حق نداشتند، که از دولت و زمامداران کمونست جزئی ترین انتقادی کنند. زیرا در آن صورت عواقب وخیم و مجهول بدنبال شان بود.
 - ۱۰- در حالیکه در محیط هجرت در ساحه تعلیمی همه از آزادی برخوردار بودند.
- این بود فرق بین نظامهای کمونستی و محیط هجرت که بطور خلاصه تذکر یافت.

دست آورد های تعلیمی این دور:

جهاد و مقاومت مردم افغانستان یکی از حیرت انگیزترین واقعات قرن حاضر شمرده می شود، زیرا طی این سنوات پایداری و مقاومت مردم افغانستان بزرگترین طاغوت عصر را شکست داد، نقشه دنیا تغییر یافته و کشورهای که تحت استعمار روسیه بودند به آزادی رسیدند. نهضت های آزاد بیخوش روح تازه یافتند و... بناءً ویژگی های این دور باید بصورت دقیق و همه جانبه مورد

تدقیق و تحقیق قرار داده شود. ارزیابی، زبده دست آوردن معلومات در بخش تعلیمی این دور نیز یکی از پرارزش ترین مسأله‌ها^۱ تاریخ کشور ما شمرده می شود. زیرا جنگ نابرابر و تحمیلی روسها بر ملت بیچاره افغان باوجود تنگدستی و تهیدستی این قوم فقیر و نیز ترک وطن آبائی و جایگزینی^۲ در آنان در کشور های همسایه سپس اقدام به تأسیس و تشکیل مکاتب و ... در واقع مهم تاریخ کشور است، که باید بهتر و دقیق بررسی گردد.

قبلاً گفته شد که در سالهای جنگ معارف نیمه جان کشور بکلی از هم پاشید و سرانجام آن از هم ریخت، در دیار هجرت امور تعلیمی شکل جدید را بخود گرفت با ابتدائی ترین شکل کار تعلیم در کمپ های مهاجرین شروع شد. و بالاخره نظر به کوشش و سعی مردمان خیر خواه این کار به تأسیس و تشکیل پوهنتون ها، انجامید.

آری نسلی که در دیار هجرت رشد یافت، نظر به اطفال داخل کشور خیلی تفاوت داشت، زیرا نسل مهاجر باوجود متقبل شدن مشکلات زیاد باکشور های همسایه و فرهنگ شان آشنائی حاصل نموده و مردمان گوناگونی را شناختند و در پی ارتقای سطح تعلیمی خویش گردیدند. و در واقع همه اینها عواملی بودند که در بلند بردن سطح بینش طلاب این دور مؤثر بود.

درین دوره در قسمت تعلیم علوم شرعیه توجه بیشتر صورت گرفت، زیرا افغانان مهاجر اکثریت شان خوش داشتند تا اولاد های خود راه مدارس دینی بفرستند.

یکمده از جوانان افغان که جهت تحصیل به کشور های عربی رفته بودند، آنان نیز حق تحصیل را فقط در رشته های مخصوص علوم دینی داشتند. در فاکولته های دیگر پذیرفته نمی شدند. کسانی که قادر شده باشند تا در فاکولته های دیگری چون طب و انجینیری و ... درس بخوانند تعداد آنان از شمار انگشت تجاوز نخواهد کرد.

طی این سنوات در بخش تعلیم دختران توجه چندانی صورت نگرفت مکاتب محدودی برای آنان تأسیس شد و آنهم صرف در شهرها چون پشاور و ... بود.

در کمپهای مهاجرین بسیاری مردم مخالف فرستادن دختران به مکتب بودند، و مکتب را جای گمراهی دانسته و چنین می پنداشتند هر دختری که مکتب رفت کمونست می شود. البته درین حصر تبلیغات عده از ملاها نیز بی اثر نبود که مخالفت شدید خود را در زمینه ابراز می داشتند و به مردم تبلیغ می کردند تا مانع فرستادن دختران و خواهران شان به مکاتب شوند.

در جریان این دوره بورس های تحصیلی نیز از طرف ممالک همدرد جهاد برای افغانان مهاجر فرستاده شد، تا جهت ادامه تحصیل بخارج روند. ولی بدبختانه در حصر فرستادن اشخاص لیاقت و ذکاوت مد نظر گرفته نه شد، صرف و صرف به اساس مسائل خویشاوندی و تعلقات تنظیمی یکعده افراد بخارج فرستاده شدند. بعد از گذشت سال و اندی اکثریت آنان دوباره به پشاور برگشتند، زیرا قابلیت و صلاحیت این رانداشتند که در کشور های بیگانه درس خوانده و باسر بلند به وطن برگردند.

حتی در آن وقتها چنین گفته میشد که یکی از منظمات جهادی همه کلینرها و مورتروانان را که از خویشاوندان رئیس بود، به فلان کشور عربی فرستاد که همه آنان بعد از سپری شدن اولین امتحان ناکام برگشته اند. تعداد بسیار کم اشخاص مستحق بنا به لیاقت خود بخارج رفتند. نویسنده نیز از جمله کسانی بودم که در دو امتحان کانون باری مدینه و باری هم در قطر کامیاب شدم، همه کارهای مقدماتی ما انجام یافت، ولی چون در آن وقت در سطح بالا کسی رانی شناختم، بناءً زحمات مان نقش بر آب گردید.

خلاصه دست آوردهای تعلیمی این دور:

- ۱- ظروف و شرائط تحصیل این دوره نظر به داخل افغانستان مشکل بود، مردم مهاجر با ابتدائی ترین شکل و شرائط به کار تعلیمی اولاد های شان آغازیدند.
- ۲- تنظیمهای جهادی با وجود که مشغول جنگ بودند، در زمینه تعلیم نیز قدم گذاشته و دست به تشکیل مکاتب و مدارس زدند.

- ۳- چون مؤسسات مختلف مساعدت کننده با افغانان در بخشهای مختلف خصوصاً بخش تعلیم به میان آمد، بدین اساس هر کدام دارای مواصفات و نصاب های مختلف تعلیمی بودند.
- ۴- در دیار هجرت در قسمت علوم دینی به توجه بیشتر صورت گرفت، علاقه مردم از یکسو و نیز فعالیت های مؤسسات عربی از سوی دیگر در زمینه مؤثر واقع شد.
- ۵- باگذشت زمان فعالیت های تعلیمی از ساحه ابتدائیه و ثانویه به پیش رفته، کار به تأسیس و تشکیل پوهنتونها انجامید.
- ۶- در رشته های علوم ساینسی فارغین بسیار کم بهجامعه تقدیم شد.
- ۷- عده ای از افغانان بخارج فرستاده شدند، اکثریت آنان را کسانی تشکیل می داد که از اقارب و خویشاوندان نزدیک اشخاص بارز تنظیمهای جهادی بودند. به تعداد بسیار کم جوانان مستحق بخارج فرستاده شدند.
- ۸- اکثر جوانان ما بخاطر تحصیل به کشورهای عربی چون سعودی و... می رفتند وقتی برمی گشتند با رسوم و عینعات مردم خود مخالف می گردیدند.
- ۹- طی این دوره اکثریت جوانان و نوجوانان کشور بالسانهای خارجی چون عربی و انگلیسی آشنائی حاصل کردند. به عبارت دیگر جوانان تعلیم یافته مهاجر بایکی از دو زبان مذکور می توانستند تکلم نمایند. سطح بینش طبقه متعلم دیار هجرت به مراتب بیشتر از طلاب داخل کشور بود.
- ۱۰- طلاب و محصلان این دوره با روحیه سرشار مبارزه، ورزمندگی بار آمدند. جنگ و شرائط ناگوار آن، همه مردم افغانستان خصوصاً طبقه دانش آموز را آب دیده بار آورد.
- ۱۱- باگذشت زمان اوضاع مکاتب، مدارس و مؤسسات تعلیمی عالی مهاجرین بهبودی یافته و مؤسسات خارجی نیز درین زمینه روز به روز کار های خود را وسعت می دادند.

۱۲- در اکثر مکاتب و مدارس شاگردان ذریعه بس های کرائی (پول آن از طرف منظمات داده میشد) صبحگاهان به مکاتب آورده بعد از رخصتی دوباره بخانه های شان «کمپهای مهاجرین» رسانیده میشدند.

۱۳- تعلیم بطور رایگان بود، واز شاگردان فیس گرفته نمی شد.

۱۴- درین دوره در بخش تعلیم طبقه نسوان کار قابل ملاحظه صورت نگرفت. دختران دارای محدود مکاتبی بودند که آن هم در شهرها بود، در کمپهای دور دست مکاتب اندکی آن هم ابتدائی ناقص برای دختران وجود داشت.

۱۵- مکاتب و مدارس مربوط منظمات مختلف، در سالهای اول بجز افراد مربوط تنظیم خود دیگران را نمی پذیرفتند، ولی این عمل آهسته آهسته اهمیت خود را از دست داده، و خریداران چندانی پیدانکرد.

باوجود بسا خوبیهای این دور منظمات جهادی نتوانستند يك نصاب متحد تعلیمی، را بپایان آورند.

زیرا نصاب تعلیمی در واقع زیر بنای مکاتب و مدارس را تشکیل میدهد. گرچه منظمات جهادی و مؤسسات اجنبی مساعدت کننده هر کدام بنوبه خود کوشیدند تا نصاب واحدی را بپایان آورند، و در زمینه سعی و کوشش هم نمودند ولی متأسفانه موفق به این کار نه شدند. که نتایج آن در آینده افغانستان دانسته خواهد شد.

فهرست مراجع فصل پنجم :

- ۱- ترجمه: د. عبدالرحمن محمدمعید، التقرير الاول للامم المتحدة عن افغانستان بعد تسع سنوات من الحرب مجلس التنسيق الاسلامی، پاکستان، ۱۹۸۹، ص ۱۳۵.
- ۲- افغان جهاد، سال اول شماره سوم، مقاله فاضل/ در کنفرانس بین المللی پاریس راجع به افغانستان، حوت ۱۳۶۶، ص ۶۳.
- ۳- افغان جهاد، سال دوم شماره های ۲ - ۴، مقاله کشکی/ در سیمینار امکانات احیای مجدد افغانستان ونقش کمکهای بین المللی در ژنبرا، ص ۵۶.
- ۴- افغانستان در مطبوعات جهان، شماره یازدهم سال دوم ۱۳۶۶ ه. ش، ص ۲۶-۲۷.
- ۵- البیان المرصوص، العدد ۳۹، دسمبر ۱۹۹۱، ص ۲۶.
- ۶- البیان المرصوص، العدد ۳۹، دسمبر ۱۹۹۱، ص ۲۷.
- ۷- د. عبدالرحمن محمد سعید، مذکره حول مستقبل التعليم فی افغانستان الوكالة الإسلامية للاغاثة، ۱۹۸۷، ص ۳۶-۳۷.
- ۸- مذکره حول مستقبل التعليم فی افغانستان، ص ۳۸.
- ۹- مذکره حول مستقبل التعليم فی افغانستان، ص ۳۴.
- ۱۰- مذکره حول مستقبل التعليم فی افغانستان، ص ۳۸.
- ۱۱- اسد سلیم شیخ، افغان مهاجرین ایک جائزہ، آر - آر پرنٹرز، لاہور ۱۹۸۹، ص ۱۲۴-۱۲۵.
- ۱۲- افغان مهاجرین ایک جائزہ، ص ۱۲۸.
- ۱۳- افغان مهاجرین ایک جائزہ، ص ۱۲۹.
- ۱۴- افغان مهاجرین ایک جائزہ، ص ۱۳۰.
- ۱۵- منار الاسلام، العدد الثالث، السنة السادسة عشرة ۱۹۹۰، وزارة العدل والشئون الإسلامية، الامارات، ص ۶۲. تاسیس ۱۳۹۲
- ۱۶- منار الاسلام، العدد الثالث، السنة السادسة عشرة، ص ۶۳.
- ۱۷- الجہاد، العدد ۱۵، يناير ۱۹۸۶، ص ۲۸.
- ۱۸- پڑھنے، شماره اول، سال اول ۱۹۹۲، وزارت تعلیم و تربیہ حکومت موقت مجاہدین، پشاور، ص ۷۸.
- ۱۹- افغان جهاد، سال چهارم شماره دوم، سال ۱۳۶۹، ص ۱۰۰.
- ۲۰- الثبات، العدد ۲، ۱۶ ستمبر ۱۹۸۹، ص ۴.
- ۲۱- سیمینار سوم شورای ثقافتی جهاد افغانستان، ص ۲۶۲.
- ۲۲- الوكالة الإسلامية للاغاثة، اسراء، الادارة الاقليمية پاکستان، مطبعة دارالعروبة لاہور، ص ۱۲-۱۳.

- ٢٣- افغان جهاد، سال چهارم شطوره صوم ١٣٧٠، ص ٧٢.
- ٢٤- ثمرات سنابل الخير، العام الثالث ١٤١٠ هـ ق جلة، ص ٣٢.
- ٢٥- الثبات، العدد ٣١، ليريل ١٩٩٠، ص ٤.
- ٢٦- ثمرات سنابل الخير، العام الثالث، ص ٦٧.
- ٢٧- ثمرات سنابل الخير، العام الثالث، ص ١١٦.
- ٢٨- تعريف بلجنة المناهج الافغانية، الاتحاد العالمى للمدارس، المركز التعليمى الاسلامى، بيشاور ١٩٨٨، ص ٥ - ٦ - ٧ - ٨.
- ٢٩- تعريف بلجنة المناهج الافغانية، ص ٦ - ٧ - ٨.
- ٣٠- التقرير الاول للامم المتحدة عن افغانستان بعدتسع سنوات من الحرب، ص ١٣٦.
- ٣١- البنیان المرصوص، العدد ١٣ مايو ١٩٨٧، ص ٢٩.
- ٣٢- البنیان المرصوص، العدد ١٣ مايو ١٩٨٧، ص ٣٠ - ٣١.
- ٣٣- البنیان المرصوص، العدد الخامس، ١٥ فبراير ١٩٨٦، ص ٣٤.
- ٣٤- الثبات، العدد ٢، ١٦ ستمبر ١٩٨٩، ص ٤.
- ٣٥- المجاهدون، العدد ١٠، السنة الثانية، ١٤٠٨ هـ ق، ص ٥٠ والجهد، العدد ٨٧، يونيو ١٩٩٢، ص ٥٩.
- ٣٦- شهادت، ارگان حزب اسلامى، ٤ حوت ١٣٧٠ فرورى ١٩٩٢، ص ٧.
- ٣٧- البنیان المرصوص، العدد الحادي عشر، مايو ١٩٨٧، ص ٣٢ - ٣٣.
- ٣٨- البنیان المرصوص، العدد الحادى عشر، مايو ١٩٨٧، ص ٣٢.
- ٣٩- البنیان المرصوص، العدد ٢٨ يوليو ١٩٨٩، ص ٥٦.
- ٤٠- الوكالة الإسلامية للاغاثة، ص ١٢.
- ٤١- الجهاد، العدد ٩٧، ابريل ١٩٩٣، ص ٤٨ و پیام زن مسلمان، شماره مسلسل ٢٤، حمل ١٣٧٠، ص ٧.
- ٤٢- الجهاد، العدد ٢٥، ديسمبر ١٩٨٦، ص ٢٨.
- ٤٣- الوكالة الإسلامية للاغاثة، اسراء، ص ١١.
- ٤٤- الوكالة الإسلامية للاغاثة، اسراء، ص ١٠.
- ٤٥- الوكالة الإسلامية للاغاثة، ص ١٢ - ١٣.
- ٤٦- الوكالة الإسلامية للاغاثة، ص ١٤.
- ٤٧- الوكالة الإسلامية للاغاثة، ص ١٤ - ١٥.
- ٤٨- شهادت، شماره مسلسل ٢٠٩، ٢٧ ديسمبر ١٩٨٩، ٦ جدى ١٣٦٨، ص ٥.
- ٤٩- شهادت، شماره مسلسل ٢٠٩، ٢٧ ديسمبر ١٩٨٩، ٦ جدى ١٣٦٨، ص ٥.
- ٥٠- شهادت، غير مسلسل ٢٣١، ٦ جون ١٩٩٠، ١٦ جزاء ١٣٦٩، ص ٥.
- ٥١- شهادت اکتوبر ١٩٩١، ١٨ میزان ١٣٧٠، ص ٦.

- ۵۲- شهادت، دېسمبر ۱۹۸۹، ۶ جلدی ۱۳۶۸، ص ۳.
- ۵۳- شهادت، اکتوبر ۱۹۹۱، ۱۸ میزان ۱۳۷۰، ص ۶.
- ۵۴- شهادت، شماره مسلسل ۲۰۹، ۷ دېسمبر ۱۹۸۹، ۶ جلدی ۱۳۶۸، ص ۵.
- ۵۵- حصاد عشر سنوات، شعبه التعليم فی الحزب الإسلامی، فرع کویتا، ص ۱.
- ۵۶- حصاد عشر سنوات، ص ۱-۲.
- ۵۷- خپلواکی، دافغانستان دسهاجرينو دپاره دلوړو تحصیلاتو زمینی او امکانات، خان پاچا، پنجم کال، دویمه گڼه، ۱۳۶۹ ه.ش، ص ۷۱-۷۲-۷۳.
- ۵۸- المجاهدون، العدد ۲۸، یولیو ۱۹۹۱، ص ۴۳.
- ۵۹- المجاهدون، العدد ۲۸، یولیو ۱۹۹۱، ص ۴۴.
- ۶۰- المجاهدون، العدد ۲۵، دېسمبر ۱۹۹۰، ص ۱۳.
- ۶۱- مجاهد، شماره مسلسل ۱۴۵، مارچ ۱۹۹۱، حوت ۱۳۶۹، ص ۸.
- ۶۲- مجاهد، شماره مسلسل ۱۴۵، ص ۸.
- ۶۳- مجاهد، شماره مسلسل ۱۶۵، نومبر ۱۹۹۱، قوس ۱۳۷۰، ص ۵.
- ۶۴- المجاهدون، العدد ۲۹، اکتوبر ۱۹۹۱، ص ۲۵-۲۶.
- ۶۵- المجاهدون، العدد ۲۹، اکتوبر ۱۹۹۱، ص ۲۷-۲۸.
- ۶۶- المجاهدون، العدد ۲۸، یولیو ۱۹۹۱، ص ۴۵.
- ۶۷- مجاهد، شماره مسلسل ۱۷۲، جنوری ۱۹۹۲، جدی ۱۳۷۰، ص ۸.
- ۶۸- میثاق خون، دور دوم، سال اول، شماره ۶-۷، ۱۳۶۵ ه.ش، ص ۱۳۳.
- و مجاهد، مسلسل ۱۴۱، سپتمبر ۱۹۹۰، ص ۶.
- ۶۹- المجاهدون، العدد ۱۸، اپریل ۱۹۸۹، ص ۴۰.
- ۷۰- ندای زنان مسلمان افغانستان، شماره اول، عقرب ۱۳۷۰، ص ۲۶.
- ۷۱- المجاهدون، العدد ۲۵، دېسمبر ۱۹۹۰، ص ۳۷.
- ۷۲- المجاهدون، العدد ۲۶، فبرایر ۱۹۹۱، ص ۴۷.
- ۷۳- مجاهد، شماره مسلسل ۱۷۴، فروری ۱۹۹۲، دلو ۱۳۷۰، ص ۷.
- ۷۴- البیان المرصوص، العدد ۱۵، اکتوبر ۱۹۸۷، ص ۴۳.
- ۷۵- البیان المرصوص، العدد ۱۵، اکتوبر ۱۹۸۷، ص ۴۳.
- ۷۶- خپلواکی، پنجم کال، دویمه گڼه، ۱۳۶۹، ص ۶۸-۶۹-۷۰.
- ۷۷- خپلواکی، پنجم کال، دویمه گڼه، ص ۷۰.
- ۷۸- شرعیات، شماره ۴۹، سال ۱۳۶۶، مقاله/آشنایی با پوهنتون دعوت وجهاد، ص ۶۶.
- ۷۹- شرعیات، شماره ۴۹، سال ۱۳۶۶، ص ۶۶ و ۶۸.
- ۸۰- البیان المرصوص، العدد الثاني عشر، ۱۹۸۷، ص ۳۳.
- ۸۱- افغان جهاد، شماره دوم سال سوم، ۱۳۶۸ (۱۹۸۹)، در راه اعمار مجلد ۱۶ مؤسسه

- غیر دولتی کمک دهنده افغانستان آشنا شوید، ص ۵۰.
- ۸۲- افغان جهاد، سال پنجم، شماره اول، ۱۳۷۰، ص ۷۸.
- ۸۳- مذکره حول مستقبل التعليم فی افغانستان، ص ۳۴-۳۵.
- ۸۴- افغانستان در مطبوعات جهان، شماره یازدهم سال دوم (۱۳۶۶) (۱۹۸۷)، ص ۲۶.
- ۸۵- مذکره حول مستقبل التعليم فی افغانستان، ص ۳۵-۳۶.
- ۸۶- اطلاعات، شماره ۴۵، اپریل ۱۹۹۲ (مصاحبه سلام عظیمی)، ص ۱۲.
- ۸۷- سیمینار سوم شورای ثقافتی جهاد افغانستان، ص ۲۶۳.
- ۸۸- سیمینار سوم شورای ثقافتی جهاد افغانستان، ص ۲۶۱.
- ۸۹- سیمینار سوم شورای ثقافتی جهاد افغانستان، ص ۲۶۳.
- ۹۰- افغان جهاد، سال چهارم شماره اول، ۱۳۶۹ (۱۹۹۰)، ص ۱۰۸.
- ۹۱- سیمینار سوم شورای ثقافتی جهاد افغانستان، ص ۲۶۲.
- ۹۲- افغان جهاد، سال چهارم، شمار دوم، ۱۳۶۹ (۱۹۹۰)، ص ۹۳.
- ۹۳- افغان جهاد، سال چهارم، شماره سوم، ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، ص ۷۱.
- ۹۴- سیمینار سوم شورای ثقافتی جهاد افغانستان، ص ۲۶۲.
- ۹۵- سیمینار سوم، شورای ثقافتی جهاد افغانستان، ص ۲۶۲-۲۶۳.
- ۹۶- سیمینار سوم، شورای ثقافتی جهاد افغانستان، ص ۲۶۲.
- ۹۷- سیمینار سوم، شورای ثقافتی جهاد افغانستان، ص ۲۶۳-۲۶۴.
- ۹۸- افغان جهاد، سال چهارم شماره اول، ۱۳۶۹ (۱۹۹۰)، ص ۱۰۸.
- ۹۹- افغان جهاد، سال چهارم، شماره سوم، ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، ص ۶۸.
- ۱۰۰- افغان جهاد، سال پنجم، شماره اول، ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، ص ۷۳.
- ۱۰۱- افغان جهاد، سال پنجم، شماره اول، ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، ص ۷۸.
- ۱۰۲- افغان جهاد، سال چهارم، شماره اول، ۱۳۶۹ (۱۹۹۰)، ص ۱۰۷.
- ۱۰۳- صبح پیروزی، شماره مسلسل ۳۹، جنوری ۱۹۹۰ دلو ۱۳۶۸ ص ۱.
- ۱۰۴- جریده مجاهد، شماره مسلسل ۱۴۵، مارچ ۱۹۹۱ حوت ۱۳۶۹، ص ۸.
- ۱۰۵- مجاهد، شماره مسلسل ۱۴۵، ص ۸.

فصل ششم

وضع تعلیم در افغانستان

ومقایسه آن باوضع تعلیمی کشور های همجوار

«ایران و پاکستان»

چنانچه گفته شد تعلیم و تربیه در کشور افغانستان چه در زمان هجرت و چه قبل از آن مراحل مختلفی را پیموده، و در هر مرحله خصائص و صورت های مختلفی را دارا بوده است. بناءً اوضاع تعلیمی کشور ما باگذشت زمان گاهی رویه بهبودی وزمانی هم قوس نزولی خود را پیموده است.

در حدود اضافه تر از تود سال است که تعلیم و تربیه در کشور ما بصورت رسمی شروع شده و آنچه طی این سالها درین بخش صورت گرفته بود فصل وار ذکر گردید.

اگر بصورت عمیق و همه جانبه ارتقای سطح تعلیمی این سالها را مورد بررسی قرار دهیم و آنرا باکشورهای همسایه خصوصاً پاکستان و ایران مقایسه کنیم، گفته میتوانیم که درین بخش ترقی چندانی صورت نگرفته است.

زیرا معارف عصری آن هم به شکل بسیار ابتدائی در سالهای اخیر در کشور افغانستان رائج گردید، طی چندین سال صرف يك ویاچند مکتبی در سراسر کشور وجود داشت. حکومت های وقت در زمینه کارهای مناسبی را انجام ندادند.

دراکثر مناطق و نواحی کشور مردم خوش نداشتند تا اولاد شان به مکتب بروند، آنها بهترین جای تعلیم مساجد را می دانستند. فرزندان شان را نزد ملای مسجد می فرستادند.

با وجود این همه تابسا مانیها تعلیم و تربیه بصورت نیم جان آن درحالت پیش رفت بود و ابتدائی ترین مراحل خود را می پیمود، و می خواست تا

آهسته آهسته خود را در ردیف کشورهای دیگر جهان قرار بدهد.

از سالهای تأسیس مکاتب عصری تا وقوع حادثه ۷ ثور ۱۳۵۷ را میتوان يك دوره نسبتاً آرام و بطنی در ارتقای وضع تعلیمی کشور دانست. زیرا طی این مدت با وجود اینکه در سراسر کشور مکاتب و مدارس و مؤسسات تعلیمی محدود و انگشت شمار وجود داشت دارای نظم و ضبط بود و امکان بهبودی آن در آینده ها وجود داشت.

بعد از وقوع واقعه المناک ثور ۱۳۵۷ اوضاع مراکز تعلیمی کشور یکسره دگرگون گردید، صلح و صفا از کشور رخت بست، بدبختی و مصیبت جای آن را گرفت، در مؤسسات و ادارات تعلیمی نیز اثرات آن بد بود، و بجای آموزش، مسائل حزبی مطرح میگردد، استادان مجبور گردانیده می شدند تا از خوبیهای «اتحاد شوروی» و فلسفه مارکسیزم حرف زنند. بعد از اینکه افغانان مجبور به ترک وطن گردیدند، در محیط هجرت دست به تأسیس و تشکیل مدارس و مکاتب زدند، تا اندازه ای در کار خویش موفق هم بودند. بالاخره در اثر سعی و کوشش آنان و نیز مساعدت کشورهای دوست موفق به تأسیس و تشکیل پوهنتونها گردیدند. اوضاع و احوال تعلیمی این دور در فصل پنجم همین اثر بررسی شد.

پس میتوانیم اوضاع تعلیمی کشور را به سه مرحله مختلف تقسیم نمائیم.

۱- **مرحله اول:** اوضاع تعلیمی از شروع و تأسیس مکاتب عصری

تا انقلاب ثور.

۲- **مرحله دوم:** وضع تعلیمی در سالهای انقلاب «داخل کشور».

۳- **مرحله سوم:** وضع تعلیمی در دیار هجرت. وضع تعلیم کشور در

مرحله اولی اگر قناعت بخش نبود خیلی بد هم نبود، بصورت بطنی معارف کشور جریان صعودی خود را میپیمود.

مرحله دومی را میتوان مرگ معارف کشور دانست زیرا ضربات خورد کننده از هر سو بر پیکر نیمه جان معارف کشور وارد شد. و آنرا از هم تلاشی ساخت.

مرحله سومی در دیار هجرت است که درین دوره با وجود صدها مشکل مهاجرت ویی وطنی کار تعلیم تا اندازه ای بصورت موفقانه به پیش رفت، طبعاً خلاهای نیز در زمینه وجود داشت، ولی بجا نخواهد بود تا همه خریبها را در زیر بار خلاها و کمبودیها آورده و آن راهیچ شماریم. مساعدت و کمک کشورهای دوست و مسلمان نیز در زمینه از اهمیت خاص برخوردار بوده است. زیرا اگر توجه مردم همه صرف جنگ می شد، و در قسمت تعلیم توجه صورت نمی گرفت، در آن وقت نسل نوجوان کشور که در سنین جنگ قابلیت مکتب رفتن را داشتند بی سواد بار می آمدند. ولی لله الحمد چنین نه شد و به فضل خدای بزرگ و توانا ملت ما درین آزمون نیز پیروز گردید. اگر از یکطرف خودشان به سنگر رفتند از طرف دیگر برای فرزندان شان مدارس و مکاتب تأسیس نمودند.

مقایسه وضع تعلیمی افغانستان با کشورهای همجوار خصوصاً پاکستان و ایران کار قابل غور و بررسی است.

زیرا در نیم قاره هند از دیر زمانی کشور انگلیس تسلط داشته و آن را تحت سیطره خود قرار داده بود. آنها روی مقاصدی و اهدافی که داشتند در بخش تعلیم کار می نمودند. انگلیس ها در اکثر حصص و نواحی قلمرو خویش دست به تشکیل و تأسیس مکاتب « سکولز » مکاتب عالی « های سکولز » فاکولته ها « کالجز » و پوهنتونها « یونیورستیز » زدند.

آنان این اقدام رانه بخاطر همدردی با مردم این سرزمین ها می نمودند. بلکه در پیش برد پلانهای خود از آن کار می گرفتند. کشور پاکستان نیز از این امر متثنی نخواهد بود. یکی از پلانهای آنان رائج گردانیدن زبان شان بود، که از برکت آن تا اکنون اکثر دانش آموزان پاکستان به زبان مادری خود نوشته و خوانده نمیتوانند صرف با زبان انگلیسی می نویسند و می خوانند.

این خود یکی از اهداف عمده انگلیسها در تأسیس و تشکیل مدارس و مکاتب درین سرزمین بوده است.

در پاکستان مرحله ابتدائیه و ثانویه ده سال بوده و مرحله بعدی آنرا F.A و B.A می نامند که چهار سال را در برمیگیرد. و دوره کالج نامیده می شود.

مرحله بعدی آن را که دو سال را در بر گرفته و بنام دور یونیورسیتی یاد می شود. M.A. و مرحله بعدی آن را M.Phil می نامند. و مرحله آخری را بنام Ph.D یا دکتورا یاد می کنند. شاگردانی که در رشته های ساینس مشغول تحصیل باشند بعد از سپری نمودن دو سال کالج، اگر در امتحان نمرات عالی بدست آورند به فاکولته های طب، المچینیری، زراعت و داخله می گیرند ولی اگر ناکام شدند، آنان می توانند در پوهنچی ساینس ویا معادل آن دو سال خوانده و B.S.C و سپس M.S.C خود را بدست آورند. درپاکستان يك سیستم دیگر بنام پبلک سکولها وکالج ها نامیده می شود، این نوع مکاتب ولیسه ها اصلاً شخصی بوده و از طرف حکومت نیز رسمیت دارند، شاگردان در بدل پرداخت پول در آنها درس میخوانند. فیس گرفتن درهمه کالج ها و یونیورسیتی های دولتی پاکستان معمول است. به همین علت اکثر جوانان بی بضاعت نمیتواند این مراحل را بخوانند.

در مراکز تعلیمی پاکستان درسها اکثراً به زبان انگلیسی و احياناً بزبان اردو صورت می گیرد، نصاب واحد تعلیمی در سراسر پاکستان وجود دارد، اکثریت اساتذه پاکستانی و در بعضی رشته متخصصین خارجی نیز وجود دارند.

در مؤسسات تحصیلات عالی نظام تعلیمی مختلط رائج است که پسران و دختران جوان یکجا باهم درس میخوانند. ^{دیشه} اما در ایران: مردم ایران زمین از قدیم الایام با علم و فرهنگ آشنائی داشته و طبقه با سواد آنان بیشتر بوده است، مردم آن دیار در هر عصر فرزندان شان را به درسگاهها میفرستادند و از علوم مروجه عصر آنانرا بهره مند می ساختند.

F.A. Faculty of Arts.

B.A. Bachelor of Arts.

M.A. Master of Arts.

M.Phil. Master of Philosophy.

Ph.D. Doctor of Philosophy.

B.S.C. Bachelor of Science.

M.S.C. Master of Science

قبل از انقلاب اسلامی نظام تعلیم به سبک غربی رواج داشت مسائل اسلامی آن کم بود، شیوه مختلط تعلیمی در آن کشور مروج بود.

با پیروزی انقلاب تحولات بنیادی در هر ساحه اجتماع خصوصاً ساحه تعلیمی رونما گردید. نصاب درسی اصلاح شد، سیستم مختلط تعلیمی ختم شد. و مطابق با روحیه اسلام گردانیده شد.

حجاب شرعی بالای دختران لازمی گردانیده شده و پسران نیز تشویق شدند تا اصول و مقررات اسلامی را رعایت نمایند.

بطور فشرده می توانیم اوضاع تعلیمی این سه کشور افغانستان، ایران و پاکستان را بطور مقایسوی چنین بنویسم:

۱- تعلیم و تربیه عصری و رسمی در افغانستان از زمان شیرعلی خان رائج شد. درحالی که در کشورهای ایران و پاکستان از زمانه های قبل شروع شده بود.

۲- زما مداران افغان اکثر اوقات خود را در جنگهای داخلی و مبارزه بخطر بدست آوردن قدرت می گذشتانند، و کمترین توجه در قسمت تعلیم و تربیه فرزندان میهن نداشتند.

درحالی که در کشورهای ایران و پاکستان باوجود کشمکش ها و مسائل داخلی و خارجی، زمینه تحصیل فرزندان شان مساعد بود، اگر کشور شان مستعمره بود با آن هم درسگاهانی در آن وجود داشت.

۳- در افغانستان از ابتداء تا اکنون تعلیم رایگان رائج بوده و به شاگردان که از اطراف به مرکز می آمدند ليله داده شده و نیز سالانه يك اندازه جیب خرج به ایشان داده می شد. ولی در پاکستان در مقابل هر سال تعلیمی مؤسسات عالی، از محصلان فیس گرفته شده و مصارف لیلیه بدوش خود محصلان است.

۴- در افغانستان از تأسیس مکاتب رسمی تا انقلاب ثور يك اندازه آزادی فکر و بیان در دستگاهای تعلیمی وجود داشت. در سالهای انقلاب در همه ساحات خصوصاً ساحه تعلیمی فضای خفقان بیان آمد. آزادی نصبی که وجود داشت از میان برداشته شد. در جریان سالهای هجرت

و جهاد بازهم آزادی بیان بمیان آمد. در ایران از قدیم این آزادی وجود داشت. صرف در جریان سالهای انقلاب همه امور، به شمول آزادی بیان، داخل چوکات معین گردانیده شده و برای هر چیز حد تعیین شد. اما در کشورهای پاکستان و هند از قدیم الایام این آزادی وجود داشت با وجود که در این کشورها خصوصاً پاکستان اکثراً رژیمهای نظامی حکمفرما بود، ولی آزادی قلم و بیان آن بمراتب بیشتر از افغانستان و ایران بوده است. طبعاً روحیه محصلان این کشور نیز نظر به ممالک فوق بهتر بوده است.

۵- نصاب درسی و شیوه تدریس هر سه کشور باهم متفاوت است، چنانچه هر سه کشور از خود نصاب های تعلیمی خاص را دارا می باشند.

۶- در کشور افغانستان تعلیم بزبانهای ملی پشتو و دری صورت گرفته السنه خارجی چون انگلیسی، عربی، فرانسوی و ... به قسم يك مضمون (زبان خارجی) خوانده می شود. در ایران نیز تعلیم به زبان رسمی خود آنان (فارسی) صورت گرفته و مضامین خارجی (لسان) حیثیت دومی را دارند.

اما در پاکستان لسان اولی انگلیسی و لسان دومی اردو است در حالی که اردو زبان ملی این کشور شمرده می شود.

۷- تعداد باسواد هر دو کشور (پاکستان و ایران) به نسبت افغانستان اضافه تر است.

بدبختانه افغانستان از جمله کشور های شمرده می شود که فیصدی سواد در آن به تناسب کشور های مذکور و بقیه جهان خیلی پائین قرار دارد. امید است که کشور عزیز مان با استقرار صلح و صفای در زمره کشورهای متمدن و پیشرفته جهان از هر حیث علی الأخص بخش تعلیم قرار گیرد.

اقدامات لازم جهت ارتقای سطح تعلیمی افغانان:

اوضاع تعلیمی در ادوار و مراحل مختلف تاریخی مورد بحث قرار گرفت، آنچه درین مدت از خوبیها و بدیها بود تقریباً بیان گردید. ضعف و کاستیهایش

نشان دهی شد.

اکنون بهتر خواهد بود تا اقدامات لازم وراء های مناسب جهت ارتقای سطح تعلیمی در کشور را بیان کنیم. زیرا تنها بیان جنبه های تاریخی و نشاندهی کار روانی های گذشتگان مارا به مقصود نخواهد رسانید.

باید سعی جدی نمائیم تا جامعه خود را ازین تنگنا که دامنگیر آن است بکشیم. زیرا جامعه ای که از لحاظ علمی و معنوی ترقی ننموده باشد در هر سطحی که قرار داشته باشد بازهم نمیتوانیم آن کشور را مترقی بخوانیم.

اکنون این اقدامات را بیان می نمائیم شاید راه های بیشمار دیگری نیز در مورد وجود داشته باشد که به مرور زمان واضح خواهد گردید.

۱- اساسی ترین موضوع جهت ارتقای سطح تعلیمی متحد گردانیدن نصاب تعلیمی در کشور است. زیرا وقتی نصاب واحد تعلیمی در مکاتب و مدارس تطبیق گردد، در آن وقت نوجوانان و جوانان همه با طرز فکر مشترک رشد نموده و یک هدف معین را دنبال می نمایند. آنان خواهد توانست کشور را به راه های کمال و سعادت رهبری کنند.

بر عکس اگر در کشوری نصاب های متعدد تعلیمی رائج باشد جوانان آن سرزمین با افکار و آیده های مختلف و گوناگون، در صحنه عملی تقدیم جامعه می گردند. و مشاکل بیشمار دامنگیر آنان می شود. بدین اساس یکی گردانیدن نصاب تعلیمی از اهداف مهم معارف و نیز آینده کشورها و مردم شمرده می شود.

۲- تعلیم باید عام گردد، بدون فرقی و امتیاز پیش برده شود. اولادهای ثروتمندان و اشخاص کم بغل بدون برتری و اولویت شامل مکتب و مدرسه گردند. چه بسا فرزندان اشخاص گمنام که به مدارج عالی کمال رسیده اند.

۳- لیاقت و جدیت معیار ارتقاء شاگرد باشد. کسانی باید کامیاب شده و به صفوف بالا بروند که اعلیت آنها داشته باشند کسانی که از اهلیت و کفایت بی بهره باشند ضرور نیست که باید حتماً به صف بالا ارتقاء نمایند.

۴- مکاتب، مدارس و پوهنتونها، چنانچه از ابتدا در آن تعلیم بطور رایگان

بود اکنون نیز همان سیستم ادامه داده شود، سعی بعمل آید تا سهولیتی درین مورد برای طلاب وضع گردد. به شاگردان یتیم و کم بخت ماهانه مدد معاشی داده شود تا آنان توانسته باشند بخشی از مشاغل خویش را حل نمایند. کوشش بعمل آید تا درین مورد حق تلفی صورت نگیرد.

۵- انتخاب نام مناسب برای مکاتب و مدارس نیز از مسائل مهم است. باید درین مورد توجه صورت گیرد، و نامهای مناسب و بجا، نامهای اسلامی و نامهای اشخاص تاریخی و وطن بالای ادارات تعلیمی گذاشته شود. در آن صورت از یکطرف تاریخ کشور زنده گردیده و از طرف دیگر احترام که حق آن اشخاص است بجا می شود. شاگردان نیز باید در مورد اشخاص مذکور اطلاع دقیق داشته باشند.

۶- مکاتب ابتدائیه باید از خود عمارات مشخص داشته باشند و کوشش بعمل آید تا بایک نقشه و دیزاین واحد همه تعمیرهای مکاتب ابتدائیه پسران و دختران در سراسر کشور ساخته شوند. این کار از یکطرف سبب زینت شهر و از طرف دیگر هماهنگی و نظم را در کشور برقرار می سازد.

۷- مکاتب ابتدائیه پسران و دختران باید جدا از هم باشند، استادان مکاتب پسران مرد و استادان مکاتب دختران زن باشند.

۸- تاسیس کتابخانه ها در مکاتب ابتدائیه، شاگردان باید تشویق گردند تا از کتابخانه ها استفاده نموده، و درین مورد هیچگونه دشواری و مشکلی برای آنان ایجاد نه گردد.

۹- وضع یونیفارم های مخصوص برای شاگردان مکاتب ابتدائیه پسران و دختران که از پارچه های ساده و کم قیمت درست شده باشد. با این کار در آوردن نظم به جامعه کمک شده و از تزئین بیجا و مود پرستی بی مورد جلوگیری به عمل می آید. و شاگردان را از همان ابتدا ساده پستند بار می آورد.

۱۰- برای آنکه از شاگردانی که خانه های شان در موقعیت دور از مکتب قرار داشته باشد، بس های دولتی و یا کرائی موظف گردد تا به حمل و نقل آنان پردازد. این اقدام سهولتی را برای رفت و آمد شاگردان فراهم نموده

واز ضیاع اوقات آنان جلو گیری می نماید. این عمل باید در مرکز وولایات کشور مورد اجرا قرار داده شود.

۱۱- شاگردان مکاتب ابتدائیه (پسران و دختران) مکلف گردند تا تعدادی از سوره های قرآن و نیز تعدادی از احادیث نبوی را حفظ نمایند. کوشش صورت گیرد که شاگردان از همین سن و سال قرآن کریم را با تجوید خوانده بتوانند.

۱۲- رشته بندی ساینس و اجتماعیات بعد از ختم دوره ابتدائیه صورت گیرد. شاگردان تشویق گردند تا به میل خود شان به رشته که خواهش دارند شامل شوند، درین حصه مشکلی برای شان ایجاد نگردد، بلکه شوق و لیاقت آنان در نظر گرفته شود. نباید دیگران رشته برای شان انتخاب کنند، زیرا بسیاری از کسانی که جهراً داخل یک رشته گردیده اند، نتایج خوبی از کار آنان بدست نیامده است.

در صورت که خود شاگرد انتخاب را به والدین و یا کسی دیگری واگذار در آن صورت آنان باید ذوق و لیاقت او را در نظر گرفته، رشته مناسبی را برایش انتخاب نمایند.

۱۳- در مکاتب ابتدائیه پسران و دختران استادان مشفق و مهربان توفیق گردند. از لت و کوب بیجاوی مورد پرهیز صورت گیرد. کوشش بعمل آید تا ذریعه سخن به فرموده های استاد عمل نمایند. لت و کوب بیجا عواقب ناگواری را در برآورد. پس از فرزندانشان کشور را محروم تعلیم نموده به بیراهه و انحراف کشانیده است.

۱۴- لسان های خارجی چون عربی، انگلیسی و... از صنوف سه و چهار شروع گردد، در چنین سن و سال قوه جذب و اخذ شاگردان به مراتب بیشتر و زیادتر است. آنان می توانند خوب بفهمند و یاد بگیرند.

۱۵- برای لیسه ها و مدارس عالی تصمیمات مخصوص ساخته شود که دارای ویژگی خاص بوده و از هر نوع وسائل جدید لائبرتوری و تجرباتی برخوردار باشد، تا شاگردان بصورت درست از آن کار گرفته بتوانند.

۱۶- شاگردان رشته های ساینس و اجتماعیات باید همه از مسائل ضروری اسلامی بقدر کافی آگاهی داشته باشند.

۱۷- قبل از فراغت صنوف دوازدهم شاگردان برای چند روز سیمر علمی داشته باشند و به ولایات کشور برده شوند، این کار در دید و بینش آنان افزوده و محبت بین شاگردان راسی افزایش یابد. چنانچه ولایات کشور را نیز مشاهده می توانند.

۱۸- در مکاتب متوسطه، لیسه ها و مدارس عالی کشور کتابخانه های مجهز که از آلات سمعی و بصری پر خوردار باشد تشکیل گردد. شاگردان تشویق گردند تا بصورت مفید از آن استفاده نمایند.

۱۹- کوشش صورت گیرد تا هر لیسه و مدرسه عالی، حد اقل در هر دو ماه و یا کمتر از آن یک نشریه (اخبار و یا مجله) نشر سازد، از شاگردان تقاضا بعمل آید تا در نوشتن و ترتیب مضامین سهم فعال گیرند.

این کار در پیشرفت قوه ذهنی شاگردان مؤثر بوده، یکنوع بیداری فرهنگی را در آنان ایجاد نموده، و با طریق نویسندگی آشنائی حاصل می نمایند.

۲۰- سیمینار ها و کنفرانس های روی موضوعات مختلف روز، ترتیب گردد. شاگردان موظف شوند تا در باره موضوعات مختلف مقالات نوشته و آنرا به سمع حضار برسانند، این کار از یکطرف در رشد ذهنی شاگردان مؤثر بوده و از طرف دیگر در آنان جرئت بیانی و سخنرانی را پیدا مینماید.

۲۱- تدویر مسابقات ثقافتی و ورزشی بین شاگردان لیسه های مختلف اعطای جوایز و به شاگردان ممتاز و برنده. اگر استاد همچو مسابقات را در بین صنف درمیان شاگردان خویش انجام دهد نیز کار خوبی خواهد بود.

۲۲- هر لیسه و هر مدرسه عالی دارای ورزشگاهها بوده، شاگردان تیم های مختلف ورزشی را ترتیب و درین کار تشویق شده، سهولیات برای شان فراهم گردد. وقتی شاگردان به ورزش علاقمند گردند این کار آنان را افراد سالم بار آورده، در سعادت جامعه می افزایشد.

۳۳- یونیفرم خاص برای پسران و دختران دوره های لیسه وضع گردد، و سعی بعمل آمد تا این یونیفرم ها از پارچه های کم قیمت وطنی باشد. چه این کار یکنوع تعادل را در بین شاگردان برقرار نموده، اولاد فقراء مورد تمسخر و حقارت اشخاص ثروتمند قرار گرفته نمی توانند.

۴۴- مکاتب و مدارس همه باید مربوط دولت باشند، برای خارجیها درین مورد اجازه فعالیت داده نه شود. تا سبب گمراهی نسل جوان کشور نگردند. از تاسیس و تشکیل مکاتب شخصی ممانعت بعمل آید برای تبعه خارجی که مقیم کشور اند این حق داده شود تا آنان برای فرزندان خود مکاتبی را تأسیس نمایند.

۲۵- در مسلك مقدس معلمی کسانی پذیرفته شوند، که علاقه و دلچسپی، قابلیت و اهلیت آن را داشته باشند، تا با اشتیاق هر چه قاطر به کار تدریس بپردازند. اگر این شیوه معمول گردد نتایج مطلوبی بدست خواهد آمد، ولی برعکس، کسانی که بخاطر اشتغال و وظیفه به مسلك مذکور استخدام گردیده اند، نتایج نه چندان مطلوب از کار آنان حاصل گردیده است. همچو اشخاص در پیشبرد امورات محوله خویش ناکام بوده اند.

۲۶- قبلاً چنین معمول بود، اشخاص که در امتحان کانکور نمرات ضعیف بدست می آوردند به دار المعلمین ها معرفی می شدند. این قانون باید از میان برداشته شده و برای پوهنچی های تعلیم و تربیه و دار المعلمین ها، يك معیار مشخص و عالی نمرات در نظر گرفته شود، تا اشخاص لایق و باذوق شامل این رشته گردند.

۲۷- استادان و معلمان مکاتب باید از سبك و شیوه خاص تدریس با میتود های جدید آگاهی داشته باشند، درین بخش سیمینارها برای آنان دایر گردد. چه بهتر که این سیمینارها قبل از شروع کار و بعد از ختم دوره تحصیل باشد. درین سیمینارها از هر نوع وسائل مفید جهت تقویه علمی آنان استفاده بعمل آید. این کار بنویه خود از گامهای موثر درپیش برد ارتقای سطح فکری معلمان شمرده می شود.

۲۸- تدویر سیمینار های علمی، باید این سیمینارها، روی موضوعات مختلف صورت گیرد. به استادان قبلاً درمورد اطلاع داده شود، تا آمادگی خوب بگیرند. بهتر خواهد بود که تدویر آن در ایام رخصتی سه ماهه باشد. در پروگرام های مذکور اهل خبره معارف اشتراك نمایند، تا از حضور آنان معلمان و شاملین سیمینار مستفید گردیده و سبب رهنمائی بهتر

ابنای کشور عزیز خود گردند.

۲۹- بلند بردن معاش ماهانه معلمان نیز از مسائل مهم محسوب می گردد. چنانچه دیده شده اگر این طبقه بازهم دارای معاش کم و ناکافی باشند، در آن صورت اکثر اوقات آنان دریدست آوردن لقمه نانی سپری شده و کمتر وقت حاصل می نمایند تا برای تدریس آمادگی بگیرند. بناءً باید از ناحیه اقتصادی مطمئن گردند، تا با خا بر آسوده و آرام در پی پیشبرد شغل مقدس خویش گردند.

۳۰- حکومت باید برای معلمان خانه ساخته تا دریدل کرایه کم و ارزان در آن سکونت نمایند. وجه بهتر خواهد بود که این عمل بصورت عموم در سر تا سر افغانستان صورت گیرد.

۳۱- در هر رشته معلمان و استادان ماهر که از همان رشته فارغ گردیده باشند توظیف گردند، زیرا معلمی که خود در يك رشته و مضمون معلومات کافی و درست نداشته باشد، در آن صورت نه خود و نه دیگری را بهره ور ساخته خواهد توانست. سپردن مضامین اختصاصی به معلمان از مسائل مهم و عمده ارتقای تعلیمی شمرده می شود.

۳۲- در سطح مؤسسات عالی حد اقل، در هر چهار ولایت كشور يك پوهنتون تأسیس گردد، که دارای فاکولته های مختلف بوده باشد.

۳۳- پوهنتونهای موجود كشور توسعه داده شود، و كوشش بعمل آید تا برای طبقه نسوان فاکولته های جداگانه، در رشته های که ممکن باشد تأسیس گردد.

۳۴- در فاکولته ها استنادی استخدام گردند که در رشته خود تخصص داشته باشند.

۳۵- فضای پوهنتونها کاملاً آزاد بوده، و از هرگونه جبر و اکراه سیاسی و ذهنی، در آن ادارات جلوگیری به عمل آید.

۳۶- قبل از اخیر سال تعلیمی محصلان سیر علمی در داخل و خارج کشور داشته باشند. آنان به پوهنتونهای مختلف جهان خصوصاً کشورهای دوست برده شوند، تا از داشته های آنان مستفید گردند.

۳۷- هر فاکولته از خود نشریه داشته باشد. مسائل مربوطه به رشته خود را در مقالات و کلمات دلچسپ بنشر رساند تا سبب از دیاد معلومات شائقین گردد.

۳۸- به استادان پوهنتون معاش و دیگر امتیازات کافی داده شود، تا توانسته باشند نسل جوان کشور را کما حقہ تربیه نمایند.

۳۹- استاذان باید غیرجانبدار بوده، و از مطرح کردن مسائل اختلاف انگیز در جریان درس پرهیززند. صرف مسئله تدریس نزدشان مطرح بوده، و در صورت تخلف مورد ملامت قرار داده شوند.

۴۰- استادان جهت بدست آوردن اسناد تخصصی به کشورهای دوست و اسلامی نرستاده شوند. و یا هم در داخل کشور زمینه تحصیل بیشتر برای شان مساعد گردد.

۴۱- برای محصلان ممتاز ولایت بورس های تحصیلی داده شود. درین امر هر گونه حق تلفی جرم نابخشودنی شمرده شده، و تجارب تلخ زمان هجرت یکبار دیگر تکرار نه گردد، محصلان که اهلیت، کفایت و لیاقت رفتن به خارج را داشته باشند به بورسهای مذکور معرفی گردند.

۴۲- مؤسسات خارجی مسلمان که خواهان تشکیل ادارات تعلیمی باشند، در صورت که وزارت تحصیلات عالی با ایشان موافقه نماید، و نیز نصاب درسی شان از طرف وزارت مذکور ترتیب گردد، در آن صورت به آنان حق اجازه فعالیت تعلیمی داده شود.

۴۳- به مؤسسات و دوائر تعلیمی که کارشان سبب اختلاف ملت گردد، قطعاً اجازه فعالیت داده نه شود. زیرا این کار به مصیبت های ما می افزاید، منع فعالیت ایشان به مراتب بهتر از فعالیتی است که مردم مارا پارچه پارچه سازد.

۴۴- استادان لایق و مجرب از کشور های دوست و مسلمان فراخوانده شوند، تا در پیشبرد کارهای تعلیمی مارا یاری نمایند. و بهتر آن خواهد بود که معاش استادان مذکور از طرف کشور های شان داده شود. زیرا اقتصاد ضعیف کشور جنگ زده ما به این زودی ها تحمل همچو اخراجات را نخواهد داشت.

خلاصه و نتیجه مباحث

اوضاع تعلیمی کشور از سال ۱۷۴۷ تا ۱۹۹۲ بطور فشرده و کوتاه ذکر شد، اکنون مناسب میدانیم تا نتیجه و خلاصه بحث را بطور کوتاه ذکر کنیم تا مقصود بطور آسان واضح گردیده باشد.

بحث از تعریف تعلیم آغاز گردید، ابتداء مفهوم وارزش تعلیم از نگاه دین اسلام، بیان شد و واضح گردانیده شد که هدف عمده اسلام همانا علم پروری و تعلیم زن و مرد است.

به عبارت دیگر درین اثر مسائل تعلیمی کشور طی ادوار مختلف تاریخی مورد بحث قرار داده شد. مراحل مختلف تعلیمی کشور به سه مرحله تقسیم شد. که مرحله اولی آن از تشکیل مدارس و مکاتب رسمی تا انقلاب ثور، مرحله دومی وضع تعلیم در جریان انقلاب و در داخل کشور و مرحله سومی آن وضع تعلیم مهاجرین افغان بود.

قبل ازین تعلیم در افغانستان بشکل قدیم و قرون وسطائی آن در جریان بود. پادشاهان افغان در بخش تعلیم توجه خاص نداشتند، چون آنان اکثر اوقات خود را در لشکر کشی ها و جنگهای ذات البینی و طرد اجانب از کشور می گذشتانند، به ندرت متوجه مسائل اساسی جامعه می گردیدند.

طی ادوار مختلف تاریخی، مردم خود به قیام درسگاهها و مدارس می پرداختند، و در همچو درسگاهها مدارس کتب مروجه دینی، عربی، دری (بوستان، گلستان)، تحفه نصائح، یوسف زلیخا و... را می خواندند. از همین مدارس بسیار مردمان به مدارج عالی رسیدند و نامی از خویش در تاریخ گذاشتند.

قبلاً اشاره شد که برای اولین بار در زمان پادشاهی بار دوم امیر شیرعلی خان یکی دو باب مکتب در کابل تأسیس شد. که در واقع اولین مدارس رسمی کشور ما محسوب می شوند، بنا برین امیر مذکور از جمله بنیانگذاران معارف کشور شمرده می شود. مشوق و ترغیب کننده امیر مذکور سیدجمال الدین افغان بود که بدبختانه در وقت زمامداری همین پادشاه مجبور به ترك

وطن آبانی خویش گردید.

بعد از شروع مکاتب و مدارس رسمی اوضاع تعلیمی کشور مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است.

در زمان امیر عبدالرحمن خان نه مکتب و نه هم مدرسه ای تأسیس شد. با وجود اینکه امیر مذکور چندین سال را در خارج از کشور گذرانده، و با مسائل روز آشنائی داشت، ولی بدبختانه نخواست در زمینه معارف کاری انجام بدهد، روی همین علت دوره پادشاهی او را از تاریکترین و سیاه ترین ادوار معارف کشوری شماریم. در زمان امیر حبیب الله وضع معارف کشور بهتر شد. امیر مذکور چند باب مکتب را در کابل مرکز کشور تأسیس نموده چنانچه استادان خارجی نیز مشغول تدریس گردیدند. ولی با کمال تأسف، که امیر به زودی در مقابل تعلیم و علماء حساسیت پیدا کرد. و چنین تصور نمود که بالاخره ذریعه همین مردم (اشخاص مشقف و منور) امارت او به زوال مواجه خواهد گردید. روی همین علت در پی قلع و قمع طبقه منور گردیده مانع پیشرفت معارف شد.

بعد از کشته شدن حبیب الله خان، پسرش امان الله خان به پادشاهی رسید، او که نسبت به پادشاهان گذشته جوان تر بود، در بخش تعلیم گامهای مثبت برداشت چندین مکتب مسلکی و غیر مسلکی را در کابل و اطراف کشور تأسیس نمود. به تعداد مکاتب افزود رواج تعلیم از مرکز به ولایات کشور انتقال یافت. استادان خارجی بخاطر تدریس فرزندان افغان در ادارات تعلیمی گماشته شدند. نصاب تعلیمی بهتر گردید. محصلان افغان بشمول «پسر و دختر» بخارج فرستاده شدند. و برای دختران نیز مکاتب و مدارس تأسیس گردید. وزارت معارف تأسیس شد و... در واقع شاه امان الله خان از پرورش دهندگان معارف کشور شمرده می شود. ولی دریغا که شاه مذکور، در اثر سادگی و کم تجربگی خویش دست به اعمالی زد که ملت از وی روگردان شده و مجبور به ترك کشور گردید.

در زمان حبیب الله در قسمت معارف کشور کاری صورت نگرفت. مکاتب و مدارس که وجود داشتند یا بسته شده و یا هم از بین رفتند.

حبیب الله خان که خود را بنام (خادم دین رسول الله) خواند خود از نعمت سواد محروم بود بناءً نتوانست در حصه معارف کار قابل ذکر انجام دهد. بعد از ۹ ماه پادشاهی او محمد نادر به سلطنت رسید. و به افتتاح دوباره مکاتب و مدارس. پرداخت فاکولته طب بشکل ابتدائی آن در زمان همین پادشاه تأسیس شد، گرچه نادرخان در زمینه پلانهای مؤثر دیگر نداشت چون سنگ بنیاد پوهنتون، در زمان وی گذاشته شد بناءً از بنیانگذاران پوهنتون کابل شمرده می شود.

بعد از کشته شدن محمد نادر، پسرش محمدظاهر زمام امور را بدست گرفت، و مدت چهل سال پادشاهی کرد، طبعاً در زمان سلطنت دراز مدت او شمار مکاتب و مدارس نظر به سابق بیشتر گردید. در حصه تعلیم طبقه نسوان کشور نیز نسبتاً توجه شد. پوهنتون کابل گشایش یافت و پوهنچی های مختلف در آن تأسیس گردیدند. عده ای از محصلان افغان بخاطر تحصیلات عالی بخارج خصوصاً «شوروی آن زمان» فرستاده شدند، در زمان همین پادشاه احزاب کمونستی فعالیت های شانرا شروع نمودند، و فعالیت جوانان مسلمان نیز از پوهنتون کابل شروع شد.

این يك واقعیت است که در زمان سلطنت محمد ظاهرخان مکاتب و مدارسى بیشتر تأسیس شده و فضای تعلیمی کشور از آزادی برخوردار بود. طی این چهل سال احوال وطن مطمئن و آرام بود، زمینه هر گونه فعالیت در بخشهای مختلف مساعد بود، بناءً مقایسه احوال و اوضاع تعلیمی کشور با چهل سال زمان سلطنت شاه مذکور، ما رابه چنین نتیجه میرساند که، توجه خوب وجدی در مورد معارف کشور صورت نگرفته است، شاه و یا رانش درین راه بسیار محطاطانه گام برداشته اند. طی چهل سال پادشاهی او در سراسر کشور حداقل، چهار پوهنتون تأسیس نه گردید. به تعداد لیسه ها افزوده نه شد. بناءً در دوره چهل سال حکومت ظاهرخان معارف کشور به شکل بسیار ضعیف آن به پیش می رفت. طی این سالهای طولانی حتی ۴۰٪ از مردم م باسواد نه گردیدند.

بعد از محمد ظاهرخان پسر کاکایش محمد داود خان بقدرت رسید، در ظاهر

امر شیوه حکومت از شاهی به جمهوری تبدیل شد. کار مهمی که داود خان درین بخش انجام داد، همانا گرفتن امتحان کانکور از فارغین صنف هشتم ابتدائی بود. زیرا درین وقت دوره ابتدائیه هشت سال و دوره ثانویه چهار سال شده بود. در اثر امتحان مذکور عده زیادی از فرزندان کشور از نعمت تحصیل محروم شده بی سرنوشت گردیدند. و در بین مردم بنام (کانکور زده ها) معروفی گردیدند از بزرگترین کارهای محمد داود تاسیس وزارت تحصیلات عالی در کشور بود که پوهنتون کابل و بقیه مراکز تعلیمی عالی نیز بدان منطبق گردیدند.

داودخان همیشه از ترقی و تمدن سخن می گفت، ولی در ساحه عمل پلانیهایش بطور دانسته و یا ندانسته به نفع کشورهای کمونستی بود. در وقت ریاست جمهوری همین شخص عده ای از روشنفکران و مبارزان مسلمان افغان به بهانه های مختلف و اتهامات رنگارنگ دستگیر و سپس اعدام گردیدند. ولی اعضای احزاب کمونستی (خلق و پرچم) بانهایت اطمینان، و بدون هر گونه احساس خطر به کار و فعالیت خویش چه در ساحات تعلیمی و چه در ساحه های دیگر ادامه دادند. با استفاده از فرصت به یکعده جوانان نادان و بی خبر وعده های خیالی داده جذب تنظیم خود نمودند، همین ها بودند که مسبب ازین بردن محمد داود، تهاجم وحشیانه روسها (اتحاد شوروی وقت) (بر خاک افغانستان گردیدند. که در اثر آن کشور ما ویران، مردم ما آواره و مصائب آن تاهنوز جریان دارد.

تاسیس ۱۳۹۲

گرچه داودخان در هفته های اخیر زمامداری اش متوجه اشتباهات خویش شده و به سرعت در پی علاج آن برآمد، ولی اکنون وقت گذشته بود، محمد داود در همان شبی امر گرفتاری رهبران حزب کمونست را صادر نمود، که فردای آن ذریعه يك کودتای نظامی از این برده شد.

وقتی قدرت بدست احزاب کمونست «خلق و پرچم» نصاب تعلیمی تغییر داده شده و مطابق نظام تعلیمی روسها گردانیده شد. قرائت علوم اسلامی به هیچ برابر شده و مضامین کمونستی مارکسیزم لینیزم جای آنرا گرفت. بر ضد حکومت مقاومت شروع شد و چندین سال دوام نمود طی سالهای

جنگ تعمیرات مکاتب و مدارس ولایات بکلی از بین رفته و یاهم مسدود گردیدند.

صرف در مراکز ولایات مکاتب آنهم صرف اسماً باقی ماند،، سوبه تعلیمی به صفر پائین آورده شد، ارتقاء از يك صنف به صنف دیگر منوط به سازمانی بودن گردید.

استادان یا زنداتی شدند، و یاهم راه دیار هجرت را در پیش گرفتند، گرچه دولت در زمینه تبلیغات وسیعی رابراه انداخت، ولی در حقیقت کارشان چنان نبود، در مدارس و مکاتب مربوط دولت رفقتی به سازمان (جلب و جذب) و مارشهای میتینگ تقریباً هر روزه، اجرای کنسرتها، تشویش و ترغیب نوجوانان و جوانان به بی بند و باری (به اصطلاح آنان آزادی) و ازین بردن لیاقت و کفایت بود.

درین دوره تعدادی از محصلان افغان بخارج (روسیه شوروی و بلاک کمونستی) فرستاده شدند، اما آنان فقط در رشته کمونیزم، تحصیل نمودند. درین برنامه ها، قابلیت اعتبار نداشت. صرف و صرف خویشاوندان، خلقیها و پرچمیها و یاهم اعضای حزب آنان فرستاده شدند. در جانب دیگر وضع تعلیمی مهاجرین افغان بررسی گردیده است. که مهاجرین افغان باوجود صدها مشکل، زمینه تحصیل و تعلیم را برای فرزندان شان مهیا ساختند. طی این دوره درنصاب تعلیمی مسائل شرعی و اسلامی افزوده شد.

منظمات جهادی و مؤسسات مساعدت کننده خارجی مسلمان و غیر مسلمان دست به تشکیل مکاتب و مدارس زدند. به مرور زمان کار آنان به تأسیس و تشکیل پوهنتونها انجامید، روحیه آموزندگی و خواندن در نوجوانان و جوانان کشور بیشتر شده، و هر کدام درپی تحصیل و تعلیم بهتر گردیدند.

در محیط هجرت کورسهای زبانهای، مختلف چون انگلیسی و عربی تأسیس شد و در آن بسیاری از اطفال، نوجوانان و جوانان مهاجر ثبت نام نموده، به تعلیم پرداختند.

منظمات و مؤسسات خارجی تاحد توان خود، در داخل افغانستان خصوصاً در مناطق که از کنترول دولت خارج بود، مکاتب و مدارس را تأسیس نمودند.



خلاصه و نتیجه مباحث

متأسفانه در زمان هجرت در حصر تعلیم دختران توجه جدی نه شد، مکاتب محدودی برای آنان افتتاح گردید.

منظّمات و مؤسّسات جهادی نتوانستند تا یک نصاب متحد و معین را برای همه متعلّمان و محصلان کشور روی دست گیرند. بدین جهت از نصاب های مختلف تعلیمی استفاده بعمل آمد.

طی این مدت عده ای از جوانان افغان بنام تحصیل بخارج فرستاده شدند. تعداد بسیار محدود شان مستحق بودند. بسیاری آنان از جمله اقارب و خویشاوندان نزدیک اولیای امور بودند. چنانچه یکعده از افغانان در کالج ها و یونیورسیتی های پاکستان شامل شدند. اداره UNHCR با محصلان مذکور مساعدت میکرد.

از طرف مؤسّسات عربی، برای جوانان مهاجر انستیتوت ها، و معاهد تأسیس گردید، که در آنها مسائل اسلامی و تربیوی تدریس می شد. فارغین آن وظائف دعوّتگر مسلمان و معلم را بدوش می گرفتند. از طرف مؤسّسات عربی و منظّمات جهادی، دار الایتمام های نیز بمیان آمد، که در آنها ارلاد و مجروحین جنگ مشغول تعلیم گردیدند.

منظّمات جهادی علاوه بر تأسیس مکاتب و مدارس به تأسیس پستونها نیز پرداختند. پروگرام تعلیمی این ادارات نیز مختلف بود. هر کدام برنامه خاصی را در مراکز خود به پیش می بردند، ولی کار عمده شان تربیه نسل جوان کشور بود.

در زمان هجرت اکثر جوانان ما صرف و صرف در بخش علوم دینی توجه نمودند، و بقیه علوم و رشته ها را در نظر نگرفتند. کمبودها و کاستیها، با خوبیهای آن در آینده بر ملاخواهد شد.

درین بحث اقدامات لازم جهت ارتقای سطح تعلیمی افغانان نیز نشاندهی شده و طرحهای در مورد قلمبند گردیده است.

امید است که این اثر مورد استفاده اهل ذوق تحقیق قرار گرفته، و جوانان کشور از آن استفاده خوب نمایند.

(پایان)



کتاب منتشر شدهء مرکز نشراتی میوند (سبا کتابخانه)

- شرح قدوری
- فقه آسان
- تربیت اولاد از دیدگاه اسلام
- تاج التواریخ
- کرباس پوشهای برهنه پا
- دههء قانون اساسی
- افغانستان گذرگاه کشورگشایان
- شب های کابل
- ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان
- دستور تاریخی زبان فارسی دری
- داود خان د کی جی بی په لومو کی
- فدرالیزم و عواقب آن در افغانستان
- تحلیل واقعات سیاسی افغانستان (۱۹۹۶-۱۹۹۹)
- بیان حقایق و انتقاد کتاب خاطرات سیاسی سیدقاسم رشتیا
- جنگ د چاپه خاطر
- اردو و سیاست (در سه دههء اخیر افغانستان)
- مات قلم (لندی کیسی)
- گبینی (د پشتو طنز و نو مجموعه)

حق طبع محفوظ است

